به پیش!

شماره ۹۷، دوشنبه ۸ دی ۱۳۹۹، ۲۸ دسامبر ۲۰۲۰

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

بمناسبت شانزده آذر، روز دانشجو

جنبش دانشجویی پر قدرت تر باز خواهد گشت

شانزده آذر امسال ویژه است. بدلیل شیوع ویروس کرونا دانشگاهها در یکی از پر جنب و جوش ترین و رادیکالترین دوران خود علیه رژیم اسلامی تعطیل شدند و طبعا در شانزده آذر ۹۹ با تظاهرات و تجمع دانشجویان در دانشگاهها روبرو نیستیم. از دیماه ۹۶ که فریاد "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" بعنوان چکیده تجربه مردم از انتخاب "بین بد و بدتر" از دانشگاه برخاست تا هنگام تعطیل دانشگاهها به دلیل کرونا، جنبش دانشجویی یک حرکت رو به رشد داشت.

جریان اصلاح طلب که برای سالها بر نظر و عمل بخش بزرگی از حرکات دانشجویی سیطره داشت به محاق رفت و تنها نمود بیرونیش شد نامه به سران اصلاح طلب تا فکری برای بحران کشنده و شکست سیاسی خود کنند. بدین ترتیب تنها نیروی مدافع رژیم در دانشگاهها خلاصه شد به

بقیه در صفحه ۲

بیانیه کنفرانس شانزدهم اتحاد سوسیالیستی کارگری

تحولات ایران در دل اوضاع متلاطم جهان و منطقه

مقدمه:

با خیزش دیماه ۹۶ که اوضاع سیاسی ایران را وارد دوران جدیدی کرد، اتحاد سوسیالیستی کارگری بعنوان بخشی جدایی ناپذیر از جناح سوسیالیست جنبش کارگری برای انطباق فعالیت خود با اوضاع تازه سه قطعنامه منتشر کرد. ۱- "پایان سیطره گفتمان اصلاح طلبی و آغاز دوران نوین در ایران و خاورمیانه" (هفتم بهمن ۹۶)، ۲ - "نان کار آزادی حکومت کارگری" (ششم اسفند ۹۶)، ۳ - "خط مشی سوسیالیسم کارگری پس از خیزش دیماه ۹۶" (بیست خرداد ۹۷).

دو سال و نیم بعد از دیماه ۹۶ ما با اوضاع تازه ای در جهان، خاورمیانه و ایران روبرو هستیم. شکاف بین قدرتهای بزرگ جهانی افزایش یافته و پایان دادن به مناقشات خاورمیانه که رژیم اسلامی یکی از عوامل مهم آن است، بغرنج تر شده. در ایران جنبش "نان کار آزادی" بعنوان پرچم اتحاد جنبشهای کارگری،

بقیه در صفحه ۴

اعدام را متوقف کنیم!

جنبش اعتراضی وسیع آبان ۹۸ برای نان و آزادی دست آوردهای بزرگی به همراه داشت. نه فقط عبور از اصلاح طلبان حکومتی و نه فقط عبور از اسلام سیاسی، بلکه گام های بزرگی برای پایان دادن به عمر رژیم جمهوری اسلامی برداشته شد و به همین دلیل رژیم با وحشیگری شدید حدود

بقیه در صفحه ۳

تیترها

خشونت علیه زنان و دختران باید پایان یابد	صفحه ۱۹
شکستن حلقه شوم مرگ از گرسنگی یا ویروس	صفحه ۴۰
حمایت ۵۳ تشکل از اعتصابات کارگری	صفحه ۱۰
نوید افکاری را کشتند!	صفحه ۶۸

بقیه "جنبش دانشجویی پرقدرتر ..." از ص ۱

بسیج دانشجویی که آنهم همکار و ادامه ارگان سرکوب دانشجویان است.

ظرف دوسال جریان عمومی چپ و سوسیالیست جلوی صحنه جنبش دانشجویی را گرفت و تنها صدای رادیکال از حرکات دانشجویی شنیده میشد. جنبش دانشجویی در کنار جنبش کارگری قرار گرفت، خواهان تحصیل رایگان شد و "فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم" را فریاد زد. جنبش دانشجویی در کنار جنبش زنان قرار گرفت و نه تنها اجازه نداد تا جریانات راست خواست زنان را به مخالفت با حجاب اجباری محدود کنند بلکه نگذاشت مبارزه اش علیه حجاب اجباری و برای پوشش اختیاری به جیب سیاسی امثال علی نژاد و متحدان رنگارنگش برود. جنبش دانشجویی نه تنها در کنار جنبش رادیکال مردم علیه رژیم اسلامی قرار گرفت بلکه مرز روشن خود را با سلطنت طلبان نیز ترسیم کرد. و جنبش دانشجویی حمایت خود را از اعتراضات و خواستهای بازنشستگان و معلمان دریغ نکرد و با اعتراضات آنها همراه شد.

نقطه اوج جنبش دانشجویی پیوستن به شعار "نان کار آزادی" بود و در شانزده آذر ۹۸ به یکی از شعارهای محوری اعتراضات و تجمعات دانشجویی تبدیل شد. "نان کار آزادی" که در دیماه ۹۶ توسط کارگران هفت تپه ارائه گشت در اعتراضات سال ۹۷ به همراه "اداره شورایی" به یکی از شعارهای اصلی کارگران هفت تپه تبدیل شد. اکنون "نان کار آزادی" شعار محوری اتحاد جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، رفع ستم ملی، و همچنین معلمان و بازنشستگان بعنوان یک جنبش اجتماعی علیه تمام آلترناتیوهای راست، لیبرالی و سلطنت طلبانه است.

شانزده آذر ۹۸ تحت تاثیر یکی از بزرگترین خیزشهای مردم علیه رژیم اسلامی در آبان ۹۸ جریان یافت. خیزشی که با دستور خامنه ای، آدمکشان رژیم بیش از هزار و پانصد نفر را کشتند و نزدیک به ده هزار نفر را دستگیر و شکنجه کردند تا بخشی از آنها را بعدا بکشند. قطع اینترنت نتوانست جنایت رژیم اسلامی را پنهان نگه دارد و یک شکاف تاریخی و پرنشدنی بین مردم و تمام جناحها و باندهای رژیم اسلامی ایجاد کرد. یک ماه پس از روز دانشجو و در هجدهم دیماه سپاه پاسداران با شلیک موشک به هواپیمای مسافری اوکراین ۱۷۶ نفر را کشت و فقط سه روز توانست جنایت خود را پنهان کند. با افشای جنایت سپاه خشم عمومی علیه دروغ و جنایت رژیم اسلامی بالا گرفت.

در اواخر دیماه ۹۸ ویروس کرونا از طریق طلبه های مسلمان چینی ساکن قم وارد ایران شد. رژیم اسلامی با اهداف سیاسی و برای جبران رسوایی جنایت هایش در آبان و دی ۹۸ در صدد برگزاری پر رونق مراسم ۲۲ بهمن و همچنین انتخابات مجلس در دوم اسفند بود و لذا ورود و گسترش ویروس کرونا را از مردم ایران تا پایان بهمن پنهان ساخت. با علنی شدن شیوع ویروس کرونا دانشگاهها بعنوان یک اقدام پیشگیرانه تعطیل شدند و طبعا روند رو به رشد جنبش دانشجویی نیز موقتا متوقف شد. وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه به کمک اوباشان بسیج دانشجویی که اغلب دانشجویان سهمیه نهادهای وابسته به نظام هستند، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالین دانشجویی را در بیدادگاهای قوه فاسد قضائیه ادامه دادند. در چنین شرایطی جنبش دانشجویی بسراغ ۱۶ آذر می رود و طبعا متناسب با امکاناتش اقداماتی انجام خواهد داد.

مردم جهان بر ویروس کرونا غلبه خواهند کرد. زندگی نسبتا عادی مجددا آغاز خواهد شد. دانشگاهها مجددا فعالیت خود را از سر می گیرند و جنبش دانشجویی با تجربه و آگاهی بیشتر و متشکل تر باز خواهد گشت. در این مدت این رژیم است که کشتار مردم از کرونا هم به پرونده جنایاتش اضافه می شود و عزم و اراده مردم برای عبور از آن جزم تر می گردد.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه

زنده باد اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و زنان

زنده باد جنبش نان کار آزادی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

پانزده آذر ۱۳۹۹

بقیه "اعدام را متوقف کنیم!" از ص ۱

۱۵۰۰ نفر را در خیابان کشت و هزاران نفر را بازداشت و مورد شکنجه قرار داد. بحران اقتصادی هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از خیزش مجدد کارگران و مردم پیشاپیش اقدام به سرکوبگری های علنی کرده است تا بلکه در افکار عمومی مرعوب کند. در همین رابطه حکم اعدام سه تن از معترضین آبان ماه به نام های حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی را در دیوان عالی تایید کرد و قصد اجرای آن را دارد. در اصفهان نیز حکم اعدام هشت نفر از معترضین آبان ماه را در دادگاه صادر کرد. دو تن از فعالین سیاسی کردستان نیز اعدام شدند و یک نفر تنها به جرم نوشیدن مشروب در مشهد نیز اعدام گردید. این جنایات در شرایطی صورت گرفتند و یا درشرف اجرا هستند که رژیم اسلامی در موقعیت بسیار وخیم و بحرانی قرار دارد و تلاش دارد با نشان دادن سرنیزه و درنده خویی خود از خیزش توده ای جلوگیری نماید.

اما از همین ابتدا موج اعتراضات شروع شده است. در کنار اعتصاب یک ماهه کارگران نیشکر هفت تپه به وضعیت معیشتی که پرداخت دستمزدهای معوقه، خارج شدن کارخانه از دست بخش خصوصی فاسد و بازگشت کارگران اخراجی است، تجمعات وسیع معلمان، بازنشستگان و طوفان توییتری برای جلوگیری از اعدام سه معترض آبان ماه به راه افتاد. در مدت زمان کوتاهی بیش از پنج و نیم میلیون نفر "اعدام نکنید" را توییت کردند و بیش از یک میلیارد نفر بازدید کننده داشته است. این موج وسیع اعتراضی پتانسیل گسترده ای ایجاد کرد و دستگاه قضایی و اطلاعاتی آدم کش جمهوری اسلامی ناچار به کمی عقب نشینی شد و پرونده ها را در اختیار وکلای متهمین قرار دادند.

گره خوردن مطالبات اقتصادی و سیاسی در شرایطی که فشار اقتصادی بر گرده کارگران و مردم هر روز بیشتر می شود نوید آغاز موج جدید اعتراضات توده ای می دهد. اگر موج وسیع توییتری توانست رژیم را به عقب نشینی وادار کند موج وسیع اعتصابات و اعتراضات می تواند وضعیت حکومت اسلامی را به مراتب بدتر کند. کارگران هفت تپه و سندیکای واحد به همراه معلمان مریوان و انجمن صنفی اسلام شهر پیش از این نسبت به احکام اعدام سه متهم آبان ماه اعتراض کرده بودند و این موضوع بیانگر همبستگی بیشتر کارگران و مردم در مبارزات اقتصادی و سیاسی است. رژیم جمهوری اسلامی تنها و تنها ادامه حکومتش بر سرکوب استوار است اما توده های به جان آمده از فشار شدید اقتصادی و اجتماعی هر روز کمتر تحت تاثیر ماشین سرکوب قرار میگیرند. کارگران و مردم زحمتکش چیزی جز زنجیر هایشان ندارند تا از دست بدهند.

ما نیز به سهم خود خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو حکم اعدام معترضین آبان ۹۸ و دیگر احکام اعدام هستیم و همچنین با تاکید بر ضرورت گسترده شدن اعتراضات کارگری بر فعالیت خود تا سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق نان، کار و آزادی پیش می رویم.

ننگ و نفرت بر شکنجه گران و آدم کشان رژیم اسلامی!
نان کارآزادی حکومت کارگری!
زنده باد سوسیالیسم!
کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۶ تیرماه ۹۹ – شانزده ژوئیه ۲۰۲۰

***

سر دبیر
رضا مقدم
به پیش!
bepeesh@gmail.com

بقیه "بیانیه کنفرانس شانزدهم ....." از ص ۱

دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی و معلمان و بازنشستگان در موقعیت بمراتب بهتری است و مبارزه مردم به آخرین خاکریز نظام اسلامی که خامنه ای، سپاه و سازمان سرکوب است رسیده. حال فعالیت ما بر مبنای این سه قطعنامه باید در اوضاع متفاوت جهانی، منطقه ای و ایران ادامه یابد. بیانیه "تحولات ایران در دل اوضاع متلاطم جهان و منطقه" تحلیل اوضاع کنونی است برای تشخیص عوامل کمک کننده و بازدارند در مبارزه جنبش مستقل کارگری ایران و متحدینش علیه رژیم اسلامی با پرچم نان کار آزادی.

اوضاع جهان

نزدیک به سه دهه پس از پایان جنگ سرد، جهان هنوز به نظم جدیدی که با منافع فعلی قدرتهای بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی خوانایی داشته باشد، نرسیده است. تقسیم جهان توسط آمریکا، بریتانیا و شوروی در کنفرانس تهران مطابق با قدرت طرفهای پیروز جنگ علیه هیتلر و متحدینش بود. جنگ سرد متعاقب تقسیم جهان نزدیک به نیم قرن مهر خود را به تمام فعل و انفعالات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علمی و هنری بشر کوبید.

با پایان جنگ سرد و جهان دو قطبی، آمریکا کوشید تا جهان را مطابق با منافع خود شکل دهد و به یک جهان یک قطبی تبدیل کند. بی اعتنایی آمریکا به مخالفت قدرتهای بزرگ و میلیونها مردم جهان و حمله نظامی به عراق و سرنگون کردن رژیم صدام حسین بزرگترین اقدام آمریکا برای شکل دادن به یک جهان یک قطبی بود و شکست خورد. آمریکا از نظر نظامی فاصله عظیمی با رقبایش داشت اما از نظر اقتصادی چنین فاصله ای از جمله با اتحادیه اروپا و چین نداشت و در شکل دادن به جهانی که تنها تصمیم گیرنده آن باشد، موفق نشد. در سه دهه اخیر هیچ یک از نظریه های "جهان یک قطبی"، "پایان تاریخ"، "برخورد تمدنها"، نتوانستند جهان پس از جنگ سرد را توضیح و یا شکل دهند.

راه حل های اقتصاد نئولیبرالی پس از کودتای ژنرال پینوشه و سرنگونی دولت آلنده در ابتدای دهه هفتاد موفق شد به قیمت خانه خرابی میلیونها نفر بحران اقتصادی شیلی را کاهش دهد. این راه حلهای امتحان پس داده نئولیبرالی از اوایل دهه هشتاد قرن قبل و ابتدا در دو کشور آمریکا و بریتانیا در دوران رونالد ریگان و مارگارت تاچر نیز به اجرا درآمد. با سقوط اردوگاه شرق و فروریختن دیوار برلین در اواخر دهه هشتاد اقتصاد نئولیبرالی و بازار آزاد که هر گونه دخالت دولت در اقتصاد را نفی می کرد و خواهان کاهش موانع سودآوری سرمایه در کل جهان بود، بر اقتصاد جهان مستولی شد. "جهانی سازی" که در "سازمان تجارت جهانی" تجلی یافت بعنوان تنها راه عبور از بحران و داشتن نقش و سهم هر کشور در اقتصاد جهانی نمایانده میشد. اما با بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ پایه های اقتصاد نئولیبرالی از همان دو کشور آمریکا و بریتانیا که آغاز کننده آن بودند، بلرزه در آمد. در سال ۲۰۱۶ بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شد و ترامپ هم در آمریکا به قدرت رسید تا هر دو کشور از "جهانی سازی"، "عدم دخالت دولت در اقتصاد" که دیگر پاسخگوی معضلات اقتصادی آنها نبود، فاصله بگیرند.

از اواخر دهه هفتاد قرن گذشته چین با کمک دولت آمریکا به "جامعه جهانی" بازگشت. درهای چین بروی سرمایه های خارجی و بازار آمریکا بر روی کالاهای چین گشود شدند. نزدیک به چهار دهه اقتصاد چین با تکیه بر یک نیروی کار ارزان و فاقد حق تشکل و اعتصاب تقریبا بدون هیچ مانع جدی خارجی سریعترین رشد تاریخ بشر را پشت سر گذاشت و اقتصاد دوم جهان شد. آمریکا که با اتکا به برتری نظامی خود از ایجاد یک جهان یک قطبی پس از پایان جنگ سرد بازماند حال از نظر اقتصادی نیز خود را در معرض تهدید جدی چین و از دست دادن موقعیتش بعنوان قدرت اول اقتصاد جهان یافته است. مقابله با نفوذ و قدرت چین از دوران اوباما شروع شد. آمریکا منطقه پاسیفیک را اولویت استراتژیک خود دانست و خاورمیانه اهمیت سابقش را از دست داد. در دوران اوباما مقابله با نفوذ و قدرت چین محدود به منطقه پاسیفیک بود اما در دوران ترامپ به مرور جهانی شد

بقیه درصفحه ۵

بقیه "بیانیه کنفرانس شانزدهم ..." از ص ۴

و به همه عرصه ها گسترش یافت. ترامپ رسما "عدم دخالت دولت در اقتصاد" را کنار گذاشت و برای بالا بردن قدرت رقابت شرکتهای آمریکایی از جمله علیه محصولات اروپایی و چینی تعرفه های سنگین برقرار کرد.

رهبران چین که اقدامات ترامپ را گذرا می پنداشتند ابتدا از در مصالحه وارد شدند. منتها با اضافه شدن تحریمها به تعرفه ها و خصمانه شدن بیسابقه تبلیغات مقامات آمریکایی علیه چین، آنها نیز رویه خود را تغییر دادند و به سیاست تلافی جویانه روی آوردند. دولت آمریکا علنا علیه تلفنهای "جی ۵" وارد عمل شد تا از افزایش سهم تلفنهای هوشمند ساخت چین در بازارهای جهانی جلوگیری کند. بهانه علنی آمریکا جلوگیری از دسترسی دولت چین به اطلاعات شخصی استفاده کنندگان تلفن "جی ۵" است. گویا مردم جهان باید انتخاب کنند که اطلاعات شخصی آنها نزد آمریکا باشد یا نزد چین. در ادامه نیز بزودی شرکت های چینی "تیک تاک" و "وی چت" از هر گونه خرید و فروش در آمریکا محروم شدند. اختلافات اقتصادی دو طرف به چگونگی اطلاع رسانی چین درباره ویروس کرونا، نحوه اداره هنگ کنگ و بستن کنسولگریهای یکدیگر گسترش یافته و رویارویی آمریکا و چین را به اوج تاکنونی خود رسانده است. مقامات آمریکا برای تداعی کردن دوران جنگ سرد در قرن گذشته اختلافات با چین را چنان با تبلیغات ضد کمونیستی همراه کرده اند که گویا تازه متوجه شده اند حزب کمونیست بر چین حاکم بوده است.

اختلافات آمریکا و چین حادتر میشود بدون اینکه یک نهاد جهانی میانجیگری کند. گسترش اختلافات آمریکا و چین به عرصه های متفاوت قبل از هر چیز بیانگر ناتوانی کلیه نهادهای بین المللی است که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شدند تا برای اختلافات بین کشورها راه حل بیابند و مانع جنگ شوند. با پایان جنگ جهانی دوم "سازمان ملل متحد" جای "جامعه ملل" را گرفت. یکی از اهداف "جامعه ملل" که پس از جنگ جهانی اول ایجاد شد و مقر آن در ژنو قرار داشت جلوگیری از جنگ بین کشورها و حل اختلافات از طریق مذاکره و پذیرش قضاوت و حکم این جامعه بود. آغاز جنگ جهانی دوم در عین حال نشانه ناتوانی "جامعه ملل" در جلوگیری از جنگ و ناچار ساختن کشورها به پذیرش حکمش نیز بود و لذا منحل شد. تشکیل سازمان ملل متحد محصول توازن قوای بین قدرتهای جهان پس از جنگ جهانی دوم است. طی نزدیک به هشتاد سال توازن قوای سیاسی، اقتصادی و نظامی بین کشورهای جهان بسیار تغییر کرده است. نهادهای بین المللی تاکنونی برای ادامه حیات و انجام وظایفشان چاره ای ندارند تا خود را متناسب با توازن قوا بین قدرت کشورها در دهه سوم قرن حاضر تغییر دهند.

دولت آمریکا نه به گستردگی کالاهای چین اما به کالاهای اروپایی نیز تعرفه بسته است. سیاست رسمی اتحادیه اروپا - نه لزوما همه کشورهای عضو- ضمن حفظ انتقادات خود به چین نپیوستن به جنگ سرد آمریکا علیه چین است. به این اعتبار اگر چه جنگ سرد دوم با جنگ سرد اول از این نظر که در یک جهان چند قطبی شکل خواهد گرفت متفاوت است اما مواجهه اتحادیه اروپا با اوضاع جدید به این سهولت هم نیست. کشورهای اتحادیه اروپا بخش مهمی از پیمان نظامی ناتو بعنوان بازوی نظامی غرب علیه شرق در جنگ سرد بودند. با پایان جنگ سرد برای سالها علت وجودی و ادامه فعالیت ناتو زیر سئوال بود. حتی شرکت ناتو در مبارزه با القاعده و داعش هم نتوانست وجود این پیمان نظامی را ضروری نشان دهد. حال در چینن شرایطی از نظر دبیر کل ناتو بعنوان بزرگترین نیروی نظامی تاریخ بشر صعود چین "دگرگونی‌های بنیادین در توازن قدرت در جهان" به دنبال خواهد داشت. وی خواهان "تدابیر لازم و مشترک" علیه چین است و نگران اینکه "چین به دروازه ورودی اروپا پیوسته نزدیک تر می‌شود". اختلافات اتحادیه اروپا با آمریکا در مورد بودجه و سهم کشورهای عضو ناتو، اقدام آمریکا برای کاهش نیروهای نظامیش در آلمان، کشورهای فرانسه و آلمان را بسمت تشدید اقداماتشان برای ایجاد یک ارتش اروپایی سوق داده

بقیه در صفحه ۶

بقیه "بیانیه کنفرانس شانزدهم ..." از ص ۵

است. بعلاوه با نزول موقعیت اقتصادی آمریکا و سیاستهای انزوا طلبانه ترامپ که منافع آمریکا را در اولویت قرار داده است، از نظر آلمان اروپا باید خود را برای رویارویی با جهانی که دیگر آمریکا رهبرش نیست آماده کند.

بحران اقتصادی ۲۰۰۸ هنوز در تمام کشورها به پایان نرسیده بود که یک عامل غیر اقتصادی، ویروس کرونا، بزرگترین ضربات را به اقتصاد کل جهان زد. دهها میلیون نفر شغل خود را بدون هیچ پشتوانه ای از دست دادند و زندگی خود و خانواده اشان با مخاطرات جدی روبرو شد. دهها میلیون نفر میان مرگ از گرسنگی یا کرونا، دومی را انتخاب کردند و در خانه نماندند. یک رکود عظیم اقتصاد جهان را در بر گرفت و رشد اقتصادی بسیاری از کشورها منفی شد. صدها هزار نفر جانشان را از دست دادند زیرا سیستم درمان و بهداشت کشورها بدلیل خصوصی شدن و یا کاهش بودجه توانایی معالجه مبتلایان به "کووید ۱۹" را نداشتند. بدین ترتیب جان و زندگی صدها میلیون نفر از دو سو قربانی ادامه حیات نظام سرمایه داری شد. اکنون بهبود اوضاع اقتصادی کشورها منوط به توانایی آنها در مهار و کنترل سرایت ویروس "کووید ۱۹" است که فعلا هیچ چشم انداز روشنی ندارد. قبل از فاجعه کرونا و به گفته دبیر کل سازمان ملل ۲۶ نفر نیمی از ثروت جهان را در اختیار داشتند که اکنون اوضاع طبعا بسیار وخیم تر است.

تلاطم رویارویی قدرتهای بزرگ سرمایه داری بر سر باز تقسیم مناطق نفوذ و تسلط بر بازارها در عین حال موقعیت را برای خیزش جنبش کارگری برای تغییرات اساسی سیاسی و اقتصادی و انقلاب کارگری نیز فراهم آورده است.

بغرنجی نظام امنیت خاورمیانه

با انقلاب ۵۷ نظام امنیتی خاور میانه که بر پایه قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران پایه ریزی شده بود از میان رفت. وقتی رژیم شاهنشاهی از سرکوب انقلاب ایران ناتوان شد قدرتهای غربی کوشیدند تا کل سیستم اداره کشور و از جمله ارتش با کمترین تغییرات تسلیم جناح مذهبی اپوزیسیون به رهبری خمینی شود. قیام بهمن شیرازه سیستم اداره کشور را متلاشی کرد، ضربات اساسی به ارتش و ساختار آن زد و از جمله تسلیم ارتش به خمینی را کلا بی اهمیت ساخت. متلاشی شدن ارتش شاهنشاهی و اشغال سفارت آمریکا اوضاع را مهیا ساخت تا عراق با تشویق آمریکا در صدد بر آید جای ایران را بعنوان قدرت اول منطقه بگیرد.

جنگ هشت ساله ایران و عراق نتوانست قدرت اول منطقه را تعیین کند. سیاست آمریکا که ابتدا حمایت از پیروزی عراق در جنگ بود همراستا با تغییر استراتژی منطقه ای آنها عوض شد. مطابق تز نیکسون امنیت منطقه به عهده یک کشور، ایران گذاشته شد و نیروهای نظامی آمریکا و دیگر قدرتهای اروپایی منطقه را ترک کردند. با شروع جنگ ایران و عراق، آمریکا با حضور نیروی دریایی اش در خلیج فارس استقرار نظم در منطقه را در همکاری با متحدان اروپایی اش راسا بعهده گرفت. در این چارچوب از نظر آمریکا استقرار نظم در منطقه ایجاب می کرد جنگ ایران و عراق بیشترین خسارات مالی و جانی برای دو طرف ببار آورد اما "برنده" نداشته باشد، سیاستی که بعدها "مهار دوگانه" نام گرفت.

جنگ ایران و عراق بی برنده پایان یافت بدون اینکه ایران و عراق به سهم و نقش خود در منطقه رضایت دهند. صدام حسین دست آمریکا را بد خواند و یا فریب خورد و به کویت حمله کرد و در ادامه بدست آمریکا و به نفع رژیم اسلامی سرنگون شد. خمینی مرد و خامنه ای شد ولی فقیه. رفسنجانی رئیس جمهور شد و بعنوان یک برگ برنده در رقابتهای منطقه ای برنامه مخفیانه رژیم برای دستیابی به بمب اتمی را سرعت داد که در نیمه راه افشا شد. یک توافق جهانی برای جلوگیری از دستیابی رژیم اسلامی به بمب اتمی شکل گرفت تا نتواند از آن برای گرفتن سهمی که در منطقه برای خود قائل است، سود جوید. منتها رژیم اسلامی حاضر نیست از پروژه ای که صدها میلیارد دلار به اقتصاد و مردم ایران زیان رسانده دست بردارد.

بقیه درصفحه ۷

بقیه "بیانیه کنفرانس شانزدهم ..." از ص ۶

در دهه هفتاد میلادی قرن قبل آمریکا در جهان و منطقه قدرت آنرا داشت که تز ریچارد نیکسون در نظام امنیت منطقه را پیاده کند. با پایان جنگ سرد و شکست تلاش آمریکا در ایجاد جهان یک قطبی و شکل گیری جهان چند قطبی که نزول قدرت آمریکا را هم در بر داشت طراحی نظام امنیت منطقه بسیار پیچیده و دشوار شد. در جهان پس از جنگ سرد حتی اگر نظام امنیتی سابق هم وجود داشت باید خود را با شرایط جدید تطبیق می داد.

قدرت گرفتن "نئو کان" ها در آمریکا توازن قوا در منطقه را دگرگون کرد. جرج بوش پسر استراتژی آمریکا در خاور میانه که تا زمان کلینتون "مهار دوگانه" بود را با "رژیم چنج" عوض کرد که در قبال رژیم اسلامی نتایجی کاملا بر عکس ببار آورد. آمریکا به دست خود دو رژیم دشمن رژیم اسلامی را در افغانستان و عراق سرنگون کرد و زمینه گسترش نفوذ و قدرت همه جانبه رژیم اسلامی را در افغانستان و عراق فراهم ساخت. عراق از معادلات قدرت در خاورمیانه حذف شد اما ترکیه که عضویت در اتحادیه اروپا را ناممکن دانست به گسترش نفوذ و قدرتش در خاورمیانه روی آورد و به یکی از بازیگران بزرگ و پر قدرت منطقه تبدیل شد. مسئله منطقه خاورمیانه که برای نیم قرن "مناقشه اعراب و اسرائیل" بود به "مناقشه رژیم اسلامی با آمریکا، اروپا، اعراب و اسرائیل" تبدیل شد. عربستان سعودی و اسرائیل مدعیان قدرت در منطقه شده اند و هر دو علیرغم فشار دولت اوباما از موافقت با برجام سر باز زدند.

تمام اختلافات رژیم اسلامی با اروپا، آمریکا و کشورهای منطقه بر سر سهم و نقش این رژیم در خاورمیانه است. از نظر اروپا و آمریکا برجام و رفع تحریمها قرار بود گام نخست شرکت رژیم اسلامی در روند تعیین سهم و نقش قدرتهای منطقه در چارچوب یک نظام جدید امنیتی برای خاورمیانه باشد که سهم و نقش اسرائیل بخشی جدایی ناپذیر از آن است. منتها خامنه ای و سپاه در صدد تحمیل خود بعنوان تنها قدرت خاورمیانه هستند، شبیه موقعیت ایران در دوران شاه و قبل از انقلاب ۵۷. به همین دلیل خامنه ای تنها خواهان رفع تحریمها بود که اقتصاد ایران را به لبه فروپاشی برده بود. سپاه نیز با آزمایش موشکهایی که شعار مرگ بر اسرائیل به زبان عبری روی آن نوشته شده بود، به همه و از جمله به آمریکا پیام روشن خود را رسانند و زمینه را برای خروج ترامپ از برجام فراهم کردند.

با تغییر توازن قوا بین کشورها در جهان و خاورمیانه پس از پایان جنگ سرد تا کنون، دوره ای که یک کشور قدرت برتر منطقه باشد پایان یافت. بر قراری امنیت برای فعالیت سرمایه ها و تضمین سودآوری آنها در خاورمیانه در گرو اتحاد و مسئولیت گروهی از کشورها منجمله اسرائیل است که رژیم اسلامی مخالف آن است. به این اعتبار استراتژی منطقه ای رژیم اسلامی هیچ بخت پیروزی ندارد. تا زمانیکه منافع، نقش و سهم آمریکا، اروپا، روسیه، چین، ترکیه، اسرائیل، رژیم اسلامی و عربستان سعودی در قالب یک طرح مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق این هشت کشور تدوین و تصویب نشود، تنشها در خاورمیانه ادامه خواهد یافت.

اروپا و آمریکا علیه اهداف رژیم اسلامی در منطقه متحدند اما با روشهای متفاوت که ناشی از تفاوت سهم آنها در اقتصاد ایران است. انقلاب ۵۷ از جمله به فعالیت شرکتهای آمریکایی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اقتصاد ایران سهم اساسی یافتند، پایان داد. اروپا و ژاپن و بعدها روسیه و چین که سهم بزرگی از بازار ایران را در اختیار دارند با سیاستهای آمریکا علیه رژیم اسلامی بگونه ای همراهند که باعث تضعیف سهم و موقعیت آنها در اقتصاد ایران نشود. این پایه مخالفت اروپا با تحریمهای یکجانبه آمریکا و در عین حال موافقت اروپا با آمریکا علیه برنامه موشکی و هسته رژیم اسلامی و دخالتش در کشورهای لبنان و سوریه و عراق و یمن است. آمریکا خود را رهبری کننده تحریمها و طرف اصلی مذاکرات منجر به برجام می دانست و انتظار داشت تا راه شرکتهای آمریکایی برای سرمایه

بقیه در صفحه ۸

بقیه "بیانیه کنفرانس شانزدهم ..." از ص ۷

گذاری و فعالیت در اقتصاد ایران هموار شود. اما خامنه ای با حضور و سرمایه گذاری شرکتهای کشورهای مختلف در بازار ایران موافقت کرد بجز شرکتهای آمریکایی. به همین دلیل آمریکا خود را بازنده اصلی برجام دانست و از آن خارج شد. بر این اساس تقلیل یک معضل بزرگ اقتصادی و سیاسی منطقه ای حل نشده چهل ساله به موضوع "برجام و تحریمها" و "انتخاب مجدد ترامپ" و یا "انتخاب بایدن" جنبشهای اجتماعی ایران را از فهم و درک علت "مناقشه" دور می کند.

نزول قدرت رژیم اسلامی در یمن، لبنان، عراق و سوریه مدتهاست شروع شده است. کشته شدن قاسم سلیمانی در عراق توسط آمریکا و ناتوانی رژیم اسلامی در انجام یک اقدام متناسب با کشته شدن وی نمادی از تضعیف رژیم اسلامی در "عمق استراتژیک" خامنه ای و سپاه بود. موفقیت سیاستهای خامنه ای و سپاه در منطقه غیر ممکن است زیرا با توانایی های نظامی و اقتصادی رژیم اسلامی و همچنین با توازن قوای موجود در منطقه و جهان خوانایی ندارد. با خیزش دیماه ۹۶ که اراده مردم ایران برای عبور از رژیم اسلامی آشکار شد، سرعت نزول قدرت رژیم در منطقه افزایش یافت. سرنگونی رژیم اسلامی بعنوان ستون فقرات ارتجاع و استبداد در منطقه اوضاع خاورمیانه را دگرگون خواهد کرد. نظام آینده ایران اسلامی نخواهد بود و تمام جنبشهای ارتجاعی را از مهمترین مدافع و الهام بخش شان محروم خواهد کرد و فضا را به نفع رشد و گسترش ترقی خواهی تغییر می دهد. جنبش کارگری ایران و جنبشهای متحدش زیر پرچم "نان کار آزادی" بخشی از دو سوی جنگ سرد دوم بین آمریکا و چین نخواهند بود؛ هیچ منفعتی در سلطه جویی بر کشورهای همسایه و منطقه ندارند و خواهان مناسبات دوستانه و برابر با تمام مردم منطقه هستند.

اوضاع ایران

خیزش دیماه ۹۶ با عبور از کلیت نظام اسلامی به دو دهه گفتمان اصلاح طلبی پایان داد. بیست و دو ماه بعد، خیزش آبانماه ۹۸ نشان داد که آغاز حرکت مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی در دیماه ۹۶تصادفی نبوده و ریشه در فعل و انفعالات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیش از چهار دهه خدمتگزاری اسلام به نظام صاحبان سرمایه و صنایع دارد. با خیزش آبانماه ۹۸ شناخت مردم از سلسله مراتب قدرت در رژیم اسلامی معنای مشخص مبارزاتی یافت و مردم خود را به آخرین خاکریز نظام اسلامی که ولی فقیه، سپاه و ارگانها سرکوب است، رساندند. بی اعتنایی وسیع به انتخابات مجلس در دوم اسفند ۹۸ نتیجه تکمیل شدن شناخت مردم از مشاهده بی قدرتی مجلس، رئیس جمهور و وزرا در مورد گران شدن بنزین و فرمانبری همه آنها از خامنه ای و سپاه بود. لذا هدف شعارهای مردم مجلس، رئیس جمهور و وزرا که مجریان دستورات خامنه ای و سپاه هستند نبود بلکه متوجه "هسته سخت" قدرت شد.

رژیم اسلامی برنامه ای برای مقابله با بیش از "ده ابر بحران" که گریبان مردم ایران را گرفته ندارد و هر مبارزه برای بهبود اوضاع در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نابرابری جنسیتی، محیط زیستی، فرهنگی و هنری را با دستگیری، شکنجه و اعدام پاسخ می دهد. این ریشه گره خوردن هر نوع بهبود اوضاع به انقلاب و سرنگونی رژیم اسلامی است و جدال و رقابت آلترناتیوها را به مرکز تحولات کشور تبدیل کرده است. دست بالا نداشتن یک یا دو آلترناتیو برای پس از رژیم اسلامی مانع از آن است تا دهها میلیون زن و مرد عاصی، گرسنه، بیکار، بی مسکن، تحمل از دست داده از تبعیض، بی حقوقی و ستم و دیکتاتوری به میدان بیایند و به عمر نظام پایان دهند. روشن و مشخص شدن آینده پس از رژیم اسلامی انرژی میلیونی مردم را آزاد خواهد کرد تا برای بدست گرفتن سرنوشتشان مبارزه کنند و نظام مورد نظرشان را مستقر کنند.

با تقسیم بندی آلترناتیوها بر مبنای

بقیه در صفحه ۹

بقیه "بیانیه کنفرانس شانزدهم ....." از ص ۸

سیستمهای اقتصادی تنها دو گروه بندی وجود دارد:
الف، گروه بندی سلطنت طلبان، لیبرالها و جمهوریخواهان که آلترناتیو راست را تشکیل می دهند. جمهوریخواهان و سلطنت طلبان در مورد ساختار سیاسی نظام آینده با هم اختلاف دارند اما سیستم اقتصادی مورد نظرشان هر دو یکی است. مهمتر اینکه مبنای اختلاف آلترناتیو راست با رژیم اسلامی هم بر سر ساختار سیاسی است نه سیستم متفاوت اقتصادی. سیاست محوری کل جریانات آلترناتیو راست خصوصی سازی گسترده و حذف کلیه یارانه ها بر کالاهای اساسی مصرفی توده مردم است. پاسخ فعالان آلترناتیو راست به اعتراضات کارگران هفت تپه، آذرآب، فولاد اهواز و هپکو مخالفت با خصوصی سازی "بد" تحت نام "خصولتی" و موافقت با خصوصی سازی "خوب" است. از نظر آلترناتیو راست اوضاع فعلی نتیجه سیستم اقتصادی مدافع صاحبان سرمایه و صنایع نیست بلکه علت نابلدی آخوندها از خصوصی سازی "خوب" است! آلترناتیو سلطنتی و لیبرال و جمهوریخواه علاوه بر خصوصی کردن مراکز تولید خواهان خصوصی کردن بیش از پیش سیستم آموزش، بهداشت و درمان است. اینکه رسانه های مدافع سلطنت و لیبرالها مطالبات کارگران، معلمان و دانشجویان علیه خصوصی سازی کارخانجات و خواست تحصیل و بهداشت رایگان علیه رژیم اسلامی را بازتاب نمی دهند و بعضا سانسور و حذف می کنند، همین در هم تنیدگی سیستم اقتصادی رژیم اسلامی با آلترناتیو راست است.
نظام سرمایه داری ایران در تقسیم کار جهانی محل صدور سرمایه است. مهمترین عامل تشویق ورود سرمایه های خارجی دستمزدهای ارزان و کارگران فاقد حق تشکل و اعتصاب است. مادام که نظام حاکم بر ایران مدافع منافع صاحبان سرمایه و صنایع است فقر و دیکتاتوری بخش جدایی ناپذیر از زندگی دهها میلیون مردم ایران است.

ب، گروه بندی چپ و سوسیالیستها که آلترناتیو چپ را تشکیل می دهند. آلترناتیو چپ شامل احزاب متعدد سوسیالیست و جنبش "نان کار آزادی" است. آلترناتیو سوسیالیست خواهان یک سیستم سیاسی اقتصادی و اجتماعی است که آزادی، رفاه و آسایش مردم و از جمله مسکن مناسب، تحصیل، بهداشت و درمان مجانی را تامین کند. آلترناتیو سوسیالیست از نظر ساختار سیاسی و سیستم اقتصادی هیچ نقطه اشتراکی با رژیم اسلامی و آلترناتیو راست سلطنتی و لیبرال ندارد. کل ثروت جامعه متعلق به همه مردم است و تصمیم گیری در مورد چگونگی نگه داری، بازتولید و مصرف کل این ثروت نیز بعهده صاحبانش یعنی مردم است. ساختار سیاسی نظام مورد نظر آلترناتیو سوسیالیست بر اعمال اراده مستقیم تمامی مردم متشکل در شوراهای محل کار و زندگی متکی است. سرنوشت مردم در دست خودشان است و هیچ نیرویی بالاتر قدرت شوراها وجود ندارد. کلیه احزاب آزادند و مطالبات و خواستهایشان را از طریق فعالین خود در شوراها و تاثیر گذاری بر تصمیمات این نهادهای قدرت دنبال می کنند.

بزرگترین بخش گروه بندی آلترناتیو سوسیالیست جنبش "نان کار آزادی" است. وفور شعارها و پلاکاردهای "نان کار آزادی" در اعتصابات، اعتراضات و تجمع کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و بازنشستگان و فعالان محیط زیست گواهی است که اتحاد جنبشها زیر پرچم "نان کار آزادی" بزرگترین حرکت در جناح چپ و سوسیالیست جامعه ایران است. جنبش "نان کار آزادی" بر اتحاد جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش رفع ستم ملی، معلمان، بازنشستگان، فعالان محیط زیست متکی است و از این طریق ظرفیت اتحاد دهها میلیون مردم ایران را دارد.
تقویت جنبش "نان کار آزادی" از طریق متحد و متشکل شدن هر جنبش و هر بخش، مبارزه برای خواستهای خود، ارتباط با هم و حمایت از یگدیگر، سازماندهی اعتراضات هماهنگ و همزمان زیر پرچم "نان کار آزادی" و تشکیل حزب کارگری است.

سرنگون باد رژیم اسلامی
زنده با سوسیالیسم
نان کار آزادی اداره شورایی
زنده باد جنبش نان کار آزادی
نان کار آزادی حکومت کارگری

کنفرانس شانزدهم اتحاد سوسیالیستی کارگری

مرداد ۹۹ – اوت ۲۰۲۰

حمایت ۵۳ تشکل از اعتصابات کارگری

حمایت سندیکاها، تشکلات مستقل کارگری، کانون‌های صنفی معلمان، شوراهای صنفی دانشجویی و نشریات دانشگاه‌ها و بازنشستگان از اعتصابات سراسری در کشور

کارگران هرگز از مبارزه علیه تضییع حقوق حقهی خویش به دست عوامل سرمایه ساکت نمانده و در تمامی این سال‌ها به حکم شرایط کار و زندگی برای تحقق مسأله نان، کار و آزادی مبارزه کرده‌اند

از اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران در هفت‌تپه، هپکو و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی حمایت کنیم

در ادامه مبارزه و مقاومت خستگی‌ناپذیر و دلاورانه کارگران شرکت هفت تپه و اعتصاب و اعتراضات خیابانی آن‌ها، هزاران کارگر شاغل در صنایع نفت و گاز و مجتمع های پتروشیمی در اهواز، آبادان، اصفهان، قشم، ماهشهر، کنگان، لامرد، مُهر، جفیر و دشت‌آزادگان، نیروگاه برق سبلان و شرکت نصب نیرو در اردبیل و همین طور کارگران صنایع سنگین هپکو در اراک، یکی از مهم ترین و گسترده‌ترین اعتصابات کارگری سال‌های اخیر را رقم زده‌اند.

کارگران سال‌هاست که در چنبره مناسبات استثماری، ستمگرانه و ضدکارگری حاکم گرفتار شده و به شدیدترین شکل ممکن توسط صاحبان سرمایه و کارفرمایان -اعم از کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی- استثمار می‌شوند. آنان در تمامی این سال‌ها حتی از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم بوده‌اند. دستمزدهای به مراتب زیر خط فقر، حقوق های پرداخت نشده و معوقه، اخراج و بیکارسازی‌های گسترده و مداوم، حاکمیت شرکت‌های پیمانکاری و واسطه‌ای، فراگیری قراردادهای موقت و سفید امضا بر بازار کار، آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی آموزش، سلامت، مسکن و... تنها نمونه‌هایی از تضییع حقوق کارگران و گروه‌های تحت ستم در طول این سال‌ها بوده که توسط صاحبان سرمایه و دولت‌های حامی آنان، به کارگران تحمیل شده است. از سوی دیگر فرزندان این کارگران نیز با توسعه پولی‌سازی آموزش بیش از پیش گرفتار فاصله طبقاتی و حذف اجتماعی می‌شوند. هر زمان هم که کارگران در برابر تحمیل این همه بی‌عدالتیِ آشکار به مخالفت برخاسته‌اند، پاسخی جز تهدید و ارعاب و دستگیری و زندان عایدشان نشده است.

با این وجود کارگران هرگز از مبارزه علیه تضییع حقوق حقه-ی خویش به دست عوامل سرمایه ساکت نمانده و در تمامی این سال‌ها به حکم شرایط کار و زندگی برای تحقق مسأله نان، کار و آزادی مبارزه کرده‌اند و هزینه‌های فراوانی نیز بابت این مبارزات پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می توان به مبارزات کارگران شرکت واحد، هپکو، آذرآب اراک، فولاد اهواز، کارگران معادن، معلمان سراسر کشور، بازنشستگان و فرزندان کارگران در جریان صنفی دانشجویی اشاره کرد که از ابتدای دهه‌ی ۹۰ در سنگرهای مختلف علیه سیاست واحد خصوصی‌سازی و سلب حق حیات و تشکل‌یابی زحمتکشان یک‌نفس مبارزه کرده‌اند.

در این شرایط که اعتصابات جاری کارگران هفت‌تپه در گرمای تابستان خوزستان و با وجود بحران کرونا، ۵۹ روز است که ادامه یافته، اعتراضات و مبارزات کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی نیز در ادامه روند اعتراضی کارگران سراسر ایران برای رودررویی با سرمایه، تحقق خواست‌های معیشتی و رهایی طلبانه در جریان است. این اعتراضات گسترده، همزمان و با خواستی واحد یکی از نقاط عطف مبارزات کارگران ایران در تاریخ محسوب می‌شود. این بار کارگران صدای اعتراض خود را رساتر و گسترده‌تر از همیشه به گوش صاحبان سرمایه و حکومت رسانده‌اند. آنان در اعتصابی نسبتا هماهنگ و همسو خواهان افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه،

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه "حمایت ۵۳ تشکل" از ص ۱۰

تأمین امنیت شغلی، برچیده شدن بساط شرکت‌های پیمانی، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بهبود شرایط و امکانات خوابگاهی و بهداشتی، و نیز لغو خصوصی‌سازی شده-اند. مطالباتی که تحقق آن‌ها سال‌هاست مدنظر کارگران بوده و در اولویت خواست‌ها و تحرکات اعتراضی اکثرقریب به اتفاق کارگران است. از این رو ما در یکی از لحظات تاریخی رویارویی طبقه‌کارگر با طبقه‌حاکم قرار داریم.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام می‌کنیم در بحران اقتصادی کنونی این سرزمین، بسیار طبیعی و قابل انتظار است که هر روز شمار بیشتری از کارگران و گروه‌های تحت ستم به این اعتصاب‌ها بپیوندند؛ اعتصاباتی که به‌علت جان به لب رسیدن مردم از بحران ناشی از خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، نزول سطح معیشتی کارگران به خط مرگ (و نه دیگر خط فقر)، عدم پرداخت همان دستمزدهای به‌غایت ناچیز از جانب دولت و کارفرمایان، و عدم دسترسی به حداقل‌های معیشتی و حیات برگزار می‌شود. بدیهی است برای اینکه این اعتصاب‌ها بتوانند در گسترش خود، تا تحقق خواست‌ها تداوم یابند باید کارگران اعتصابی بتوانند خود بیش و پیش از هرچیز متشکل و متحد شده و امر خطیر تشکل‌یابی مستقل و متکی به اراده و توان کارگران را در همین شرایط حساس دنبال کنند و به منصّه ظهور برسانند.

ما امضاء کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حرکت‌های اعتراضی و اعتصاب گسترده و منسجم کارگران و پشتیبانی از خواست و مطالبات برحق آنان همچون افزایش دستمزدها، پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق و مزایای معوقه کارگران، برچیده شدن بساط شرکت‌های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، و مهمتر از همه لغو خصوصی‌سازی عرصه‌های مختلف اجتماعی، خطاب به کارگران و مردم اعلام می‌کنیم اتحاد کارگران اعتصابی و ایجاد تشکل‌های مستقل، اصل حیاتی پیشروی طبقاتی است و تحقق این مهم حمایت و اتحاد هرچه بیشتر گروه‌های مختلف اجتماعی را می‌طلبد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱. سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
۲. کانون صنفی معلمان تهران
۳. انجمن صنفی معلمان کردستان – مریوان
٤. کانون صنفی معلمان اسلامشهر
۵.کانون معلمان همدان
۶.کانون صنفی فرهنگیان گیلان
۷.کانون صنفی فرهنگیان خوزستان
۸.کانون صنفی معلمان الیگودرز
۹.انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه
۱۰.انجمن صنفی معلمان کردستان -سقز و زیویه
۱۱.شورای صنفی دانشگاه صنعتی شیراز
۱۲.شورای صنفی دانشگاه بین‌الملل قزوین
۱۳.شورای صنفی پردیس هنرهای زیبای تهران
۱۴.شورای صنفی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
۱۵.جمعی از واحدهای شورای صنفی دانشگاه بوعلی سینای همدان
۱۶.شوراي صنفي دانشكده علوم اجتماعي دانشگاه علامه طباطبايي
۱۷.شورای صنفی خوابگاه‌های سطح شهر دانشگاه تهران
۱۸.نشریه حامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
۱۹.نشریه کران دانشگاه امیرکبیر
۲۰.نشریه بومریان دانشگاه بین‌الملل قزوین
۲۱.نشریه چارچوب دانشگاه بین‌الملل قزوین
۲۲.نشریه دایره دانشگاه بین‌الملل قزوین
۲۳.نشریه ضد دانشگاه مازندران
۲۴.نشریه باور دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی
۲۵.نشریه هلا دانشگاه تهران
۲۶.نشریه پرومته دانشگاه تهران
۲۷.نشریه بذروباد دانشگاه علامه طباطبایی
۲۸.نشریه پرانتز دانشگاه تهران
۲۹.نشریه ایستگاه دانشگاه صنعتی شیراز
۳۰.نشریه تقاطع دانشگاه صنعتی شیراز
۳۱.نشریه چشمك دانشگاه تهران
۳۲.اتحاد سراسری بازنشستگان ایران
۳۳.کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
۳۴.گروه اتحاد بازنشستگان
۳۵.اتحاد بازنشستگان
۳۶.کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری
۳۷.اتحاد بازنشستگان ایران
۳۸.انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
۳۹.سندیکای نقاشان البرز
۴۰.گروهی از فعالین کارگری سقز
۴۱.گروهی از فعالین لغو کار کودکان
۴۲.تشکل برای کودکان پیرانشهر
۴۳.دانشجویان دانشگاه آزاد نجف آباد اصفهان
۴۴.کانون مطالعات دانشگاه خواجه نصیر
۴۵.کانون سینما دانشگاه تهران
۴۶.شورای صنفی دانشگاه خلیج فارس
۴۷.شورای صنفی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
۴۸.شورای صنفی دانشگاه صنعتی اراک
۴۹. نشریه خرداد دانشگاه بوعلی سینا همدان
۵۰.نشریه بامداد دانشگاه شهید بهشتی
۵۱.تشکل مستقل دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان
۵۲.جمعی از دانشجویان هنر دانشگاه‌های تهران
۵۳.سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کتاب نان کار آزادی. عروج جنبش مستقل کارگری منتشر شد

رضا مقدم **تیرماه ۱۳۹۹**

این کتاب دو فصل دارد و ۲۶۶ صفحه است: ۱ - "استقلال مالی جنبش کارگری"، ۲ - "عروج جنبش مستقل کارگری با نان کار آزادی"

"عروج جنبش مستقل کارگری" در ادامه کتاب "دو استراتژی در جنبش مستقل کارگری" که قبلا منتشر شده در خدمت ترسیم مرزهای هویت جنبش مستقل کارگری است که از روز کارگر سقز در سال ۱۳۸۳ آغاز شد.

در ادامه کتابی درباره مبارزه برای حداقل دستمزد و اول ماه سقز در سال ۱۳۸۳ منتشر خواهد شد تا پنج موضوع مهمی که از سال ۸۳ تا کنون مرزهای هویت جنبش مستقل کارگری را ساخته است را تشریح کند.

مبارزات و مباحثات جنبش مستقل کارگری از روز کارگر سقز در سال ۱۳۸۳ تاکنون مرزهای نوین هویت جنبش ما را شکل داده است. نقاط مهم این دوره را فعالین جنبش مستقل کارگری – که خود فعال آن نیز بوده اند - باید بعنوان شناسنامه بشناسند و به دیگران بشناسانند. جان سختی سوسیالیسم غیر کارگری که در این دوره علیه جنبش مستقل کارگری و فعالینش از هیچ حرف و عملی ابا نکردند، بخشی از روند هویت یابی ما در این دوره بوده است. مهمترین نقاط مهم تاریخ این دوره شامل پنج عرصه از مبارزه است:

روز کارگر سقز در سال ۱۳۸۳، ایجاد تشکل مستقل کارگری، مبارزه علیه مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر)، مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد، جنبش مستقل کارگری و "نان کار آزادی".

کتاب "دو استراتژی در جنبش کارگری" به موضوع ایجاد تشکل کارگری می پرداخت. کتاب عروج جنبش مستقل کارگری به موضوع سولیداریتی سنتر و همچنین "نان کار آزادی" می پردازد. مبارزات و مباحثات روز کارگر سقز و حداقل دستمزد هم بزودی منتشر خواهد شد.

پیشگفتار

با روز کارگر سقز در سال ۱۳۸۳ جنبش مستقل کارگری ایران وارد دوران تازه ای از حیات خود شد .از آنزمان و طی پانزده سال مجموعه ای از صدها فعال جنبش مستقل کارگری به جلو صحنه آمده اند که در سطح سراسری و بعضا در جنبش کارگری جهانی شناخته شده اند؛ انواع تشکلهای کارگری ایجاد شدند؛ اینها همراه با تجمعات و اعتصابات گسترده کارگری که رژیم اسلامی دیگر قدرت سانسور خبر آنرا ندارد جنبش مستقل کارگری ایران را به یک عامل شناخته شده و مهم

نان، کار، آزادی

عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم

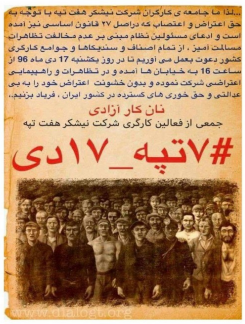

اوضاع کنونی تبدیل کرده است. طی این مدت فعالین جنبش مستقل کارگری ایران صرف نظر از تاکیدات متفاوت سیاسی و تحلیلی که اینجا و آنجا داشته اند اشکال ویژه ای را برای رد و بدل کردن نظرات و ایده ها، مدیریت اختلافات و رسیدن به هم نظری یافته اند و فعالین گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری بخش جدایی ناپذیر این فعل و انفعالات بوده اند. در دل مجموعه ای از شبکه هایی که این فعالین را مستقیم و غیر مستقیم بهم مرتبط می کند شیوه ای خاص از طرح اختلافات و رسیدن به توافق نظر جریان یافته که با نحوه مباحثات جریانات متشکل سیاسی کاملا متفاوت است. از این طریق فعالین جنبش مستقل کارگری در تحلیل معضلات جنبش خودشان و یافتن راه حل فعال شدند، موضوعی که قبلا حیطه احزاب و سازمانهای سوسیالیست غیر کارگری محسوب میشد.

بقیه درصفحه ۱۳

بقیه "کتاب نان کار آزادی..." از ص ۱۲

تاریخ مبارزات و مباحثات این دوره و نقاط مهم آنرا که مرزهای هویتی جنبش مستقل کارگری را شکل داده، باید شناخت. برای حفاظت از دستاوردها و مرزهای هویتی این جنبش که زمانی فعالین سولیداریتی سنتر، اسانلو و مهدی کوهستانی نژاد به عبث کوشیدند آنرا خدشه دار کنند به ناگزیر باید مسیر طی شده پانزده ساله را بخوبی شناخت و به دیگران شناساند. جان سختی سوسیالیسم غیر کارگری که در این دوره علیه جنبش مستقل کارگری و فعالینش از هیچ حرف و عملی ابا نکردند، بخشی از روند هویت یابی جنبش ما بوده است. مهمترین نقاط مهم تاریخ این دوره شامل پنج عرصه از مبارزه است که جنبش مستقل کارگری را شکل داده و مرزهای هویتی آنرا تعیین کرده است. مجموعه مباحث این پنج عرصه که تاریخ تاکنونی جنبش مستقل کارگری پس از روز کارگر سقز را میسازد باید هر یک بطور جداگانه بعنوان بخشی از هویت جنبش ما جمع آوری و منتشر شود:

اول- روز کارگر سقز در سال ۱۳۸۳.

وقایعی که برگزاری روزی کارگر سقز در سال ۱۳۸۳ بدنبال داشت یک نقطه عطف در جنبش مستقل کارگری ایران پس از کشتارهای دهه شصت بود و حرکت کارگران برای برگزاری مراسم مستقل از دولت و شورای اسلامی را سالها به یکی از معیارهای سنجش جنبش مستقل کارگری تبدیل کرد. تاریخ این دوره که جنبش مستقل کارگری ایران را در جنبش جهانی ادغام کرد و برای اولین بار فعالین کارگری با وکلای انتخابی خود در بیدادگاه های قوه فاسد قضائیه حضور یافتند را باید تدوین کرد.

دوم - ایجاد تشکل مستقل کارگری.

ایجاد تشکل مستقل کارگری در شرایط اختناق ممکن است یک دستاورد بزرگ نظری تحلیلی در جنبش مستقل کارگری بود و راه اقدام عملی برای ایجاد تشکل کارگری را باز کرد. بحث حول ماهیت تشکلهای کارگری مورد نظر که بر مبنای "همکاری با کارفرما و دولت" باشد یا " مبارزه با کارفرما و دولت" بخشی جدایی ناپذیر از این دوره است که منجر به ایجاد سندیکای کارگران واحد، نیشکر هفت تپه و انواع دیگر تشکل کارگری و فعالین کارگری شد. مجموعه ای از مقالات این دوره در کتاب "دو استراتژی در جنبش کارگری" در تیرماه ۹۷ و توسط انتشارات کارگر امروز منتشر شد.

سوم – مبارزه علیه مرکز همبستگی آمریکایی.

یکی از مبارزات و جدالهای حاد این دوران پانزده ساله علیه "مرکز همبستگی آمریکایی" (سولیداریتی سنتر) و در دفاع از "منافع مستقل جنبش کارگری" شکل گرفت. هدف سولیداریتی سنتر ایجاد فساد در جنبش مستقل کارگری و فعالینش و تبدیل این جنبش به ابزار سیاست خارجی آمریکا در منازعاتش علیه رژیم اسلامی بود. ویژگی برجسته این دوره این بود که فعالین جنبش مستقل کارگری ایران در دفاع از منافع مستقل و استقلال مالی جنبش خود تنها نهاد آمریکایی سولیداریتی سنتر را در مقابل خود نداشتند بلکه بخش بزرگی از جریانات چپ غیر کارگری نیز مقابلشان بودند. سه حزب کمونیست کارگری و محفل امید با فحاشی، پاپوش دوزی و افترا زنی علیه فعالین جنبش مستقل کارگری که درگیر مبارزه با سولیداریتی سنتر بودند، وارد عمل شدند. برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران، فعالین جنبش مستقل کارگری به مصاف بخش عمده ای از احزاب چپ غیر کارگری رفتند و پیروز شدند. شکست مدافعان سولیداریتی سنتر و احزاب چپ غیر کارگری یک بستر مهم برای شکل گیری و انسجام جنبش مستقل کارگری بوجود آورد که بعدها در دیماه ۱۳۹۶ با شعار "نان کار آزادی" عروج کرد.

مصوبه پلنوم دهم کمیته مرکزی (تیرماه ۱۳۷۸- ژوئن ۱۹۹۹) رابطه و دریافت کمک مالی از دولتهای غیر اسلامی را برای حزب کمونیست کارگری مجاز کرد. این حزب با دو انشعاب به سه حزب تبدیل شد اما کماکان در مورد قرار رابطه با دولتها متحد باقی ماندند. هر سه حزب مبارزه جنبش مستقل کارگری علیه دریافت هر نوع کمک مالی از سولیداریتی سنتر را علیه ارزشهای خود دانستند.

بقیه درصفحه ۱۴

بقیه "کتاب نان کار آزادی..." از ص ۱۳

این هم از مشخصات سوسیالیسم غیر کارگری ایران است که منافع مالی احزابش با مبارزه جنبش مستقل کارگری علیه وابستگی مالی و سیاسی به نهادهای آمریکایی در تضاد است.
اکنون که دفاع از منصور اسانلو و رضا رخشان این "دو سوگلی" همیشه ضد سوسیالیست این جریانات چپ غیر کارگری و محفل امید غیر ممکن شده است، در صدد "ماله کشی" مواضع گذشته خود بر آمده اند. مانند اکبر گنجی که مدعی است هم زمانی که پاسدار بود و از رژیم اسلامی دفاع می کرد و هم حالا و همیشه مواضع درستی داشته است اینها نیز مدعی هستند هم در دفاع از سولیداریتی سنتر، در دفاع از اسانلو و رخشان و فحاشی و اتهام زنی به سوسیالیستهای جنبش کارگری تا هنگامیکه شکست خوردند و ناچار شدند از این دو فاصله بگیرند، هیچ اشتباهی نکرده اند؛ همیشه حق به جانبانی با ادبیاتی هتاکانه!
جنبش مستقل کارگری برای شناخت و دفاع از مرزهای هویت و منافع مستقل خود باید مسیر و فراز و نشیبهای مبارزه علیه سولیداریتی سنتر و مدافعانش را بخوبی بشناسد. حافظه تاریخی مسیری که جنبش مستقل کارگری طی کرده برای ادامه موفق راهی که از روز کارگر سقز آغاز شد، حیاتی است.
فصل اول کتاب حاضر مربوط به مبارزات و مجادلات این دوره است و برای "حافظه تاریخی" جنبش مستقل کارگری نشان میدهد که سه حزب کمونیست کارگری و "امید"ی ها از هیچ فحاشی، پاپوش دوزی و افترا زنی علیه فعالینی که از منافع و صف مستقل جنبش خود دفاع می کردند، ابا نکردند. آنها در دفاع از مرکز همبستگی آمریکایی به ناچار همان راه و روش نهادهای ضد سوسیالیستی آمریکایی را علیه فعالین جنبش مستقل کارگری بکار بردند: دروغگویی، دو بهم زنی، ترور شخصیت، توطئه چینی، فحاشی، پاپوش دوزی، افترا زنی، پرونده سازی و ...

چهارم – مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد.

مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد عمومی ترین خواست جنبش کارگری است. جنبش مستقل کارگری ایران در مبارزه برای عمومی ترین خواست کارگری، ماده ٤١ قانون کار رژیم اسلامی کنار گذاشت و خود راسا رقم حداقل دستمزد را تعیین و مبارزه برای آنرا آغاز کرد. ابتکار عبور از ماده ٤١، شورایعالی کار، نرخ تورم بانک مرکزی با بخشی از کارگران ماهشهر بود. آنها برای سال ۱۳۹۲ خواهان دو میلیون تومان حداقل دستمزد شدند. کنار گذاشتن قانون کار در مبارزه برای حداقل دستمزد بسرعت مورد استقبال فعالین و تشکلهای جنبش مستقل کارگری قرار گرفت و پس از آن هر ساله تشکلهای کارگری یک رقمی را بعنوان حداقل دستمزد اعلام و کارگران را به مبارزه برای آن فرا می خواندند. چهار سال بعد و در دیماه ۹٦ مردم ایران نیز با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" هر نوع اتکا به قوانین، ارگانها و جناحهای رژیم اسلامی را کنار گذاشتند و علیه کلیت نظام حاکم به میدان مبارزه آمدند.
امسال عده ای از فعالین گرایش راست جنبش کارگری از غفلت جنبش مستقل کارگری و تشکلهای آن برای ایجاد اتحاد حول یک رقم واحد فرصتی یافتند تا به دستاورهای جنبش مستقل کارگری حمله کنند و شورای اسلامی را نماینده کارگری بنامند. آنها با جمع آوری تومار برای افزایش حداقل دستمزد به ماده ٤١ قانون کار، شورای اسلامی و شورایعالی کار یعنی ساز و کار رژیم اسلامی برای تعیین حداقل دستمزد متوسل شدند که جنبش مستقل کارگری آنها را کنار گذاشته بود. مباحث کنار گذاشته شدن قانون کار از مبارزه کارگری برای اضافه دستمزد یکی از نقاط درخشان جنبش مستقل کارگری است و بعنوان یک رکن مهم مرزهای هویت این جنبش باید شناخته شود. در راستای هویت یابی جنبش مستقل کارگری مجموعه ای از این مباحث هم منتشر خواهد شود.

پنجم – جنبش مستقل کارگری و "نان کار آزادی".

طی پانزده سال و با مرارت بسیار جنبش مستقل کارگری روی پاهای خود ایستاد و در دیماه ۱۳۹٦ فعالین کارگری و سندیکای نیشکر هفته تپه شعار "نان کار آزادی" را

بقیه درصفحه ۱۵

بقیه "کتاب نان کار آزادی..." از ص ۱۴

طرح کردند و از جمله طی تراکتی - که روی جلد همین کتاب درج شده - مردم را برای روز هفدهم دی به تظاهرات فرا خواندند. طی کمتر از یک سال و در سال ۱۳۹۷ جنبش مستقل کارگری ایران با شعار استراتژیک و معطوف به قدرت "نان کار آزادی" که یکی از شعارهای محوری اعتصابات کارگران هفت تپه بود، عروج کرد. با "نان کار آزادی" جنبش مستقل کارگری ایران وارد بزرگترین دوران تاریخ خود شد و همانطور که قابل پیش بینی مورد تایید سوسیالیستهای غیر کارگری قرار نگرفت. لیدر "تدارکاتی" ها و بهمن شفیق که مدافع سولیداریتی سنتر بودند و اکنون "محور مقاومتی" شده اند، شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" کارگران نیشکر هفت تپه را ارتجاعی و خطرناک می دانند. حزب کمونیست ایران مدافع "نان کار آزادی" نیست اما تعدادی از اعضایش از شعار جنبش مستقل کارگری حمایت می کنند در عین اینکه تعداد دیگری علیه آن عناد می ورزند. حزب کمونیست کارگری و دو حزب حکمتیست مخالف "نان کار آزادی" هستند. مطابق مباحث حزب و قدرت سیاسی هدف این احزاب به قدرت رسیدن حزب خودشان است نه طبقه کارگر. لذا همراهی آنها با جنبشی که هدفش به قدرت رسیدن طبقه کارگر باشد یک نقض غرض است. شعار حکمتیستها "آزادی، برابری و رفاه" است.

به این احزاب سوسیالیست غیر کارگری "آموخته" اند که حزب خودشان باید قدرت سیاسی را بگیرد و حاکم باشد. زیرا کارگران تا انقلاب نمی مانند، عده ای از آنها بچه دار میشوند، تعدادی مریض میشوند، یک عده بازنشسته میشوند، یک عده از آنها از کار سیاسی کنار میکشند، یک عده بعد از مدتی حوصله اشان سر میرود و میروند. به آنها "آموخته اند" ما غیر کارگران در زندگی سیاسی خودمان باقی می مانیم، در حالی که آن کارگرانی را که با آنها کار و فعالیت کرده ایم، میروند. به آنها "آموخته اند" تدوین سیاستهای کارگری و به ویژه استراتژی معطوف به گرفتن قدرت سیاسی علیه نظام حاکم "وظیفه" آنهاست.

جان سختی سوسیالیسم غیر کارگری پشت این سوال پنهان شده است: اگر قرار باشد کارگران هفت تپه "نان کار آزادی" را بدون هیچ توضیح تحلیلی، سیاسی، تئوریک و تاریخی مطرح کنند و جریانات چپ غیر کارگری هم حمایت کنند پس وظیفه و نقشی که "تاریخ" به دوش آنها نهاده و "دانشی" که قرار بود اینها از بیرون به درون طبقه ببرند، چه می شود! مخالفتهای سوسیالیستهای غیر کارگری با "نان کار آزادی" که اساسا "بهانه جویی" است از اینجا ناشی میشود: "پس ما چه کاره ایم؟". منتها پاسخی هم به این سوال بی جواب ندارند که چرا در ادبیات خود همگی درباره رهبری طبقه کارگر می نویسند و لزوم پذیرش آنرا به "دیگران" توصیه می کنند. در فرصتی دیگر به این موضوع باید مفصلا پرداخت.

یکی از نمونه های بیاد ماندنی و ماندگار در تاریخ جنبش کارگری رابطه سازمان فدایی اقلیت با "نان کار آزادی" است. شعار این سازمان ترکیب همین سه کلمه است منتها بجای "نان" ابتدا "کار" را "پرینت" می کنند، یعنی "کار نان آزادی". سازمان فدایی اقلیت هنوز حاضر نشده است با یک "از خود گذشتگی تاریخی" منافع سازمان خود را "فدای" منفعت جنبش کارگری کند و جای "نان" و "کار" را عوض کند! یکبار از آنها خواستیم که برای همراهی با جنبش مستقل کارگری جای "نان" و "کار" را عوض کنند. از آنها پرسیدیم که کدام منفعت طبقاتی، فلسفی، نظری، تئوریک، تاریخی، مبارزاتی و البته سازمانی موجب میشود که با جا بجا شدن این دو کلمه مخالفت کنند! نویسندگان سازمان فدایی اقلیت دهها صفحه مطلب نوشتند و اختلافاتشان با ما را از سال شصت لیست کردند تا به این سئوال ساده که قلب یک منفعت غیر کارگری را هدف گرفته بود، پاسخ ندهند!

این "آموخته" ها و "منافع سازمانی" بر دوگانگی و جدایی سوسیالیسم غیر کارگری از جنبش مستقل کارگری بنا شده است. برای سوسیالیسم یگانه با جنبش مستقل کارگری، برای سوسیالیسم کارگری در هم تنیده با جنبش مستقل کارگری این دوگانگی وجود ندارد. از ابتدای تاریخ جنبش آگاهانه ما که

بقیه درصفحه ۱۶

بقیه "کتاب نان کار آزادی..." از ص ۱۵

مانیفست سند آن است سوسیالیسم و جنبش کارگری دو وجه یک پدیده واحد بوده اند. برآمدن "نان کار آزادی" از دل جنبش مستقل کارگری و تبدیل شدن آن به محور اتحاد جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، راه حل کارگری جنبش رفع ستم ملی، و همچنین معلمان و بازنشستگان بعنوان یک جنبش اجتماعی علیه تمام آلترناتیوهای راست، لیبرالی و سلطنت طلبانه یک ضربه اساسی به سوسیالیست های غیر کارگری است.

علاوه بر سوسیالیستهای غیر کارگری لیبرالها و جمهوریخواهان هم با "نان کار آزادی" مخالف هستند. علی افشاری از رهبران اصلاح طلب دفتر تحکیم وحدت که اکنون عضو رهبری "همبستگی جمهوری‌خواهان ایران" است در مقاله ای به نام "مقاومت متحد و پارادوکس سرنگونی نئولیبرالیسم" که به مناسبت وقایع روز دانشجو سال ۹۸ نوشته ضمن همصدایی با حزب کمونیست کارگری در مخالفت با شعار علیه نئولیبرالیسم اظهار داشته دانشجویان "فجایعی که حکومت های توتالیتر چپ در دنیا آفریدند و خروجی آنها در تضاد با شعار های پر طمطراق شان نه تنها " نان، کار و آزادی" برای توده های مردم فراهم نیاورد بلکه زندگی آنها را سخت تر، فقر را گسترده تر و اختناق و اقتدارطلبی را در مجموع تعمیق کرد، نادیده گرفته است".

اکنون رژیم اسلامی مهمترین دشمن "نان کار آزادی" است. در ۱۲ مرداد ۹۸، روز محاکمه "نان کار آزادی" در بیدادگاه قوه فاسد قضائیه و توسط محمد مقیسه بود. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از قبل اعلام کرد که قرار نیست فقط اسماعیل بخشی، علی نجاتی و دیگر حامیان کارگران محاکمه شوند بلکه قرار است "نان کار آزادی" هم محاکمه شود. در دومین روز دادگاه، در یکی از بخشهای پرسش و پاسخ از اسماعیل بخشی، قاضی مقیسه گفت: "شعار نان، کار، آزادی" شعاری کمونیستی است؛ که اسماعیل بخشی پاسخ داد که این شعار معیشتی و مطالباتی است و از خواسته کارگران هفت تپه دفاع کرد. قاضی مقیسه که از دفاع اسماعیل بخشی از خواست کارگران هفت تپه که اکنون شعار جنبش مستقل کارگری و محور اتحاد جنبشهای مختلف شده است، شدیدا عصبانی شده بود، گفت: شعار "نان کار آزادی شعاری زیر شکمی و بالای شکمی است" و جلسه بیدادگاه را نیمه کاره رها کرد و رفت.

منتها در مقابل این صف رنگارنگ علیه "نان کار آزادی"، در روز کارگر ۹۸ به دعوت سندیکای واحد تظاهراتی در تهران برگزار شد که یکی از شعارهای اصلی که تظاهر کنندگان فریاد می زدند "نان کار آزادی حق مسلم ماست" بود. روز کارگر سال ۹۸ تهران در عمل محل تجمع و اتحاد فعالین جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان و معلمان و بازنشستگان شد که هر یک جداگانه از "نان کار آزادی" دفاع کرده بودند. دهسال پس از روز کارگر سال ۸۸ که در تهران قبل از برگزاری در پارک لاله با دستگیریهای گسترده روبرو شد، در سال ۹۸ در تهران ما شاهد بزرگترین تجمع روز کارگر در دهساله گذشته بودیم. در راستای اتحاد جنبشها و تقویت آن روز ۱۲ تیر ۹۹ اطلاعیه مشترک دو سندیکای کارگری واحد و هفت تپه و دو تشکل معلمان مریوان و اسلام شهر منتشر شد که نشانه هایی مهم از آماده شدن جنبشهای اجتماعی برای مبارزه در شرایط بعد از آبان و دیماه ۹۸ است.

فصل دوم کتاب فعلی به معرفی مختصر همین موضوع اختصاص یافته است. رفع موانع پیشروی جنبش "نان کار آزادی" و از جمله فقدان حزب در مرکز آن، تا تبدیل شدن به یک آلترناتیو معتبر و میلیونی در مقابل جریانات مدعی قدرت لیبرال، جمهوریخواه و سلطنت طلب بخشهای هنوز نانوشته این دوره از حیات جنبش مستقل کارگری است. ***

دو استراتژی در جنبش کارگری منتشر شد

رضا مقدم

این کتاب منتخبی از مقالاتی است که طی سی سال گذشته به موضوع تشکلهای کارگری از نظرگاه جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری پرداخته است

پیشگفتار
نظریه "ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق ممکن نیست" تا دهه هشتاد یک نظریه حاکم بر جنبش کارگری بود. در راستای این نظریه در شرایط دیکتاتوری کارگران می بایست ابتدا برای حق ایجاد تشکل مستقل کارگری مبارزه کنند و پس از موفقیت در کسب این حق تازه دست بکار ساختن تشکلهای توده ای شوند. از نظر رژیمهای حاکم هم مخالفت با حق تشکل مستقل کارگری سد عبور ناپذیری بود که مانع اقدام عملی فعالین کارگری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری میشد. بعلاوه این نظریه پیشاپیش جنبش کارگری را نیازمند متحدینی می کرد که در کنار هم اختناق حاکم را کنار بزنند تا سپس امکان ایجاد تشکلهای مستقل کارگری فراهم شود اما در عمل این فرصت تنها در آستانه سرنگون شدن رژیم حاکم و یا ضعف آنها در اعمال دیکتاتوری فرا میرسید. منتها قبل از اینکه کارگران فاقد فرهنگ تشکل پذیری در دوران اختناق بتوانند چگونگی متشکل شدن و متحد ماندن هنگام بروز اختلافات را با آزمون و خطا بیاموزند، "متحدین" سابقشان با تحکیم قدرت خود حمله به تشکلهای کارگری نو پا را آغاز می کردند تا نابودشان کنند. در انقلاب ۵۷ برای جنبش کارگری که اعتصاباتش کمر رژیم شاه را شکست، همین اتفاق افتاد. تا پیش از این جنبش کارگری ایران تنها هنگامی قادر شده تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما داشته باشد که رژیمهای حاکم در آستانه سقوط و یا سرنگون شده بودند. نظریه کبره بسته "ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق ممکن نیست" در آستانه دهه هشتاد تسلط خود را بر جنبش کارگری از دست داد و راه را برای ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری باز کرد. فعالین جنبش کارگری تحت این عنوان که جمهوری اسلامی مقاوله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار مربوط به حق تشکل را امضا کرده و ملزم به اجرای آن است، اصولا مبارزه برای حق تشکل را نالازم دانستند و عملا دست بکار ایجاد تشکلهای مستقل کارگری شدند. بحثهای مربوط به ایجاد تشکلهای کارگری قبلا دو دسته بودند. هر دو از ضرورت ایجاد تشکل توده ای کارگری آغاز می کردند اما یک گروه در پایان به راه حل ایجاد "هسته های مخفی" و حتی بعضا به ایجاد "سندیکای مخفی" میرسید که پاسخی به معضل فقدان تشکلهای توده ای کارگری نبود و بالعکس گروه دیگر در تلاش برای یافتن راه میانه مثل برگزاری مجامع عمومی و فراهم کردن زمینه های ایجاد تشکل توده ای بودند. در دهه هشتاد فعالیت برای ایجاد تشکل دو گرایش چپ و راست جنبش کارگری را مجددا در مقابل هم قرار داد. گرایش راست همسو با اصلاح طلبان دولتی خواهان تشکلهای کارگری بر مبنای همکاری با کارفرما و دولت بودند و لذا ایجاد تشکل کارگری مورد نظر خود را منوط به اجازه از وزرات کار کردند. اما گرایش چپ و سوسیالیست خواهان تشکل کارگری بر مبنای مبارزه با کارفرما و بدون اجازه از وزارت کار و کارفرما بودند. تا پیش از این اختلاف گرایش چپ و راست در مورد تشکلهای کارگری ادامه اختلاف آنها در دوران انقلاب ۵۷ و بر سر شورا و سندیکا بود. راهکار گرایش راست در ایجاد تشکل که منتظر اجازه از وزارت کار بود

بقیه درصفحه ۱۸

زنده باد انقلاب کارگری!

بقیه "دو استراتژی در..." از ص ۱۷

در عمل ناراکایی خود را نشان داد و تشکلهای کارگری ساخته شده در دهه هشتاد تماما بر اساس راهکار گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و بدون اجازه از کارفرما و دولت ساخته شدند. تحرک فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری تاثیرات بنیادی بر عروج مجدد جنبش کارگری داشت که با حمله رژیم اسلامی تازه به قدرت رسیده به شوراهای کارگری و منحل کردن آنها و به ویژه پس از کشتارهای دهه شصت هنوز کمر راست نکرده بود. لازمه اقدام فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل روی آوری به فعالیت علنی بود که باعث مباحث جدی و حساسی شد. فعالین جنبش کارگری که برای حفظ خود در مقابل دستگیری، شکنجه و اعدام سالهای دهه شصت به فعالیت مخفی روی آورده بودند حال نیاز جنبش کارگری ایجاب می کرد تا با یک ریسک بزرگ مجددا به فعالیت علنی روی آورند. تثبیت نظریه "ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق ممکن است" و همچنین "لزوم روی آوری به فعالیت علنی" سالها موضوع بحثهای پرحرارت محافل کارگری جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بود. کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی که هر دو متشکل از فعالین کارگری بودند و هدفشان کمک به ایجاد تشکلهای توده ای کارگری بود، علنی و بر پایه تومارهایی چند هزار نفره ایجاد شدند. اتحاد کمیته های کارگری که غیر علنی بود به فعالیت علنی روی آورد و به کمیته هماهنگی پیوست. اینها بعلاوه سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و چند تشکل دیگر نیز که همگی بدون اجازه از کارفرما و دولت ایجاد شدند در کنار وقایع روز کارگر سقز در سال ۸۳ باعث عروج مجدد جنبش مستقل کارگری با چهره های سرشناس در سطح سراسری و بعضا در جنبش جهانی کارگری شدند .اکنون در نیمه دوم دهه نود جنبش مستقل کارگری یک داده عمومی اوضاع کنونی است و مستقل از اینکه فعالین کارگری چه گرایش سیاسی داشته باشند، مکانیسم سوخت و ساز درونی و شیوه شکل گیری نظرات و ایده ها و تصمیم گیری ویژه خود را یافته است. از روز کارگر سقز در سال ۸۳ تا ایجاد انواع تشکلهای کارگری تا کنون جنبش کارگری وارد دوران جدیدی شده است و سوسیالیستهای کارگری بخشی جدایی ناپذیر از تمامی فعل و انفعالات نظری و عملی جناح چپ جنبش کارگری بودند. کتاب حاضر منتخبی از مقالاتی است که طی سی سال گذشته به موضوع تشکلهای کارگری از نظرگاه جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری پرداخته است. در ادامه بررسی وجوه دیگر عروج جنبش کارگری، بزودی مجموعه دیگری منتشر خواهد شد که بر ایجاد تشکل کارگری از پائین و بر منافع و صف مستقل طبقه کارگر تاکید دارد. برای ایجاد تشکلهای کارگری که وظیفه عاجل ما در حال حاضر است شناخت از فعل و انفعالات گذشته راهگشاست. با امید به متشکل شدن کارگران در ابعاد فراکارخانه ای و سراسری.

***

نان کار آزادی اداره شورایی

بمناسبت بیست و پنج نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان و دختران باید پایان یابد

پروانه وزیری

امروزه، خشونت علیه زنان و دختران یکی از گسترده ترین ، مداوم ترین و ویران کننده ترین موارد نقض حقوق بشر در جهان است. همچنین به دلیل مصونیت از مجازات ، سکوت ، انگ و شرم در اطراف آن ، یکی از کمترین موارد گزارش شده است.

خشونت علیه زنان، تنها خشونت جسمی، جنسی و روانی نیست. نظیر: خشونت از طرف یک شریک زندگی (تعرض، خشونت روانی، تجاوز در زندگی زناشویی، خودکشی زنانه)؛

خشونت و آزار جنسی نظیر تجاوز جنسی، اعمال جنسی اجباری، تن دادن به اعمال جنسی ناخواسته، سو استفاده جنسی از کودکان، ازدواج اجباری، آزار و اذیت در خیابان، آزار جنایی، آزار و اذیت اینترنتی)؛ قاچاق انسان نظیر برده جنسی و استثمار جنسی. ختنه زنان؛ ازدواج کودکان.

در اعلامیه منع خشونت علیه زنان که در سال ۱۹۹۳ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد ، خشونت علیه زنان چنین تعریف شده است: "کلیه اعمال خشونت علیه زنان که باعث آسیب های جسمی یا روانی زنان میشود ، از جمله تهدید به چنین اعمالی . اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی ، چه در زندگی عمومی و چه در زندگی خصوصی.

آمارها چه می گویند:

در جهان، از هر ۳ زن ۱ نفر در دوره ای از زندگی خود، معمولا از طریق یک شریک زندگی، خشونت جسمی و یا جنسی را تجربه کرده است.

فقط ۵۲ درصد از زنان متاهل در مورد رابطه جنسی، پیشگیری از بارداری و مراقبت های بهداشتی خود تصمیم می گیرند.

در جهان، نزدیک به ۷۵۰ میلیون زن و دختر قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده اند. بیش از ۲۰۰ میلیون زن و دختر ختنه شده اند.

در سال ۲۰۱۷ در جهان، از هر ۲ زن کشته شده ۱ نفر توسط شریک زندگی یا خانواده اش به قتل رسیده، در حالی که از هر ۲۰ مرد فقط یک نفر در شرایط مشابه کشته شده است.

۷۱ درصد از کل قربانیان قاچاق انسان در جهان زنان و دختران هستند که سه چهارم آنها مورد

سو استفاده جنسی قرار دارند.

دبیرکل سازمان ملل متحد از ۲۵ نوامبر ۲۰۱۹ و برای دو سال، یک کمپین برای مبارزه با خشونت علیه زنان راه انداخت. تلاشی برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و دختران که بر موضوع تجاوز جنسی به عنوان نوع خاصی از خشونت علیه زنان و دختران آواره متمرکز است.

برگرفته از: سایت سازمان بین المللی خشونت علیه زنان
خلاصه شده و برگردان: پروانه وزیری

زنان کارگر معدن کنگو

آن صبح پاییز ۲۰۱۸، کریستین تولیا یکی از اولین ها بود. او اصرار کرد. دوباره و دوباره. اما هیچ کس به او کار نداد. او به فرزندانش چه می گفت؟ اگرچه آنها دیگر از جیره بندی کم و زیاد غذا شکایت ندارند، اما بدن استخوانی آنها به گرسنگی خیانت می کند. اوضاع شوهرش هر روز بدتر می شود چرا که مجبور شد درمان پزشکی خود را متوقف کند، چطور؟ او تصمیم گرفت صبر کند و به یک معجزه امیدوار باشد. پس از چند ساعت، مردی کنار او زانو زد، گویا برای تسلی خاطر او. اما وقتی با صدای ملایم از او پرسید آیا می تواند کاری برای او انجام دهد، حتی شخصی بسادگی وی هم فورا ماهیت پیشنهاد او را فهمید. کریستین هرگز چنین کاری نمی کرد.

این زن کنگویی مقاوم و کوچک اندام ۱۵ سال است که از صبح تا شب در معدن کار کرده است. او سنگ کوارتز را با توده های چوب سنگین خرد کرده تا زمانی که پودر خوبی را که از آن طلا استخراج می شود، بدست آورد. زندگی او مانند زنان از طبقات پایین جامعه این کشور رودخانه ای آرام و طولانی نبوده است. او هنوز دختری بسیار جوان بود که پدرش به او قول داد که او مردی سی ساله است. او یادآوری می کند: "ما هرگز همدیگر را ملاقات نکرده بودیم، هیچ تعهدی وجود نداشت." من را به خانه شوهر آینده ام بردند چنانکه گاوی را به کشتارگاه بردند. "در سال ۱۹۹۸، زمانی که کریستین تازه شروع به سازگاری با این زندگی جدید به عنوان یک زن و شوهر کرده بود، جنگ دوم کنگو آغاز شد، که به دلیل تعداد زیاد کشورها و گروههای مسلح درگیر "جنگ بزرگ آفریقا" نیز خوانده می شود. درگیری که بیش از چهار سال به طول انجامید و منجر به تجاوزها و قتل عام های زیادی شد.

او برای کار در ذخایر طلا در جنوب کیوو، به صدها هزار پناهنده پیوست. در سال ۲۰۰۰ شوهر پیرش بر اثر حمله قلبی درگذشت و در سن ۳۱ سالگی مجبور شد به تنهایی سرپرستی این ۱۳ کودک را زنده ماندند را بعهده بگیرد. بدون پول او نمی توانست یک قطعه زمین را اجاره کند، چه رسد به اینکه ماهها منتظر میوه های احتمالی محصول باشد.

اگر مردان به راحتی کار نکنند تضمینی نیست که از دخمه های تاریک و ناامن که مقدار زیادی طلا وجود دارد زنده بیرون بیایند. زنان به نوبه خود جایگزین ماشین آلات مورد استفاده در فعالیت های صنعتی کرده اند: آنها جمع آوری، حمل، شستشو، مرتب سازی سنگها انجام می دهند، دردناکترین و کم تامل ترین کار برای کریستین و مادران دیگر. سنگ شکن ها در پایین نردبان هستند. روزهای اول افتضاح بود، دستانم پوشیده از زخم بود. صاحب سنگها به من خندیدند و مرتب مرا مورد ضرب و شتم قرار می دادند. او فریاد زد که من خیلی کند هستم، این کار برای من نیست"، کریستین هنوز با عصبانیت می خندد و روی زمین لوترا می نشیند. کریستین در زیر چشم خون آلود چند نگهبان هرگز حرکات سنگین کار خود را متوقف نمی کند، حتی برای صحبت با ما و به موقع با یک مترنوم بازوها را بالا و پایین می کند. یکی از همکاران جوان او با اندامی تنومند و انگشتانی سرد، با اخم گفت: "این وظیفه تحقیرآمیز احتمالا بارزترین نوع تبعیض علیه ماست". مردان هرگز با زدن پیچ و مهره پنجه های خود را خیس نمی کنند. این مانند این است که با خانه داری در خانه باشید: آنها ترجیح می دهند با کمک کنایه و نیم هوای شاد در کاناپه فرو روند. "روز تبدیل به هفته، هفته به ماه و سال تبدیل شده است. کریستین بدون هیچ گزینه دیگری یاد گرفت که سخت کوشی خود را تحمل کند. خطرات ناشی از آن، که هیچ کنترلی بر آنها ندارد. وی می گوید: "بسیاری از دوستان و همکاران در بیمارستان بودند، برخی نیز درگذشتند." من درد قفسه سینه دارم. من مجبور به ترک این مکان هستم، اما چه کاری باید انجام دهم؟ "بیشتر مادران از مشکلات ریوی مرتبط با قرار گرفتن در معرض گازهای خطرناک وطولانی مدت در معرض ذرات معدنی سمی ریز مانند سیلیس رنج می برند که در طی سنگ زنی کوارتز آزاد می شود، و به عمق نفوذ می کند و به بافت

بقیه درصفحه ۲۱

بقیه "زنان کارگر معدن ....." از ص ۲۰

ریه آسیب می رساند.

وقتی کریستین کار پیدا می کند - که همیشه اینطور نیست - وی فقط در صورت یافتن طلا دستمزد می گیرد. در یک روز "خوب"، او می تواند سه فرانک سوئیس بدست آورد. یک روز"بد"، فقط ۶۰ سنت. سنگ شکن پرانرژی با وجود سن زیاد با صدای بلند گریه می کند تا توسط سرپرست و ماماهای جوان شنیده شود: "همه ما مجبور شده ایم در یک زمان برای تغذیه فرزندان خود سرقت کنیم، و ما نباید از این حرف شرمنده باشیم." مردان اغلب از پرداخت هزینه کار به ما امتناع می کنند، حتی اگر بدانند که خانواده های ما کاملا به ما وابسته هستند. و شرکت اجازه می دهد تا این اتفاق بیفتد. حتی اگر ما سرقت نکنیم، مردان در هنگام عجله برای جستجوی ما، سینه های ما را لمس می کنند، انگشتان خود را به قسمت هایی از بدن ما فرو می کنند و حتی بدتر. وقتی زنان از این آزارهای جسمی و روحی مکرر خسته شده اند، کریستین تصمیم گرفت این آزار جنسی که تقریبا روزانه متحمل می شوند را، محکوم کند. به یاد این روز مرگبار، ۱۵ سال پیش، این مبارزه را از آن خود کرد: علیه فحشای اجباری در بخش معدن. ابتکاری برای دفاع از حقوق زنان که فعالیت در سازمان اینوگوا کریستین را یک پیشکسوت خقوق زنان کرد.

تلاش برای ادامه زندگی. این همه آن چیزی است که زنان کنگویی به خاطرش از همه چیزشان می گذرند. زنانی که سخت تر آنچه فکرش را می کنید، کار می کنند تا همچنان حق ادامه زندگی برایشان پابرجا بماند.
معادن طلای کشور آفریقایی و فقیر کنگو هر روز شاهد و بیننده تلاش و کوشش زنان این کشور است که در تکاپوی یافتن طلای ناب هستند، حال آنکه هدف اصلی آنها حیاتی است که به سخت ترین شکل ممکن به دست می آورند.

رفتن به اعماق زمین و حمل قطعه سنگ های بزرگ کار هر روز این زنان است.

هر یک از این زنها مجبور به حمل کیسه های پر از سنگ به وزن بیش از ۶۰ کیلو گرم هستند . مردان هر روز این بار را بر دوش زنان می گذارند تا مسیر معدن تا کارگاه را طی کنند. آنها مسیر ۷ کیلومتری معدن تا کارگاه را با پای پیاده و باری به وزن ۶۰ کیلوگرم طی می کنند .این زنان هر روز بار خود را به مردانی تحویل می دهند که از شهر برای خرید طلایشان آمده اند .کیسه هایی که بر دوش این زنان سنگینی می کند، درواقع سلامتی شان را به تاراج می برد . یکی از زنان در حالی در تلاش برای بیرون آمدن از این تونل تنگ و تاریک است که انتظار به دنیا آمدن فرزندش را می کشد .بار سنگین و مسافت طولانی تنها به امید چند اسکناس بر این زنان هموار می شود .حاصل حمل ۶۰ کیلوگرم سنگ، تنها همین مقدار طلاست. مردانی که از شهر آمده اند، با وزن کردن طلاها اجرت زنان کارگر را می پردازند. حقوق دریافتی این زنان بستگی به حجم باری دارد که حمل می کنند .در این منطقه تا چشم کار می کند، فقر بیداد می کند

از زمان انقلاب صنعتی، نیاز به محصولات معدنی به اوج رسید اما تا ده‌ها سال، مهم‌ترین ماده معدنی برای بشر، زغال‌سنگ بود. پس از جنگ‌های جهانی و در دوران بازسازی جهان، فولاد و مس از اهمیت بیشتری برخوردار شدند و در نهایت در سال‌های گذشته تقاضای فلزاتی مانند آلومینیوم روند صعودی در پیش گرفتند. در نهایت ظهور فناوری‌های نوین و گسترش دستگاه‌های الکترونیک به داغ شدن بازار عناصر نادر خاکی و تعدادی از محصولات معدنی کمتر شناخته شده منجر شده که تا چند سال پیش، حتی بسیاری از معدنکاران نام آنها را نشنیده بودند. در حال حاضر، هیچ تلفن همراه و پخش‌کننده موسیقی و رایانه‌ای در جهان، بدون «تانتالیوم» کار نمی‌کند. این عنصر شیمیایی کمیاب از معادن تعدادی از کشورها، از جمله معادن جمهوری دموکراتیک کنگو به دست می‌آید؛ جایی که سهم معدنچیان از ثروت میلیونی آن، چیزی جز کشته شدن و مورد تجاوز قرار گرفتن، نیست.

بقیه در صفحه ۲۲

بقیه "زنان کارگر معدن ....." از ص ۲۱

طبیعی، مشکلات بیشتری دارند، توسعه نمی‌یابند و باید بار سنگین «نفرین منابع» را به دوش بکشند

آتشی که کنگو را می‌سوزاند

ماده‌ای معدنی به نام «کولتان» در صنایع الکترونیک کاربرد ویژه‌ای دارد. بدون این ترکیب هیچ‌یک از حدود ۴ میلیارد تلفن همراه موجود در جهان کار نمی‌کنند. ترکیب معدنی کولتان حاوی فلزهای «تانتالیوم» و «نیوبیوم» است. از تانتالیوم به ویژه در افزایش سختی آلیاژهای مورد استفاده در ساختمان موشک‌ها، رآکتورهای هسته‌ای و تیغه‌های محور توربین‌ها استفاده می‌شود. به گزارش خبرگزاری دویچه وله آلمان، بازار این فلز، به ویژه در ساخت خازن‌های الکترونیکی بسیار داغ است. خازن‌های تانتالیومی بسیار کوچک، کاربردی و در برابر گرما مقاوم هستند و به همین دلایل در ساخت تلفن‌های همراه، کنسول‌های بازی، دستگاه‌های پخش موسیقی و رایانه‌ها کاربرد گسترده‌ای دارند. گام نخست این خازن‌ها در ارتفاعات شرق کنگو برداشته می‌شود؛ جایی که کولتان از معادن استخراج می‌شود. البته جمهوری دموکراتیک کنگو تنها کشور کولتان‌خیز جهان نیست. بزرگترین تامین کننده تانتالیوم، معدنی در استرالیا بود که در پایان سال ۲۰۰۸ به دلیل پایین‌بودن بهای محصول رقبا افریقایی ورشکست شد. از این معدن ۳۰ درصد تانتالیوم مورد نیاز جهان تامین می‌شد. در کانادا و موزامبیک نیز معادن مهمی به همین سرنوشت دچار شده‌اند. بدین ترتیب در حال حاضر بیش از نیمی از تانتالیوم دنیا را کشورهای افریقای مرکزی تامین می‌کنند که کنگو با تولید بیش از ۵۰ درصد این عنصر در صدر قرار دارد. کنگو در کنار منابع سرشار کولتان، ذخایر بزرگ طلا، الماس، چوب‌های باارزش، قلع، کبالت و وولفرام نیز دارد که البته در غیاب یک دولت منسجم، منافع این ثروت‌های ملی همواره عاید استثمارگران شده است. در ابتدا اروپاییان، اعراب و اقوام دیگری از افریقا بودند که در قالب برده داران، کارگران روزمزد و زنان و کودکان را به بیگاری می‌کشیدند. بعد هم نوبت به بلژیک رسید و در نهایت هم ژنرال موبوتو، دست نشانده‌ای باقیمانده از دوران جنگ سرد، سر کار آمد.

تقسیم ناعادلانه

ده سال پیش اهالی کنگو متوجه شدند که با یک بیل و چند کیسه و کمی کار بدنی می‌توان پول را از زمین خارج کرد. گفته می‌شود که برخی از کارگران معدن در آن زمان، تا ۲ هزار دلار در ماه درآمد داشتند. این مبلغ برای کشوری که متوسط درآمد سالانه شهروندانش ۸۰ دلار باشد، ثروت هنگفتی است. البته اینکه در کنگو ذخایر کولتان وجود دارد، موضوع جدیدی نیست اما رشد روزافزون استفاده از رایانه و تلفن همراه، توجه‌ها را به این ترکیب گرانبها بیشتر جلب کرد و تجارت به صورت سازمان یافته به دست گروه‌های مافیایی و شبه نظامی افتاد. براساس آمار سازمان ملل، گروه‌های مسلحی که مسئول بسیاری از جرائم، تجاوزها و جنایات علیه بشریت هستند، سالانه بین چند صد هزار تا میلیون‌ها دلار از تجارت تانتالیوم درآمد کسب می‌کنند. به گزارش سازمان شاهد جهانی (وابسته به سازمان ملل متحد) این گروه‌های مسلح تنها از محل باج‌گیری و حق دلالی، دست‌کم ۲۲۰ هزار دلار در ماه درآمد دارند. سهم کارگران نیز فقر و گرسنگی است. آمار تجاوز به کودکان و زنان در هیچ نقطه‌ای از جهان بالاتر از کنگو نیست. مدافعان حقوق بشر از ۱۰۰ هزار قربانی سخن می‌گویند. این منطقه در تعداد قتل غیرنظامیان در ۱۴ سال گذشته نیز پیشتاز بوده است. برخی از آمار از ۵ میلیون قربانی حکایت دارند. کار در معادن شرق کنگو بسیار دشوار و خطرناک است. بر اساس گزارشی که نهادهای بین‌المللی از جمله شاهد جهانی تهیه کرده‌اند، کارگران دستمزد بخور و نمیر دریافت می‌کنند، کودکان به کار گرفته می‌شوند و دختران برای فرار از گرسنگی به فحشا روی می‌آورند. کیسه‌های سنگین ۵۰ کیلویی پر از مواد معدنی را کارگران باید ۴۵ کیلومتر در میان بوته‌ها و درختان حمل کنند. یک شاهد عینی می‌گوید که در کنار مسیر، قبرهایی را دیده که در آنها اجساد کارگران در راه مانده، آرمیده‌اند.

بقیه درصفحه ۲۳

ستم بر زنان

در سالهای اخیر، ما شاهد تحرکات عظیمی برای حقوق زنان بوده ایم. به عنوان مثال وقتی ترامپ سوگند یاد کرد، در لهستان علیه قوانین سختگیرانه سقط جنین، جنبش علیه خشونت علیه زنان در آرژانتین و مکزیک، و بسیاری دیگر از کشورها. ما همچنین دیده ایم که چگونه ایده های ارتجاعی کلیسای کاتولیک در مسئله ازدواج همجنسگرایان در ایرلند شکست خورده است. همه اینها نشانه وجود یک رادیکالیزاسیون کلی در جامعه است. کارگران و به ویژه جوانان اقداماتی را برای تغییر زندگی خود و مبارزه با انواع ظلم و تبعیض آغاز کرده اند.

بحران سرمایه داری عواقب جدی برای شرایط زندگی زنان به همراه داشته است. در همه کشورها، دولت ها کاهش منظم در امور رفاهی - در مراقبت از کودکان، مراقبت از سالمندان و غیره - را افزایش داده اند، زیرا زنان به طور سنتی مسئولیت مراقبت از کودکان، سالمندان و افراد ضعیف را بر دوش می کشند. دستمزدهای زنان که در حال حاضر کمتر از مردان است، بیشتر کاهش می یابد. علاوه بر این، تعدیل نیرو و اشتغال ناخوشایند به معنای وخیم شدن اوضاع زندگی و افزایش ناامنی برای طبقه کارگر است که به طور نامتناسبی به زنان کارگر ضربه می زند. این به نوبه خود استقلال اقتصادی از همسر و ترک روابط خشونت آمیز را برای زنان دشوارتر می کند.

همچنین آزار و اذیت جنسی بخشی دیگر از خشونت علیه زنان است. در پاکستان، دختران مورد خشونت قرار می گیرند و زنان در اثر خشونتهای ناموسی، به قتل می رسند. در ایالات متحده، از هر ۶ زن ۱ زن در طول زندگی خود از یک تجاوز جنسی جان سالم بدر برده و یا یک تجاوز کامل را تجربه کرده است، در حالی که ۹۹ درصد

بقیه درصفحه ۲۴

بقیه "زنان کارگر معدن ....." از ص ۲۲

مشتری بزرگ «کولتان خونین»

چین بزرگترین خریدار کولتان کنگو است. این کشور تنها در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ میلادی ۴۵هزار تن کولتان از چند کشور افریقایی به ارزش ۳۲۴ میلیون دلار خریداری کرده است. اما میزان واردات کولتان چین در سال‌های پس از بحران مالی جهان، رشد بیشتری هم داشته و اکنون می‌توان انتظار داشت که واردات کولتان این کشور از قاره افریقا به ۴۰ تا ۵۰ هزار تن در هر سال برسد. بخش بزرگ کولتان چین از رواندا وارد شده است؛ کشوری کوچک در همسایگی کنگو که خود ذخایر چندانی ندارد و سال‌هاست که از سوی سازمان ملل به‌عنوان استثمارگر مردم کنگو شناخته می‌شود. البته واردات چین تنها برای محصولات این کشور مصرف نمی‌شوند. کارخانه اپل امریکا، به‌عنوان مثال، روی محصولات شیک و پرطرفدار خود با خط ریز عبارت «طراحی‌شده از سوی اپل در کالیفرنیا و مونتاژ شده در چین» را چاپ می‌کند. محصولات اپل در چین، به وسیله شرکت تایوانی «فاکس کام» تولید می‌شوند؛ شرکتی که قطعات مورد نیاز نوکیا، دِل، موتورلا، پالم و هیولت- پاکارد (اچ پی) را نیز می‌سازد. چه تضمینی وجود دارد که پول این شرکت‌ها به کیسه استثمارگران ریخته نشود؟ نماینده آپِل در پاسخ به این پرسش می‌گوید که این شرکت «متاسفانه» کنترلی روی مواد اولیه تک‌تک قطعات و منشا آنها اعمال نمی‌کند. نماینده نوکیا در مقابل می‌گوید که این شرکت از قطعه سازان خود تضمین کتبی گرفته که از تانتالیوم مناطق درگیر جنگ استفاده نکنند.

برگردان : پروانه وزیری
منبع: www.sept. info

بقیه "ستم بر زنان ....." از ص ۲۳

عاملان آن آزاد می شوند.

این مشکلات زنان است و با آن مبارزه می کنند. در سراسر جهان، زنان - و مردان - برای مبارزه با ظلم، تعصب و تبعیض جنسی به خیابانها ریخته اند. این بسیار مثبت است و نشان دهنده بیداری و رادیکال شدن است. این سوال را ایجاد می کند: چگونه می توانیم به بهترین وجه با ظلم و نابرابری مبارزه کنیم؟

IMT از کلیه مطالبات برابری پشتیبانی می کند. ما با ظلم به زنان و گروههای دیگر مبارزه می کنیم. از طرف دیگر، برای ما نمی توان مبارزه برای آزادی زنان را از مبارزه علیه سرمایه داری جدا کرد، زیرا ظلم بخشی ذاتی از جامعه طبقاتی است و بنابراین فقط می تواند به عنوان بخشی از مبارزه طبقاتی به عنوان یک کل مبارزه شود.

این انترناسیونال سوسیالیست بود که در سال ۱۹۱۰ هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن - روزی برای مطالبات زنان کارگر - اعلام کرد. در آن زمان، یکی از موضوعات اصلی رأی دادن زنان بود. زنان طبقه بالا و خرده بورژوازی، که در آن زمان جنبش زنان را رهبری می کردند، مبارزه برای کسب حق رای زنان را خود هدف می دانستند، در حالی که جنبش کارگری آن را راهی برای مبارزه برای برابری واقعی و آزادی همه زنان می دانست. به همین دلیل است که آغازگران ۸ مارس تأکید کردند که این روز زن است.

برای زنان طبقه بالا، مبارزه برای برابری مبارزه برای بهره مندی از امتیازات مردان طبقه بالا بود: حق تبدیل شدن به وکیل، پزشک، نخست وزیر یا مدیرعامل. البته، ما از حق زنان برای داشتن همه این موارد دفاع می کنیم، اما در عین حال می دانیم که برای اکثریت قریب به اتفاق زنان چیزی تغییر نمی کند. مارگارت تاچر در انگلیس و آنگلا مرکل در آلمان برای زنان بهتر عمل نکرده اند - برعکس. به همین ترتیب، اگر هیلاری کلینتون رئیس جمهور می شد، اوضاع زنان در ایالات متحده یا وضع زنان در کشورهایی که تحت مداخله امپریالیسم ایالات متحده قرار گرفته اند، تغییر نمی کرد.

مشاغل زنان سیاستمدار، مدیرعامل و دانشگاهیان براساس کار زنانی با دستمزد اندک است که خانه اشان را نظافت می کنند، غذا می پزند و فرزندانشان را بزرگ میکنند. زنان نخبه جامعه کاملا خواهان برابری هستند، مادام که منجر به شرایط بهتر و دستمزد بالاتر برای زنان کارگر که مشاغل آنها را امکان پذیر کرده، نگردد.

از اولین روز جهانی زن در سال ۱۹۱۰ پیشرفت زیادی حاصل شده است. در بسیاری از کشورها، زنان حق رأی، حق تحصیل، قانون منع خشونت علیه زنان را به دست آورده اند و همچنین در بسیاری از کشورها قوانینی در مورد حقوق برابر برای کار برابر دارند. و اما ما برابری واقعی نداریم. در کشورهایی که زنان از نظر حقوقی به برابری کامل دست یافته اند، هنوز خشونت و ستم وجود دارد و در همه جای دنیا، زنان هنوز به طور قابل توجهی دستمزد کمتری نسبت به مردان دارند. برابری حقوقی به خودی خود مسئله را حل نمی کند زیرا ظلم، خشونت، تبعیض جنسی و تعصب ریشه در جامعه طبقاتی دارد.

سرمایه داری سیستمی است مبتنی بر بهره برداری از طبقه کارگر. یک لایه کوچک در بالای جامعه با کار بدون مزد کارگران غنی می شود. آنها فقط با تفرقه می توانند حاکمیت و قدرت را حفظ کنند: آنها سعی می کنند با استفاده از ملیت، دین، گرایش جنسی، جنسیت و هر چیز دیگری که پیدا کنند در میان کارگران تفرقه بیاندازند. آنها از طریق رسانه ها آنچه در توان دارند را برای گسترش نفرت و شوونیسم انجام می دهند. ما فقط از طریق اتحاد طبقه کارگر و روشهای مبارزه طبقه کارگر، یعنی تظاهرات، اعتصابات و بسیج توده ای، می توانیم با این مسئله مبارزه کنیم.

سرمایه داری در بن بست است. هیچ راهی برای کارگران و جوانان وجود ندارد. امروزه نیمی از ثروت جهان فقط در دست هشت نفر متمرکز شده است. مسئله این نیست که این هشت فرد فوق العاده ثروتمند مرد هستند - مشکل سیستمی است که ثروت را در دستان کمتری متمرکز می کند در حالی که زندگی اکثریت رو به زوال است.

این بن بست در جامعه باعث ایجاد

بقیه درصفحه ۲۵

بقیه "ستم بر زنان ....." از ص ۲۴

خشم و ناامیدی گسترده می شود. کشور به کشور، کارگران و جوانان را می بینیم که برای اعتراض به خیابان ها می آیند. اما این اعتراضات شخصیت متفاوتی نسبت به قبل داشته است. در دوران رونق پس از جنگ، اصلاحات اصلاحات جایی داشت. امروز هیچ پیشرفتی در چارچوب سرمایه داری در دستور کار نیست.

این شروع به طوفانی شدن مردم است، نه به روشی به وضوح فرموله شده، بلکه به عنوان یک احساس عمومی است که دیگر نمی تواند در چارچوب جامعه موجود زندگی کند. این اعتراضات نه تنها خواسته هایی را در مورد موضوعات مشخص مطرح می کند بلکه باعث افزایش حق عزت و احترام می شود - همانطور که در بهار عربی دیدیم، جایی که زنان نقش مهمی در مبارزه برای سرنگونی مبارک داشتند، و این مبارزه نیز رابطه زن و مرد را تغییر داد.

این نشانه مطمئنی است که همه چیز در حال تغییر است زیرا مظلوم ترین لایه ها مانند زنان شروع به حرکت می کنند و جای خود را در خط مقدم مبارزه می گیرند. بحران سرمایه داری ثبات قدیمی را تضعیف می کند. جامعه در حال فروپاشی است و بنابراین فرهنگ نیز در حال زوال است. طبقه حاکم ناامیدانه در تلاش است تا قدرت را حفظ کند، و بنابراین به طور فزاینده ای به جنسیت، نژادپرستی و انواع دیگر سم های تفرقه افکن اعتماد می کند. اما سرمایه داری به خودی خود از بین نخواهد رفت. باید توسط یک انقلاب سوسیالیستی سرنگون شود.

یک انقلاب سوسیالیستی یک اقتصاد برنامه ریزی شده دموکراتیک را ایجاد می کند که پایه های مادی را برای پایان دادن به نابرابری و ظلم ایجاد می کند. در یک اقتصاد برنامه ریزی شده، ثروت ایجاد شده به نفع اکثریت خواهد بود و نه افراد اندک. ساعات کار بلافاصله کاهش می یابد تا به همه مردم فرصت داده شود تا در ساختن جامعه مشارکت کنند. منابع لازم به امور رفاهی داده می شود و تحقیقات و منابع متمرکز بر از بین بردن بار کارهای خانه است، به عنوان مثال با مهد کودکها، مراقبت های بهداشتی، آموزشی، رستوران های ارزان و با کیفیت جامعه، نظافت، خدمات و موارد دیگر. این پایه و اساسی را ایجاد می کند برای زنان و مردان تا آزادانه پیگیر توانایی های خود به عنوان یک انسان بدون هیچ مانع مادی باشند. وقتی پایه مادی نابرابری و ستم برداشته شود، اساس شوونیسم، جنسیت گرایی و ... کمرنگ می شود و سرانجام از بین می رود.

مبارزه برای حقوق زنان، مبارزه برای برابری، مبارزه برای آزادی همه بشریت، مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی است!

برگردان: پروانه وزیری

خشونت علیه زنان، این بیماری همه گیر شوم

چهار میلیارد نفر برای محافظت از خود در برابر سرایت جهانی "کووید ۱۹"، باید در خانه بمانند. اما این اقدام حفاظتی خطر مهلک دیگری را پنهان می کند: گسترش همه گیری خشونت علیه زنان.

همانطور که تعداد فزاینده ای از کشورها موارد آلودگی را گزارش می دهند و بسته شدن کشور را تحمیل می کنند، خطوط تلفنی و پناهگاه های قربانیان خشونت خانگی در سراسر جهان از افزایش تماس برای کمک خبر می دهند. "کمک". در آلمان، آرژانتین، کانادا، اسپانیا، ایالات متحده، فرانسه و انگلستان، مقامات دولتی، فعالان حقوق زنان و فعالین جامعه مدنی از افزایش گزارشات مربوط به خشونت خانگی خبر می دهند. همچنین افزایش درخواست اسکان اضطراری در سنگاپور و قبرس و خطوط تلفن شاهد افزایش تماس بیش از ۳۰ درصدی بوده اند. در استرالیا، ۴۰ درصد از بازیگران خط مقدم خشونت خانگی در یک نظرسنجی در "نیو ساوت ولز" از افزایش درخواست کمک در برابر افزایش خشونت خبر دادند.

در خانه ماندن تنش ها و اضطراب های ناشی از نگرانی در مورد ایمنی، بهداشت و پول را تشدید

بقیه درصفحه ۲۶

بقیه "خشونت علیه زنان ....." از ص ۲۵

می کند و انزوای زنان با شرکای خشن را افزایش می دهد و آنها را از مردم و مراکز کمک جدا می کند. این طوفان کامل برای از بین بردن رفتارهای خشونت آمیز و سلطه گرایانه پشت درهای بسته است. علاوه بر این، در حالی که سیستم های بهداشتی در آستانه خرابی قرار دارند، پناهگاه های قربانیان خشونت خانگی نیز به نقطه اشباع خود می رسند و شکاف خدماتی برای تقویت اقدامات اضطراری و نیاز به این پناهگاه ها بیشتر می شود.

قبل از شروع "کووید ۱۹"، خشونت خانگی یکی از اصلی ترین موارد نقض حقوق بشر بود. در ۱۲ ماه گذشته ، ۲۴۳ میلیون زن و دختر (۱۵-۴۹ ساله) در سراسر جهان خشونت جسمی یا جنسی را از طرف شریک زندگی خود تجربه کرده اند. با ادامه روند شیوع بیماری همه گیر "کووید ۱۹"، این تعداد با تاثیرات متعدد بر بهزیستی زنان، سلامت جنسی، تولیدمثلی و روانی زنان و همچنین توانایی آنها در مشارکت و بهبودی، احتمالا افزایش می یابد.

گزارش نکردن گسترده خشونت خانگی و سایر انواع خشونت، هم اکنون پاسخ دادن و جمع آوری داده ها را در زمان های عادی دشوار می کند، زیرا کمتر از ۴۰ درصد زنان بدسرپرست به دنبال کمک یا شکایت هستند، و کمتر از ۱۰ درصد آنها به پلیس مراجعه می کنند. شرایط موجود، این گزارش ها را پیچیده تر می کند، به ویژه به دلیل دسترسی محدود زنان و دختران به شماره تلفن و اورژانس و اختلال در خدمات عمومی مانند دادگستری و خدمات اجتماعی. این اختلال همچنین می تواند دسترسی به مراقبت و حمایت از قربانیان مورد نیاز را از بین ببرد، مانند درمان پزشکی برای تجاوز جنسی و حمایت روانی و روانی. در بسیاری از کشورها، این قانون واقعا از طرف زنان نیست: از هر چهار کشور، یک کشور قانونی به طور خاص برای حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی ندارند.

اگر ما کاری انجام ندهیم، این همه گیری فانتومی تاثیر اقتصادی "کووید ۱۹" را بدتر می کند. در سطح جهانی، هزینه اقتصادی خشونت علیه زنان در حال حاضر تقریبا یک و نیم تریلیون دلار برآورد شده است. این تعداد فقط با افزایش خشونت امروز می تواند افزایش یابد و پس از همه گیری نیز ادامه یابد.

ما باید با تلفیق فوری اقدامات در حمایت اقتصادی و برنامه های بهبودی که به جدیت و مقیاس این چالش پاسخ می دهند و نیازهای زنانی که با آن روبرو هستند را افزایش دهیم، خشونت علیه زنان را حل کنیم. اشکال متعدد تبعیض در همه کشورها، پناهگاه ها و شماره های اضطراری برای زنان باید به عنوان خدمات ضروری دیده شوند، بودجه اختصاص یافته و با تلاش های قابل توجه برای افزایش آگاهی از در دسترس بودن آنها پشتیبانی شود.

"کووید ۱۹" در حال آزمایش ما به روش هایی است که اکثر ما هرگز تجربه نکرده ایم و باعث شوک های عاطفی و اقتصادی شده است که برای غلبه بر آنها تلاش می کنیم. خشونتی که امروزه بعنوان جنبه شوم این همه گیری آشکار شده است، آینه و چالشی برای ارزشها، مقاومت و انسانیت مشترک ماست. ما نه تنها باید از ویروس کرونا جان سالم بدر ببریم، بلکه با قرار دادن قدرت زنان در قلب بهبودی، از این بحران دوباره متولد شویم.

برگردان: پروانه وزیری

***

نابود باد آپارتاید جنسیتی در ایران

"کووید ۱۹" خشونت جنسیتی و سایبری در منطقه کردستان

در هفته های اخیر و در ارتباط با شیوع "کووید ۱۹"، رسانه ها در سراسر جهان از افزایش خشونت خانگی، خشونت علیه زنان و خشونت سایبری خبر داده اند. در حالی که آژانس های سازمان ملل، اتحادیه اروپا و برخی دولت ها نسبت به خشونت خانگی هشدار داده و اقدامات پیشگیری و محافظت از قربانیان را پیشنهاد داده اند، اما در مورد خشونت سایبری اقدامات کمی انجام شده است.

به نظر می رسد شیوع بیماری به طرق مختلف بر زنان و مردان تاثیر می گذارد و شناسایی میزان و ماهیت تاثیرات مربوط به جنسیت بر سلامت جسمی، عاطفی و روانی افراد و جوامع مهم است. ویروس کرونا همه ما را مجبور به ماندن در خانه کرده و وضعیت چالش برانگیزی را پر از ترس و ناامنی ایجاد کرده که در بسیاری از کشورها منجر به افسردگی و خشونت شده است. رسانه های جریان اصلی اخیرا تاکید کردند که خشونت خانگی و خشونت مبتنی بر جنسیت در سراسر جهان افزایش یافته است. به عنوان مثال، در برزیل، خشونت خانگی ۵۰ درصد افزایش یافته است. در کاتالونیا، با یک خط کمک رسمی ۲۰ درصد بیشتر تماس گرفته شد. در قبرس، تماس با یک خط تلفن مشابه ۳۰ درصد افزایش یافت البته تنها یک هفته بعد از ۹ مارس که قبرس اولین مورد تایید شده ویروس کرونا را ثبت کرد. در انگلستان، از ۲۳ مارس تعداد زنانی که توسط شرکایشان کشته شده اند از دو به چهار نفر در هفته رسیده است. در فرانسه، طبق آمار رسمی، خشونت خانگی ۳۶ درصد افزایش یافته است. دولت فرانسه از زنان دعوت کرده تا با استفاده از رمز عبور ویژه، خشونت خانگی محرمانه را در داروخانه ها و سوپرمارکت های محلی گزارش دهند. وضعیت حتی در کشورهای جنگ زده، در مناطق فقیرنشین و در میان گروه های منزوی، مانند گروه های پناهجویان، مهاجران نگران کننده تر است.

تعطیلی، "کووید ۱۹" و خشونت سایبری

در این مرحله از شیوع، انجام کارهای میدانی و تولید داده های مبتنی بر شواهد در مورد میزان، پویایی داخلی و ماهیت خشونت مبتنی بر جنسیت اعمال شده علیه دختران و زنان در منطقه کردستان عراق دشوار است. اما علاوه بر گزارش رسانه ها، انواع مختلف خشونت سایبری قابل مشاهده است و توصیف شده است.

خشونت سایبری شامل اشکال مختلفی از رفتار آنلاین است که زنان و دختران را هدف قرار می دهد. هدف این است که زنان و دختران را بترساند، باعث ترس، اضطراب، تحقیر و پریشانی شدید عاطفی شود. طبق تعریف ایالات متحده، اشکال خاصی از مکالمه مجازی می تواند منجر به آسیب جدی شود و خطر خودکشی و حتی کشته شدن افزایش می دهد. خشونت سایبری می تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از جمله اظهارنظرهای بی ادبانه و نفرت انگیز، پیام های زورگویی، تهدید، تصاویر پورنوگرافی از طریق ایمیل، برنامه های پیام رسانی و سیستم عامل های رسانه های اجتماعی، از جمله توییتر، فیس بوک، اینستاگرام، وایبر و واتس آپ. بعلاوه، مردم وقت بیشتری را در اینترنت می گذرانند و بسیاری از زنان و دختران از طریق کنفرانس ویدیویی و بسترهای اینترنتی کار خود را انجام می دهند و تحصیلات خود را ادامه می دهند. معتادان سایبری از فرصت استفاده کرده و به زنان، دختران و کودکان حمله کرده اند. طبق گفته UN Women، استفاده از سیستم عامل های آنلاین تحت محدودیت های حرکتی "کووید ۱۹" افزایش یافته و توسط برخی به عنوان فرصتی برای مراقبت از زنان به ویژه و جوانان به طور کلی در موقعیت های استثماری استفاده شده است.

به طور سنتی، خشونت سایبری زنان و دختران را به دلیل هویت آنها، بر اساس جنسیت، گرایش جنسی، فعالیت سیاسی و یا اجتماعی، اعمال مذهبی یا صرفا

بقیه درصفحه ۲۸

بقیه "کوید ۱۹" ..... از ص ۲۷

به دلایل شخصی (امتناع از ملاقات با مرد، ترک دوست پسر یا طلاق، هدف قرار می دهند) مورد حمله قرار می دهد. در ارتباط با "کووید ۱۹"، به زنانی که در مراقبت های بهداشتی، به ویژه در خانه های سالمندان کار می کنند، انگ حمل ویروس زده شده که خطرات انتقال آنها را به خصوص در معرض تهدیدهای آنلاین آسیب پذیر می کند. این اشکال خشونت و کنترل اجباری با ساخت هویت فرد مورد نظر به عنوان "دیگری" آغاز می شود، که با "ما" متفاوت است و بنابراین خطری برای هویت جمعی و رفاه آن است.

ماه گذشته، UN Women گزارشی منتشر کرد که "...قبل از "کووید ۱۹"، از هر ده زن در اتحادیه اروپا یک نفر گزارش کرده بود که از ۱۵ سالگی خشونت سایبری را تجربه کرده است، از جمله دریافت نامه های ناخواسته، توهین آمیز و صریح جنسی". سازمان ملل متحد به نقل از یوروپول گفت که فعالیت آنلاین کسانی که به دنبال کودک آزاری هستند، با شیوع ویروس کرونا افزایش یافته است. نمونه هایی از این اشکال خشونت سایبری پیام های قلدری، اظهار نظرهای نفرت انگیز، تهدیدها، فیلم ها از طریق اینستاگرام و فیلم های پورنوگرافی ناخواسته است که هنگام تماس با یک رویداد اجتماعی از طریق چت روم مجازی دریافت می شود.

"کووید ۱۹" و خشونت مبتنی بر جنسیت در اقلیم کردستان عراق

همانطور که در اکثر کشورهای جهان، زنان در کردستان در حین بسته شدن بسیاری از مراکز به دلیل "کووید ۱۹" مورد انواع خشونت و تبعیض جنسیتی قرار گرفته اند. با این حال، گزارش های مقامات محلی ادعا می کند که خشونت خانگی در حین تعطیلی کاهش یافته است. این خبر خوبی است، اما گزارش تا چه اندازه واقعیت اجتماعی را منعکس می کند؟ کردستان هیچ تفاوتی با بقیه جهان ندارد. بسته شدن مراکز و حضور مردان در خانه ممکن است زنانی را که نمی توانند با پلیس یا مددکاران اجتماعی تماس بگیرند تحت فشار قرار دهد. همچنین هیچ سیستم موثری برای جمع آوری داده ها درباره خشونت خانگی در حین ورود به سیستم وجود ندارد، چه رسد به خشونت سایبری. خشونت در اینجا فقط جسمی نیست. طبق تعریف سازمان ملل، این خوشنت عاطفی، روانی و جنسی نیز است.

اقلیم کردستان عراق یک کشور نیست، بلکه یک نهاد قانون اساسی نیمه مستقل در داخل دولت فدرال عراق است. این استان از سه استان در شمال تشکیل شده است: اربیل ، سلیمانیه و دهوک با جمعیت حدود ۵ میلیون نفر و چند مذهبی، از جمله مسلمانان، ایزدی ها، مسیحیان و یارسان ها. از غرب با سوریه، از شرق با ایران و از شمال با ترکیه هم مرز است. از سال ۱۹۹۱، نیروهای ائتلاف "منطقه امن" را در "شمال" عراق ایجاد کرده اند تا از جمعیت کرد در برابر حمله رژیم صدام حسین محافظت کنند. در سال ۱۹۹۲، جبهه کردستان، متشکل از احزاب سیاسی مختلف کرد، انتخابات عمومی برگزار کرد که مجمع ملی کردستان را تأسیس و دولت اقلیم کردستان را تشکیل داد.

طبق قانون اساسی عراق، که پس از همه پرسی در اکتبر ۲۰۰۵ تصویب شد، منطقه فدراسیون کردستان دارای اختیارات قانونی است و می تواند قوانین و رویه های کیفری را تصویب و اجرا کند. در سال ۲۰۰۷، شورای ملی کردستان قانون شماره ۱۳ وزارت دادگستری را تصویب کرد که به همراه شورای قضایی کردستان برای تقویت مقام قضایی در منطقه کردستان طراحی شده است.

هنجارهای جنسیتی و رمز افتخار

قبل از ۱۹۹۱، مردم 40 سال دیکتاتوری تحت رژیم بعث را با چندین جنگ پشت سر هم تجربه کرده بودند. سیاستهای بعث با هدف حذف فیزیکی و فرهنگی جمعیت کرد از طریق تخریب چهار هزار روستا، جابجایی اجباری، گازهای شیمیایی، مهاجرت گسترده و نسل کشی در انفال صورت گرفت. این منجر به تخریب تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منطقه شد، یک طغیان مکرر در ایدئولوژی قبیله ای

بقیه درصفحه ۲۹

بقیه "کوید ۱۹" ..... " از ص ۲۸

و ظهور بنیادگرایی اسلامی. برای بسیاری از کردها، پیوند با زبان، سنت و هنجارهای فرهنگی نوعی مقاومت در برابر سیاست های عربی شد و برای حفظ هویت آنها ضروری بود.

در دو دهه گذشته ، به طور خاص بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، جنبش قابل توجهی از زنان کرد در کردستان ظهور کرده که پیشرفت چشمگیری داشته است، اما نقش ها و روابط سنتی جنسیتی هنوز مشترک است. همانند بیشتر جوامع مردسالار، نقش زن و مرد به وضوح در زنان دارای وضعیت خانوادگی پایین تر و تعامل محدود در فضاهای عمومی تعریف شده است. اشکال سنتی ازدواج ترتیب داده شده، زودرس و اجباری هنوز ریشه دار است، به ویژه در میان جمعیت روستایی و قبیله ای که عمدتاً تحصیل نکرده اند. باکرگی زن در ازدواج یک الزام است و از زنان انتظار می رود که مراقب باشند، احترام، ادب و اطاعت از مردان را برای تسلیم نشان دهند. بدن و جنسیت زنان با قوانین سختگیرانه رفتار، نشان دهنده "عزت" خانواده و جامعه است. خارج شدن از هنجارها و کدهای "شرافت" که مدتهاست تثبیت شده اند به عنوان زنان شرم آور و بی ارزش و خانواده های آنها تلقی می شود. برای بدست آوردن یک "ناموس" از دست رفته جمع شده، زنان (که بعضا نیز مردان) هستند باید در آنچه قتل "مبتنی بر ناموس" خوانده می شود حذف شوند. یک شایعه ساده می تواند منجر به زوال وضعیت عمومی و شهرت زنان شود و می تواند منجر به اشکال شدید خشونت "مربوط به ناموس" از جمله قتل شود.

کد "ناموس" هنوز در قانون مجازات عراق گنجانده شده است که به مردان اجازه می دهد به افتخار بکشند، در حالی که بسیاری از مواد این قانون در منطقه کردستان عراق از سال ۲ هزار اصلاح شده است. این اصلاحات قانونی توسط دولت اقلیم کردستان بخشی از یک کمپین جامع فعالان حقوق زنان برای نهادینه کردن مسائل جنسیتی و زمینه سازی برای برابری و عدالت اجتماعی است. بنابراین، چندین ماده جدید در کدهای وضعیت کیفری و شخصی در کردستان (اما نه در بقیه عراق) اصلاح شده است، از جمله ممنوعیت ازدواج اجباری و ازدواج زودرس، محدودیت تعدد زوجات با شرط "قرار دادن آن" و جرم دانستن قتل به افتخار. تلاش برای نوسازی جامعه کرد پس از ۴۰ سال دیکتاتوری، جابجایی اجباری و نسل کشی، از جمله ساختن سرپناه برای محافظت از زنان در معرض خشونت، و ایجاد اداره کل مبارزه با خشونت علیه زنان و شورای عالی زنان. این ابتکارات همچنین شامل ایجاد مرکز آکادمیک برای مطالعات جنسیتی بود که اولین مرکز آن در سال ۲۰۱۱ با کمک دانشگاه بریستول تاسیس شد.

پارلمان کردستان همچنین قدرت تصویب قوانین کاملا جدید را دارد و در مورد خشونت سایبری، در سال ۲۰۰۸ به قانون شماره ۶ رای داد و با افترا و استفاده نامناسب از همه ابزارهای ارتباطی مدرن برخورد کرد. این قانون سواستفاده از چنین رسانه هایی را جرم تلقی می کند، به ویژه اگر منجر به "رسوایی" و "نقض حریم خصوصی" افراد شود و یا آنها را به خطر بیندازد. سه سال بعد، هنگامی که پارلمان کردستان در ژوئن ۲۰۱۱ به قانون شماره ۸، مبارزه با خشونت خانگی، که خشونت خانگی و ختنه زنان را جرم دانست، مهمترین گام قانونی را برای مقابله با این مشکلات برداشت. طبق تحقیقی که در سال ۲۰۰۸ توسط مرکز تحقیقات جنسیت و خشونت دانشگاه بریستول با مشاهده مداوم متخصص تا سال ۲۰۱۵ آغاز شد، این قوانین آرزوی آنها را برای تبدیل شدن به یک ابزار قانونی کارآمد برای مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت و خشونت علیه زنان برآورده نکرده است. در خارج از خانه، به عنوان مثال در ارتباط با آزارهای خیابانی و سایر فضاهای عمومی. بعلاوه، اجرای قوانین جدید توسط نیروهای محافظه کار از جمله جوامع مذهبی و احزاب اسلامی به چالش کشیده شده است.

آزار و اذیت اینترنتی در حین تعطیلی بدلیل "کووید ۱۹"

بقیه درصفحه ۳۰

بقیه "کوید ۱۹" ....." از ص ۲۹

اگر به دلیل فقدان سیستم قوی جمع آوری اطلاعات، به ویژه در حین ورود به سیستم، نمی توانید به آمار مربوط به خشونت خانگی اعتماد کنید، خشونت سایبری به راحتی قابل تشخیص است. این به دلیل ماهیت این نوع خشونت است، که - اگرچه توسط عاملان ناشناس در پشت صفحه آن پنهان شده است - اما در معرض دید عموم قرار دارد و همچنین می تواند از "قربانیان" پشتیبانی آنلاین ایجاد کند.

برای ذکر فقط یک مثال، ماه گذشته داشنی مراد، فعال حقوق بشر ، خواننده و مدافع برابری جنسیتی، در حالی که در کار داوطلبانه با بنیاد خیریه بارزانی و توزیع بسته های غذایی به افراد آسیب پذیر بود، شخصا هدف قرار گرفت. در مناطق فقیرنشین منطقه وی پیام های ناشناس و غیر ناشناس از سوی مهاجمان سایبری دریافت کرد که به اشتباه وی را به "فروش خود" و دریافت خدمات از جمله "مبالغ زیادی پول و دارایی" از حزب دمکرات کردستان متهم کردند. این نوع آزار و اذیت اینترنتی نه تنها باعث ایجاد ناراحتی روانی و عاطفی جدی در فرد مورد نظر شده بلکه هدف آن رسوایی او و آسیب رساندن به اعتبار وی در جامعه است. همانطور که قبلاً گفته شد، زیرا "عزت"، مانند اکثر محافل مردسالار، حول بدن زنان و جنسیت متمرکز است،

این اقدامات خشونت آمیز ریشه عمیق در ذهنیت سنتی مردسالاری و نابرابری جنسیتی دارد، و بیانگر کلیشه های جنسیتی و همچنین ننگ های اجتماعی و سیاسی است. مخالفان حکومت اقلیم کردستان نیز معمولا از تضادهای تاریخی بین دو حزب پیشرو - حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی در کردستان استفاده می کنند - زنان را به فساد و همدردی با یک حزب یا حزب دیگر متهم می کنند. بیشتر این ادعاها براساس شایعات دروغین است، اما وقتی برخی شایعات به صورت علنی پخش می شود، اضطراب غیرضروری و یک فضای اجتماعی دشوار و بالقوه خطرناک برای زنانی که مورد توهین قرار گرفته اند ایجاد می کند. تا به امروز، این مهاجمان سایبری به طور موثر کار کرده اند و باعث ناراحتی شدید روحی و روانی بسیاری از زنان کرد شده اند.

شکی نیست که بسیاری از انگ های مربوط به جنسیت، تبعیض جنسی، زن ستیزی و نفرت همراه با خشونت ساختاری اجتماعی و سیاسی وجود دارد. زنانی که فاقد روابط و پشتیبانی قوی خانوادگی، سیاسی یا قبیله ای هستند، به ویژه آسیب پذیر هستند. آنها در تقاطع جنسیت گرایی، قبیله گرایی و خشونت ساختاری گرفتار می شوند، که به طور متناسب در بحران ها، مانند شیوع ویروس کرونا، تشدید می شوند. آزار و شکنجه سایبری "داشنی مراد" نمونه کامل چنین سناریویی است. او از یک خانواده متوسط است. خانواده وی در سال ۱۹۹۱ هنگام جنایات بعث علیه غیرنظامیان کرد از کردستان گریختند و از آن زمان آنها به عنوان پناهنده در هلند زندگی می کنند. وی در سال ۲۰۰۷ به تنهایی به کردستان بازگشت و قصد داشت پس از دهه ها جنگ و نسل کشی در بازسازی میهن خود سهیم باشد. علاوه بر آزار و اذیت اینترنتی فوق الذکر، او از اواخر ماه آوریل از طریق شبکه های اجتماعی و صدها پیام آزار و اذیت، تصاویر و فیلم های جنسی مورد هدف قرار گرفته است. وی را به "بی ادبی" متهم کرده اند که "زن واقعی کرد" نیست و معرف "اروپا"ست و سبک زندگی و هنجارها و سنت های کردی را تحریف می کند. "بدن وی و نحوه لباس پوشیدن و ظاهر شدن او در جمع توسط مهاجمان سایبری به دقت بررسی شده است. برخی از این پیام ها به ویژه نگران کننده هستند و این تصور را ایجاد می کنند که آنها سعی دارند او را به صورت نمادین بکشند. برخی از این عاملان شناخته شده اند، اما تاکنون هیچکس به دادگاه کشیده نشده است. علاوه بر این، در حین تعطیلی به دلیل "کووید ۱۹"، نقش های جنسیتی تغییر می کند و هویت مردان را به چالش کشیده می شود. بنابراین برخی از مردان ممکن است پرخاشگرتر شده و از طریق ارعاب

بقیه درصفحه ۳۱

بقیه "کوید ۱۹" ....." از ص ۳۰

سعی در اعمال قدرت داشته باشند. یکی از اهداف نهایی مهاجمان سایبری قرار دادن زنان در زیر سیستم کنترل برای ساکت کردن و منزوی کردن بیشتر آنها بوده است. همانطور که قبلا گفته شد، در جامعه ای که عزت و اعتبار به عنوان با ارزش ترین سرمایه زنان تلقی می شود، هدف اصلی مهاجمان سایبری ایجاد قصور و شرم دائمی است که می تواند منجر به قتل، چه نمادین و چه واقعی شود.

نتیجه

"تجربه شیوع قبلی، اهمیت تلفیق تجزیه و تحلیل جنسیت در آمادگی و تلاش برای بهبود اثربخشی مداخلات بهداشتی و ارتقا اهداف برابری جنسیتی را نشان می دهد." علی رغم پیشرفت های فمینیستی در بسیاری از زمینه ها، مرد سالاری همچنان سیستم عملکرد غالب در جهان است. همراه با چالش "کووید ۱۹"، مرد سالاری مروج وضعیتی است که جنسیت، ننگ جنسیتی، کلیشه های تحقیرآمیز و دیدگاه مضر چه در واقعیت و چه در فضای مجازی بلامنازع باقی مانده است. به طور کلی زنان و دختران، کسانی که در خط مقدم مبارزه و کسانی که در محیط های حاشیه ای هستند، به ویژه مورد هدف قرار گرفته اند. شکی نیست که این امر نه تنها بر سلامت روحی و روانی زنان بلکه بر فعالیت زنان نیز تاثیر می گذارد و دستاوردهای دو دهه گذشته را که در بالا ذکر شد، به خطر می اندازد.

عواقب ویرانگر کامل "کووید ۱۹" هنوز به طور کلی در جهان و به طور خاص در جوامع جنگ زده ناشناخته است. نابرابری و خشونت افزایش یافته و زنان و دختران به ویژه مورد هدف قرار گرفته اند. شکی نیست که وضعیت نیاز به توجه فوری از طریق یک استراتژی چند وجهی دارد، که داده های مبتنی بر شواهد را با توجه به میزان نابرابری جنسیتی و خشونت فرامرزی که مقدم بر همه گیری است، داده های مبتنی بر شواهد را ترکیب می کند. این رویکرد همچنین مستلزم همکاری بین سازمانهای ملی و بین المللی، اعضای دولت، گروههای جامعه مدنی، روشنفکران، شرکتهای رسانه ای، موسسات دانشگاهی و خانواده هایی است که برای رسیدگی به استراتژی های رسیدگی به این مسائل فوری تلاش می کنند. اگر قرار است عدالت و انصاف تایید شود، این نیاز به یک بحث و تحلیل عمیق دارد.

برگردان: پروانه وزیری

منابع:

Omslagsbild: 'RêNaz Project: Corona and Women's Bodies' av Rebwar Saed & N.Begikhani. Copyright Nazand Begikhani

لبنان: زنان در انقلاب اکتبر چه میخواهند؟

از زمان آغاز اعتراضات، در بیروت و همچنین در طرابلس و در سراسرکشور، زنان در همه تظاهرات ها شرکت کرده و صدای خود را باصدای بلند و واضح برای حقوق بیشتر بلند کرده اند. قوانین مربوط به وراثت، طلاق، حضانت کودك یا ازدواج مدنی انتظار دارد که لبنانی از مزایای این "انقلاب اکتبر" بهره ببرد. با وجود استعفای نخست وزیر سعد حریری، این بسیج همچنان ادامه دارد. رپورتاژ سال ۲۰۱۹ تصویر یک رسانه های اجتماعی در لبنان و بعد از آن را فرا گرفته است. تصویر زن جوانی است که توسط یک پیراهن شخصی با چوبی که به او ضربه می زند تعقیب می شود. این صحنه در روز جمعه، ۳۰ اکتبر رخ داد، هنگامیکه صدها نفر از هواداران حزب الله و دیگر حزب شیعی لبنان، آمل به شدت به معترضین حمله کردند که به مدت ۱۵ روز خواستار پایان یک طبقه فاسد سیاسی بودند که از جنگ داخلی به ارث رسیده است.

روزنامه نگار مستقل لارا بیتار توضیح میدهد: "تصادفی نیست که زنان اولین اهداف بودند، زیرا از زمان آغاز انقلاب لبنان، آنها در کانون توجه قرار گرفته اند".

پس از این صحنه که باعث ایجاد وحشت در بین معترضین شد، زنان نیز اولین کسانی هستند که

بقیه درصفحه ۳۲

بقیه "لبنان،زنان در انقلاب....." از ص ۳۱

واکنش نشان میدهند. چند نفر از آنها یک مگافون میگیرند. "بگذار سقوط کند، بگذار این سقوط کند، این رژیم بد خواه"، یکی از آنها را پرتاب میکند، چشمانش پر از کفر است. "شما تعطیل نخواهید شد. انقلاب، انقلاب! فریاد دیگری، صدای او شکسته، اما هنوز شجاع است. یک معترض بسته شده در پرچم لبنان مداخله میکند."اجازه دهید ما از خانمهای ما که نقش فوق العاده ای در این انقلاب ایفا میکنند تشکرمیکنیم." سپس دست زدنهای زنان.

"فضای عمومی را پس بگیرید".

در شورش لبنان که به ویژه در ۱۷ اکتبر سراسر کشور را فرا گرفت، نسل جوان اعلام کردند که "ما نماینده هستیم، نه دولت فساد." این تعهد یک شبه به نتیجه نرسید. ناتالی حلبی که هر هفته سخنرانیهای رایگان را در نزدیکی میدان برگزار میکند، میگوید: این نتیجه کار میدانی است که سالها توسط انجمن ها انجام شده و همین امر باعث شده تا زنان بتوانند در مناظره عمومی تأثیر بگذارند.
"پیشرفتهای چشمگیری حاصل شده است، اما هنوز چیزهای زیادی باید انجام شود." تظاهرات ها به طور مرتب تکرار میشوند: تصویب قانونی که به زنان لبنانی امکان انتقال تابعیت خود را به فرزندان و همسران خارجی خود را میدهد. قانون وضعیت شخصی برای برابری، زنان در امور ارث، طلاق یا حضانت فرزندان یا ازدواج مدنی.

قیام اکتبر که شبکه گسترده ای را علیه جامعه بسته سنتی به جلوی صحنه راند و امکان سخنرانی بیشتر زنان را نیز فراهم کرد. لارا بیتار میگوید: "زنان از اقشار مختلف جامعه در این جنبش شرکت کرده اند: فمینیست ها یا محافظه کاران، فعالان یا مبتدیان، در همه ادیان و در همه مناطق کشور." لاما، دانشجویی ۲۱ ساله در حال عبور از "حلقه"، بزرگراه با گذر از بیروت، که توسط معترضین اشغال شده بود، گفت: "در گذشته، برخی از شخصیت ها قبلا مدافع زنان بودند، اما با این انقلاب، صدای فردی ما در حوزه عمومی بسیار قوی تر است...

در محل، لبنانی ها دائما در حال عمل هستند: آنها گروههای بحث و گفتگو را سازماندهی میکنند، و در سنگرهایی که در پایتخت احداث شده اند شرکت میکنند تا به دولت فشار بیاورند.

در ولسو الیحمرا، اولا سلیبا (۲۵)، با موهای بلوند به کمک دوستان خود جاده های اصلی پایتخت را با کامیونهای زباله مسدود می کند. این زن جوان توضیح میدهد: "من در اقدامات افراطی تری شرکت میکنم، زیراممکن است ما فرصت دیگری برای زیر سؤال بردن این سیستم فاسد که بر ما ستم میکند، نداریم." او به بهترین وجه تلاش میکند تا زندگی جدید خود را در "انقلاب" ترتیب دهد. صبح، او درباره اقدامات روز در گروههای واتس اپ سؤال میکند، زیرا حدود ساعت ۵ بعد از ظهر، وی به کار خود در حومه بیروت باز میگردد. حدود نیمه شب، او به یک اردوگاه چادر در میدان ریاد سل، در مرکز، که معترضین به مدت دو هفته آن را اشغال کرده‌اند، باز می‌گردد.

خط مقدم زنان

مانند اولا (اسم خبرنگار)، زنان جوان هر شب در چادرهای مرکز می خوابند. اگرپلیس یا افراد مشکل ساز برای بر هم زدن اردوگاه بیایند، آنها مداخله می کنند. امل ۲۶ ساله اهل زغورتا در شمال لبنان، فقط چند ساعت در شب میخوابد. "مادرم هر روز از من سؤال میکند و گریه میکند که به خانه بیایم، اما من میگویم تا سیاسیون فاسد ما کنار نروند من صحنه سیاسی را ترک نخواهم کرد. او میگوید اگر این انقلاب موفقیت آمیز نباشد، من درخواست ویزا خواهم کرد تا در کانادا مستقر شوم.
این فعال ادامه میدهد: "زنان نقش مهمی در آرام سازی تظاهرات ها دارند." دیالا کاسن، زنی ۴۵ ساله که در آنجا قدم می زند، او را تحسین میکند. این زنان جوان واقعا کشورشان را دوست دارند. نسل ما آنقدر با جنگ داخلی مشخص شده است که ما حقوق خود را به اندازه کافی ادعا نکرده ایم. "این

بقیه درصفحه ۳۳

بقیه "لبنان،زنان در انقلاب....." از ص ۳۲

زنان به روش خاص خود در "انقلاب" شرکت میکنند، هر روز ساعت ۸ با فرزندان خود برای تمیزکردن مرکز تظاهرات، جمع میشوند.

در طرابلس زنان نیز در حال افزایش هستند

روئوا که در محله فقیرنشین باب الطبله زندگی میکند، اغلب به میدان النور، مرکز معترضان می رود. این مادر ۳۱ ساله میگوید: "پیش از این، مردان اجازه نمیدادند ما به تنهایی به تظاهرات برویم، اما اکنون آنها چیزی نمیگویند." برخی از خانمها حتی در طول این بسیج بی نظیر خود را نشان دادند. آدلا آئودی ۳۱ ساله که در یکسالن زیبایی در طرابلس به عنوان یک آرایشگر فعالیت میکند، وقتی میتواند در میدان النور حضور یابد، با مخاطبان روبرومی شود. او که هیچ وقت در یک تظاهرات شرکت نکرده بود، میکروفون را چنگ می زند و با اضطراب در مقابل جمع صحبت میکند: بچه های بیمار که به علت کمبود پول در درب بیمارستان می میرند، دانشجویان بدون چشم انداز که مهاجرت می کنند. با این "انقلاب" او از نابرابری هایی که زنان را آزار میدهد، آگاه تر شد. "من فهمیدم که قانون اساسی بدون هیچگونه تمایزی برای ما حق قائل است. حقوق ما دیگر نباید در رویاها بماند بلکه باید به واقعیت تبدیل شود".
یک هفته پس از استعفای نخست وزیر سعد حریری، هزاران زن به مرکز بیروت منتقل شدند. آنها در محله شهدای محل، که با شمعها و گلدانها مسلح بودند، جمع شدند و این شعار را به طور هماهنگ به دست گرفتند: "قدرت مردسالارانه، حقوق زنان جز جزئیات نیست، برو، برو، تغییرکن".

ادامه اعتراضات پس از انفجار

به نوشته روزنامه فرا منطقه‌ای رای الیوم، بیروت شامگاه پنجشنبه شاهد درگیری میان ده‌ها معترض و نیروهای امنیتی بود که قصد جلوگیری از حرکت معترضان به سمت مقر پارلمان این کشور را داشتند. زنان و جوانان در این اعتراضات نقش چشمگیری را ایفا کردند.
بسیاری از مردم لبنان می‌گویند که غفلت و ناکارآمدی دولت علت این انفجار بود. انفجاری که همچنین حدود پنج هزار نفر را زخمی کرد.
هال می‌گوید: وقتی صحبت از این می‌کنی که مردم لبنان حق خود را می‌خواهند بدین معنا است که زنان انگیزه بیشتری برای حضور در خیابان دارند زیرا برخی حقوق آنها در قوانین نقض شده است. در میان ۱۴۹ کشوری که در گزارش جهانی شکاف جنسیتی ۲۰۱۸ میلادی رتبه بندی شده‌اند، لبنان در حوزه های اقتصادی، آموزشی، درمانی و سیاسی رتبه ۱۴۰ را به دست آورده است. زنان لبنان را نباید دست کم بگیرند".

فقر گسترده در پی بحران کرونا

بر اساس برآورد برنامه جهانی غذا در سازمان ملل، ۲۶۵ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ از گرسنگی حاد رنج خواهند برد. فقر جهانی بی نظیر ردپای همه گیری را دنبال می کند. "تدروس آدهانوم" رئیس سازمان بهداشت جهانی در اوایل ژوئیه تأکید کرد: "شیوع بیماری هنوز در حال شتاب گرفتن است." در طی نیمه اول ماه جولای، تعداد موارد تایید شده در سراسر جهان هر پنج روز یک میلیون نفر افزایش یافت و بیشترین افزایش دیگر در قسمت ثروتمند جهان اتفاق نمی افتد. آمریکای لاتین اکنون بیش از نیمی از مرگ و میرهای تایید شده در جهان را کرونا تشکیل می دهد. در ایران، بیشترین تعداد مرگ و میر در یک روز در ۷ ژوئیه گزارش شده است. به طور کلی در خاورمیانه، تعداد موارد در ماه ژوئن بیشتر از ماههای گذشته بود.
براساس گزارش "آی ال او"، اکثر مردم جهان از دسترسی به مراقبت های بهداشتی برخوردار نیستند. آنها هرگز در آمارهای رسمی در مورد تعداد آلوده یا مرده در "کووید ۱۹" دیده نخواهند شد، زیرا هرگز حتی آزمایش نمی شوند.
در ماه مه، مشخص شد که داروی "رمدسیویر" می تواند به افراد بیشتری در زنده ماندن "کووید ۱۹" کمک کند. در یک جامعه منطقی، برای تولید انبوه این دارو، باید صنعت

بقیه درصفحه ۳۴

بقیه "فقر گسترده در....." از ص ۳۳

تغییر ساختار یابد، تا در اسرع وقت به گوشه و کنار دنیا برسد. اما در سرمایه داری، حق ثبت اختراع به طور موثر از ساختن دارو توسط دیگران جلوگیری می کند. در ماه ژوئن، ایالات متحده همچنین تولید کل دارو را برای سه ماه آینده خریداری کرد. اتحادیه اروپا اکنون در تلاش است تا بخشی از داروی تولید شده را خریداری کند. بنابراین اکثریت بشریت خطر عدم دسترسی به این دارو را فراهم می کنند تا به سود شرکت های دارویی آسیب نرساند.

در همان زمان، قدرت های امپریالیستی جهان درگیر مناقصه با شرکت های مختلف در مورد حق واکسن هایی هستند که می توانند تولید شوند. بورژوازی در کشورهای امپریالیستی می خواهد بر واکسن اولویت داشته باشد تا اقتصاد خود را در اسرع وقت شروع کند. همانطور که هماهنگ کننده واکسن سوئدی در تلویزیون این کشور می گوید: "این احتمال قابل توجه خواهد بود، اما احتمالا ارزش آن را دارد. بنابراین کاملا قطعی نیست که واکسن احتمالی کرونا بتواند به طور همزمان و موثر در سراسر جهان گسترش یابد.

درست زمانی که همکاری بین المللی بیشتر مورد نیاز بود، کاملا سقوط کرده است. این یک قضاوت خرد کننده در مورد سیستم سرمایه داری است. مالکیت خصوصی و دولت ملی مانع نجات جان صدها میلیون نفر می شوند.

"کووید ۱۹" اولین ویروس در نوع خود نبود - سارس و ابولا دو ویروس شناخته شده دیگر هستند که از حیوانات به انسان دیگر منتقل می شوند و سپس به سرعت در سراسر کره زمین پخش می شوند. گزارش اخیر سازمان ملل متحد نشان داد که بیش از گذشته بیماری از حیوانات به انسان منتقل میشود، مگر اینکه تخریب محیط به پایان برسد. اگرچه ما مشکلات را می دانیم، اما انجام کاری در مورد آن پرهزینه است.

معیشت بسیاری از مردم در نتیجه بحران بین المللی سرمایه داری تهدید می شود و تعداد گرسنه ها در حال انفجار است. بر اساس گزارش سازمان ملل "امنیت غذایی و تغذیه در سراسر جهان در سال ۲۰۲۰" - بیش از یک چهارم جمعیت جهان - از اوایل سال ۲۰۱۹، تعداد افراد با مواد غذایی ناامن به بیش از دو میلیارد نفر افزایش یافته بود. نسبت "تأمین غذای بسیار ناامن" که می تواند برای یک یا چند روز بدون غذا بماند، تقریباً ۷۵۰ میلیون نفر بود.

در همین زمان، هشت شرکت بزرگ غذایی دنیا فقط در سال جاری بیش از ۱۸ میلیارد دلار سود سهام پرداخت کرده اند - بیش از ده برابر بودجه سازمان ملل متحد برای ریشه کن کردن کامل گرسنگی در جهان. صدها میلیون نفر در معرض خطر مرگ هستند تا برخی از افراد فوق ثروتمند ثروتمندتر شوند.

برگردان: پروانه وزیری

"کووید ۱۹" و بحران کارگران مزارع چای

بحران سلامت زندگی کارگران مزارع چای در بنگلادش، نهمین تولید کننده بزرگ چای در جهان را بدتر کرده است. بسیاری از کارفرمایان در زمان تعلیق به دلیل مشکلات مالی، پرداخت دستمزد به کارگران را قطع کردند. تقریبا ۷۰۰ هزار کارگر در این بخش وجود دارد، از جمله ۹۸ هزار کارگر ثبت شده و ۳۰ هزار کارگر فصلی که در ۱۶۷ مزرعه در شمال شرقی مشغول کارند. بیشتر این کارگران متعلق به "طبقه پایین" هندو و اقلیت های بومی هستند که در زمان استعمار انگلیس از هند آمده اند.

"کووید ۱۹" شرایط زندگی هزاران کارگران یک مزرعه چای در منطقه سری مانگالدر شمال شرقی بنگلادش را بدتر کرده است. وقتی کارفرمای دوئالآلمیک، کارگر مزرعه چای در شمال بنگلادش توانست این ماه دوباره حقوق کارگران را پرداخت کند وی احساس آرامش کرد. یک پدر ۲۹ ساله در مزرعه کالیتی در منطقه مولویبازار کار می کند. مزرعه ای متعلق به شرکت های چای جوبدا که به دلیل مشکلات مالی پرداخت دستمزد ۵۳۷ کارگر خود را بین فوریه و آوریل متوقف کرد. کارگران در شرایط دشواری قرار داشتند و بسیاری که پس انداز نداشتند قحطی را تجربه کردند.

بقیه درصفحه ۳۵

بقیه "کوید ۱۹ و بحران ....." از ص ۳۴

برخی شروع به خوردن مخلوط مایع برنج آب پز و برگ چای خرد شده و چیلی (فلفل) کردند.
به طور معمول، کارگران هر پنجشنبه دستمزد هفتگی می گیرند، اما سیزده هفته متوالی به آنها دستمزد داده نشد و در وضعیت اسفناکی قرار گرفتند. ده ها نفر از کارگران در اعتراض به تصمیم کارفرما چندین بار اعتصاب غذا کردند. "ادامه تولید چای در حالی که کارفرما از پرداخت حقوق کارگران امتناع می ورزد غیرانسانی است. مقامات باید ماسک های محافظ ، صابون و ضد عفونی کننده دست تهیه می کردند ، اما نکردند. به تصور ما اگر جان کارگران به خطر بیافتد کارفرماها اهمیتی نمی دهند."
در بنگلادش، یک کارگر به طور متوسط روزانه ۱۰۲ تاکا (یک و پنج صدم یورو) درآمد دارد که یکی از کمترین دستمزدها در جهان است. کارگران همچنین روزانه حدود ۳ کیلوگرم برنج و گندم دریافت می کنند و در کنار خانواده خود در خانه های پرجمعیت با سقف کاهگلی و دیواره های خاک رس خشک زندگی می کنند. پراناب کانتی داس، رئیس مزارع کالیتی، توضیح می دهد که بحران مالی ناشی از بستن شرکت وی را مجبور کرد تا حقوق کارگران و مدیران را نپردازد و مطمئن شود که مسئله شامل مرور زمان شود. اوضاع برای ۱۲۰۰ کارگر مزرعه رما در منطقه حبیگانج حتی بدتر بود. این مزرعه پس از یک درگیری داخلی به ویژه در پی اعتراض کارگران برای پرداخت نکردن حقوق دو ماهه، در ۵ مارس تعطیل شد. دستگیری و زندان اعتصابیون وضعیت کارگران را بدتر کرد. کارگران اعتراضات خود را در خارج از مزارع و کارخانه سازماندهی کردند. سرانجام کارخانه فعالیت خود را در ماه مه از سر گرفت اما همه دستمزدها پرداخت نشده است. به کارگران گفتند: "کارگران باید در این شرایط دشوار صبور باشند". منجور رحمان، مالک مزارع رما، می گوید اعتصابات و غیبت ها هیچ فایده ای ندارد، کارگران باید همکاری کنند.

بزرگترین تولید کننده چای در جهان

"کووید ۱۹" کارگران مزارع چای را حتی بیشتر از قبل آسیب پذیر کرده است. پونکوجکوندو، کاتولیک و نایب رئیس اتحادیه کارگران چای بنگلادش ابراز تاسف می کند. چندین ماه است که بنگلادش قفل شده اما مزارع چای هرگز فعالیت خود را متوقف نکرده اند، گویا از ویروس در امان هستند. پونکوجکوندو (۴۴ ساله)، پدر دو فرزند می گوید، در این مدت قیمت مواد غذایی افزایش یافته، که این امر کار را برای کارگران حتی دشوارتر می کند. حداقل ۱۶ مورد سرایت و سه مورد مرگ در مزارع چای ثبت شده است. خساراتی که طبق گفته پونکوجکوندو که خود کارگر است، تا حد زیادی کم خواهد شد. "هیچ راهی برای قرار دادن افراد در مزارع برای آزمایش تشخیص وجود ندارد. ما نمی دانیم که چه تعداد واقعاً در معرض آن قرار گرفته اند. " براساس کمیته بین المللی چای (CIT) مستقر در لندن، بنگلادش نهمین تولید کننده بزرگ چای در جهان است.
سیلهت شامل چهار منطقه در شمال شرقی بنگلادش است و بیشتر مزارع چای کشور در سیلهت، مولوی باذر و هابیگانج، متمرکز است. تقریباً ۱۲ هزار کاتولیک از ۲۰ هزار کارگر در این مناطق کاتولیک نشین در آنجا کار می کنند. بیشتر این کارگران اقلیتهای بومی هستند که فرزندانشان قبل از مهاجرت به این منطقه در قرن نوزدهم تغییر مذهب دادند. در طول بیماری همه گیر، اسقفها کمک غذایی و تجهیزات محافظتی را به حدود ۵۰۰ کارگر شاغل در چندین مزرعه ارائه دادند. اسقفی به نام بونیفایس نگران وضعیت کارگران کاتولیک است از "توسعه اقتصادی - اجتماعی کارگران تحت یک برنامه ده ساله کارگران چای" پشتیبانی می کند.
بونیفایس می گوید "کلیسا و موسسات خیریه مدارس به کارگران مزارع اختصاص داده و برنامه های آموزشی کودکان را اداره می کند." با این وجود، برخی از فعالان معتقدند که تلاش های کلیسای محلی ناکافی است. بونیفایس گفت: "کلیسا باید فکر کند که چگونه می تواند از توسعه اقتصادی -اجتماعی آنها حمایت کند."

برگرفته از: Ucanews - داکا

برگردان: پروانه وزیری

فلاسکو. تنها کارخانه تحت کنترل کارگران در برزیل

بیش از ده سال است که یک کارخانه در سوماره توسط کارگران اداره می شود. کارگران باید بدهی های مدیران را تسویه کنند و کارخانه را ملی کنند.

در سوماره (سائو پائولو)، کلان شهر کامپیناس، فلاسکو تنها کارخانه در برزیل است که توسط کارگران آن اداره می شود. کارخانه تولید کننده قوطی که در سال ۲۰۰۳ به دلیل ورشکستگی در آستانه بسته شدن بود تحت اداره کارگران در آمد و کارکنان خود را با وجود بدهی هایی که از مدیریت قدیمی به ارث برده بود، حفظ کرد. نبرد جدید مربوط به ملی شدن شرکت است، که بیش از دو سال در سنا بحث شده است.

سال ۲۰۰۳، کنترل کارخانه توسط شاخه هولدینگ برزیل از غول ببر تأمین می شد. این گروه در دهه ۱۹۹۰ با مشکل عمده ای روبرو شد، بدهی های زیادی ببار آورد. الکساندر مندل، وکیل کارخانه فلاسکو توضیح میدهد:

"بیش از ٤٠ شرکت به دلیل گشودگی مالی اما به دلیل ضعف مدیریتی ورشکست شده اند. بسیاری از شعبه های شرکت فلاسکو و اینجا سوماره، تولید خود را از سر می گیرند و پایه ای برای فعالیت کارخانه های اشغالی خواهند بود". با این حال در دو کارخانه سانتا کاریارینا، یک کارمند حقوقی، رینولدو یوسلر از سال ۲۰۰۷ به مدیریت شرکت منصوب شده است. فلاسکو نیز تحت تاثیر یک مداخله قرار گرفته است.

آدلیا، ۲۳ ساله، تمام مراحل را از نزدیک دنبال کرد. او که دختر کارمندان فلاسکو است، شاهد تغییر مدیریت به مدیریتی است که والدینش نیز مسئول آن هستند. "پدر و خواهرم در زمان کارفرما قبلا در اینجا کار می کردند. در آغاز مشکلات، مادرم نیز بخشی از موج اخراج کارگران بود، اما پدرم باید ۲۰ سال در اینجا کار کرده باشد". آلیا امروز یکی از زنان متعلق به تولید کنندگان قوطی های پلاستیکی در بخش تجاری و مالی است.

آدلیا در ۱۱ سال گذشته در همه اقدامات و تظاهرات برای ملی شدن کارخانه فلاسکو پدرش را دنبال کرده است. وی می گوید: "من همیشه در تظاهراتی که هر ساله در برازیلیا برگزار می شود با او بوده ام." آدلیا پس از سه سال کار در کارخانه توضیح می دهد که کار در یک کارخانه شلوغ "کاملاً متفاوت" است. وی گفت: "اینجا شما تحت فشار نیستید، شما با آرامش خاطر کارها را انجام می دهید و می توانید مشکلات خود را حل کنید." اما پیش قضاوت ها هنوز مهم است: "وقتی شما در مورد کار در یک کارخانه اشغالی، تحت کنترل کارگران" صحبت میکنید، مردم با خود می گویند، "خدای من، آیا این کارخانه هنوز هم کار می کند؟"، "اینجا بد شروع شد" وقتی اوضاع را توضیح می دهید، آنها به آن علاقه مند می شوند و متوجه می شوند که فقط این نیست.

آدلیا یکی از ۷۰ کارگر کارخانه فلاسکو است. آنها ٦٠ مرد و ١٠ زن هستند که هیچ یک وابسته نیستند و یا خود را به عنوان یک رهبر یا "رئیس" تشخیص نمی دهند. سرعت کار در جلسات عمومی و فرعی مشخص می شود. ساعات کار بدون کاهش حقوق از ٤٤ به ٣٠ ساعت در هفته کاهش یافته است. تعدیل حقوق نیز برای بالاترین طبقات کاری انجام شده در حالی که دستمزد کمتر سودآوری افزایش می یابد.

علاوه بر پیشرفت در زمینه حقوق کارگران، کارمندان همچنین در نظر داشتند که فلاسکو باید در جامعه ای که در آن فعالیت می کند، دخیل باشد. این امر منجر به ایجاد گروههای فرهنگ و ورزش برای پیشبرد رویدادها و اقدامات مختلف فرهنگی شد: جلسات هفتگی سینما، درس های باله، کاپوئرا، دوره های کتاب های مصور و ارائه اسکیت روی یخ. (با مسابقات قهرمانی منظم که زندگی روزمره کارخانه را کاملا متزلزل می کند). دانش آموزان از یونی کمپ همچنین در آموزش برای جوانان و بزرگسالان، یک پروژه جامعه مدار شرکت می کنند..

بقیه درصفحه ۳۷

بقیه "فلاسکو ....." از ص ۳۶

در این گروههای فرهنگ و ورزش، گروههای تئاتر نیز می توانند تمرین کنند و نمایش های خود را ارائه دهند. این ابتکار برای حمایت از سربازان در منطقه مهم است، همانطور که توسط بازیگر فیلم هونستا کمپانیا تئاتر تولید شده توسط فلاسکو: "در منطقه کامپیناس و سوماره، هیچ تئاتر، فرهنگ و موسیقی گروهی فضایی برای میزبانی فعالیت های خود ندارد. فلاسکو درهای خود را برای ارایه مکانی باز میکند که نه تنها برای تمرین اختصاص دارد بلکه اجازه اجرای متفاوت را نیز میدهد.
مندل، وکیل کارخانه اشغال شده، توضیح می دهد که کار انجام شده شخصیت اجتماعی فلاسکو را برجسته می کند. "ما به جای حدس و گمان در این فضا، از آشیانه های کارخانه ای برای پروژه های فرهنگی استفاده می کنیم. علاوه بر این، سه چهارم دارایی که می تواند برای سودآوری استفاده شود، برای یک ساختمان مسکونی به نام ویلا اوپریا در نظر گرفته شده است."
این زمین در سال ۲۰۰۵ اشغال شد، در اصل توسط تقریبا ۳۰۰ خانواده انجام شد. در حال حاضر مندل ادعا می کند که این فضا تعداد ٥٦٤ خانواده را در خود جای داده است. "شعار ما بر این اساس استوار است: کارخانه، فرهنگ و ورزش و حق مسکن.

مطالبات قابل دریافت

علیرغم پیروزی در قانون کار، زندگی کارگران کارخانه آسان نیست: فلاسکو در هر زمان تهدید به تعطیلی می شود. در طول ۱۱ سال اشغال (۱۲ ژوئن، کارخانه یک سال دیگر را تحت رهبری کارگران جشن می گیرد)، الزامات ماشین های حراج و توقیف کالاها چند برابر شده است. بدهی در حال حاضر از ۱۲۰ میلیون "رئال" فراتر رفته است.
مدیران فلاسکو معتقدند که بدهی باید توسط شخصی که آن را ببار آورده، یعنی مدیریت قبلی اچ بی، بازپرداخت شود. مندل میگوید: "نظر ما اینست که شخصی که بدهی را ایجاد کرده است، باز پرداخت میکند." وی گفت: "اما ما همچنان به پرداخت بدهی های تولید شده توسط بخش های دیگری ادامه میدهیم." اگر چه مدیریت کارگران تحت پوشش بدهی است، اما مالکیت کارخانه تحت کنترل کارمندان نیست. وی میگوید: "امروز ما مدیریت کارگران را داریم، اما املاکی که هنوز متعلق به مدیران قدیمی است را نداریم".

این وضعیت باعث خشم مدیران جدید فلاسکو می شود

آنها ادعا می کنند که کارفرمایان ۲۰ سال را بدون پرداخت مالیات سپری کرده اند و بخش مربوطه وظیفه خود، یعنی اخذ وجوه را انجام نداده است. وی گفت: "اکنون ما یک افسر قانونی داریم که به سراغ کارگران می رود و از آنها می خواهند در اموال خود تصرف کنند." با این حال، مندل معتقد است که بهترین راه حل این مسئله، تعهد درصدی از درآمد شرکت برای پرداخت بدهی ها است. "این می تواند مانند توافقی باشد که با وزارت کار داریم. امروزه یک درصد دارایی برای پرداخت بدهی به مدیران سابق که با کارگران قرارداد دارند استفاده میشود. تولید ماهیانه فلاسکو حدود ۵ یا ۶ هزار "رئال" است.
آنچه کارگران امیدوارند با ملی شدن به دست آورند کسر ارزش دارایی فلاسکو از بدهی کارخانه است. بنابراین آنها قصد دارند به تهدیدهای حراج های قانونی پایان دهند. به گفته مندل، از سال ۲۰۰۳، بیش از ۲۰۰ غرفه حراج برگزار شده است. "در تمام حراج ها ما یک بنر متحد را نگهداشتیم: "اگر ترک کنید، مبارزه را نمی برید"، زیرا راه های دیگری برای حل آن وجود دارد، و امروز فلاسکو در شرایطی نیست که حتی یک ماشین را از دست بدهد، اگر اینگونه باشد، نابود خواهد شد".
آویز کارخانه دارای ٦ دستگاه ساخت قوطی پلاستیکی است. تحت رهبری حفاظت برزیلیا که بیش از ٤٠ نفر بودند، اما پس از ورشکستگی گروهی از آنها خارج شدند، در تاریخ ۹ ژوئن، یک سری جدید از حراج ها ترتیب داده شده و کارمندان قول داده اند که یک اقدام اعتراضی انجام دهند.

پویش

برای تحت فشار قرار دادن سناتورها

بقیه درصفحه ۳۸

بقیه "فلاسکو ....." از ص ۳۷

و بحث در مورد موضوع تجارت، فلاسکو به دنبال ۱۰ هزار امضا است تا بتواند برای گفتگو در مورد لایحه ۲۵۷/۲۰۱۲ به جلسه عمومی رسیدگی کند. دادخواست به صورت آنلاین در دسترس است. لزوم این لایحه بر اساس اعلام منافع اجتماعی شرکت است، اولین گام به سمت ملی شدن، یعنی به سمت مالکیت دولتی است.

این ادعا براساس قانونی از سال ۱۹۶۲ است که موارد مصادره منافع اجتماعی را تعریف می کند. در ماده یک این قانون آمده است که: "سلب مالکیت برای منافع اجتماعی به منظور ترویج توزیع عادلانه املاك یا اختصاص استفاده از آن به رفاه اجتماعی تصمیم گیری می شود".

این پروژه در جلسات عمومی در جولای ۲۰۱۱ توسط کمیسیون حقوق بشر سنا (CDH) به تصویب رسید. از آنجا، این قانون به قانون اساسی و کمیسیون قضایی خطاب شد جایی که منتظر می ماند، فلاسکو امیدوار است که خسارت اموال منقول و غیر منقول از مالیات کاسته شود و کارگران بتوانند کارخانه را در قالب امتیاز اداره کنند.

برگردان: پروانه وزیری

منبع: ttps://
www.autresbresils.net

برزیل: جان ها را نجات دهید و از طبقه کارگر دفاع کنید

در نیمه شب، جائربولسونارو "اقدام موقت" (MP 927) را منتشر کردکه به شرکت ها اجازه می دهد پرداخت دستمزد کارگران را به مدت چهار ماه متوقف کنند. این اقدام باعث گرسنگی میلیون ها نفر خواهد شد. بدون دستمزد، کارگران قادر به خرید غذا و گاز برای پخت و پز یا پرداخت اجاره و قبضهای آب و برق نیستند.

بولسونارو در توییتر اعلام کرد که وی دستور لغو ماده ۱۸ (MP927) را صادر کرده است تا امکان بستن قرارداد کار برای چهار ماه بدون حقوق را فراهم کند. هدف دولت از "اقدام موقت" این است: انتقال هزینه های این بحران به زندگی طبقه کارگر برای حفظ سود سوداگران بزرگ.

اقدامات بولسونارو همچنین نشان می دهد که همه افراد فرصت یکسانی برای محافظت از خود در مقابل شیوع ویروس کرونا ندارند. از آنجا که خانواده های میلیونر ساکن خانه های مجلل با وسایل فراوان هستند، کارگران، به ویژه فقیرترین و ناامن ترین ها، می پرسند: آیا برای جلوگیری از ابتلا به ویروس کرونا باید در خانه ماند و گرسنگی کشید یا به محل کار خود رفت و مبتلا شد؟

این یک تقسیم طبقاتی بی رحمانه ایجاد می کند: کسانی که می توانند از زندگی خود دفاع کنند و کسانی که برای تهیه غذا مجبورند جان خود را به خطر بیندازند. بسیاری از زنان و مردان، عمدتا سیاه پوستان و ساکنان حومه شهری که برای کار زود بیدار می شوند بدون اینکه بدانند صبح روز بعد چگونه خواهند بود.

این مبارزه ابتدایی و قاطع آن لحظه است: برای زندگی طبقه کارگر و فقرا و برای تضمین حق قرنطینه برای همه. نیاز فوری به توقف کلیه کارهای غیرضروری از طریق مرخصی استحقاقی برای کارمندان رسمی و مزایای فوق العاده (۱,۵ حداقل دستمزد در ماه). از جمله برای کارگرانی که کارشان در این بحران ضروری است - مانند پرستار، پزشک، کارگر کارخانه تولید مواد غذایی البته با اطمینان از کلیه شرایط حفاظت در مقابل ویروس در هنگام انجام کار.

آیا منابعی برای تضمین حق کارگران در خانه ماندن وجود دارد؟

تحلیلگران مطبوعات عادی ادعا می کنند که بسیاری نمی توانند

بقیه درصفحه ۳۹

بقیه "برزیل ....." از ص ۳۸

دست از کار بکشند زیرا باید از نظر اقتصادی زنده بمانند. دیگران می گویند شما نمی توانید با متوقف کردن همه کارهای غیر ضروری، از نظر مالی خود را بیش از حد فدا کنید. با این حال، همان تحلیلگران صرف هزینه میلیاردها میلیارد دلار برای کمک به بانکداران و تاجران بزرگ را به جای اولویت بندی سرمایه گذاری های فوری در بهداشت عمومی، برای دولت مشکلی نمی دانند.

منابع و راه هایی وجود دارد که به طوری همه (به جز کارهای مهم) می توانند در خانه بمانند. مالیات فوری بر سود انباشته و ثروت کل بانک ها می تواند ده ها میلیارد دلار برای تولید عظیم آزمایش ها، تجهیزات بیمارستانی و داروها ایجاد کند. برای اینکه یک ایده به شما بدهم: سود کل Itaú، Bradesco و Santander در سال ۲۰۱۹ بیش از ۶۰ میلیارد رئال بود. اقدام دیگر تعلیق پرداخت بدهی ملی به طلبکاران بزرگ است که بازهم ده ها میلیارد "رئال" برای تضمین درآمد اساسی همه خانواده های برزیلی نیازمند است. بانک های دولتی به نوبه خود می توانند منابع مالی را در اختیار همه مشاغل خرد و کوچک قرار دهند که تهدید به ورشکستگی هستند. دولت های فدرال و ایالات هنوز دستور توقف همه کارهای غیرضروری را که میلیون ها انسان را تهدید می کند، نداده اند. در

مورد بولسونارو، این رفتار حتی جدی تر است. رئیس جمهور نئو فاشیست همچنان از طریق اقداماتی مردم را تهدید می کند و با حمله به حقوق طبقه کارگر، مانند کاهش روز کاری با دستمزد پایین تر و قصد کاهش حقوق کارمندان دولت را دارد.

خوشبختانه، مخالفت با بولسونارو در حال افزایش است. هزاران پنجره هر روز فریاد "فوئرا بولسونارو" را فرا می گیرند.

در این بحران، مردم باید سرنوشت کشور را به دست خود بگیرند.

نمی توان انتظار داشت که دولت ها و شرکت های بزرگ اقدامات لازم را برای نجات جان ما انجام دهند. با حمایت اتحادیه ها، کارگران در کارخانه ها و شرکت های مختلف خواستار توقف فوری کار شده اند که این امر در چندین واحد بازاریابی تلفنی اتفاق افتاده است.

در سراسر کشور، نمونه های جالب توجهی از افراد و گروه هایی در حال ظهور است که آماده کمک به کسانی هستند که بیشتر به آن نیاز دارند. سازمان های چپ، اتحادیه های صنفی و نیروگاه های برق، جنبش های اجتماعی و انجمن های محله ای باید دست به این اقدامات بزنند و فورا در یک جبهه بزرگ متحد شوند تا از جان کارگران و زحمتکشان دفاع کنند و از دولت تدابیر لازم برای نجات مردم را بخواهند، نه سود .

این به عهده کلیه فعالان چپ و جنبشهای صنفی است که با ابتکارات همبستگی و مبارزه در اتحادیه خود، در محل کار خود و در هر جای ممکن شرکت کنند، تا به محرومان کمک کنند.

منبع: Presse- Toi a Gauche

برگردان: پروانه وزیری

اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری بمناسبت روز کارگر

شکستن حلقه شوم مرگ از گرسنگی یا ویروس کرونا

امسال کل طبقه کارگر جهان در یک شرایط بغرنج و بیسابقه به استقبال روز کارگر می رود. بدلیل شیوع ویروس کرونا امسال شاهد تظاهرات خیابانی کارگران در اقصا نقاط جهان نیستیم. دهها میلیون کارگر طی یک زمان کوتاه اخراج، بیکار و با حفظ بخشی یا تمام درآمد خود و یا مانند کارگران ایران بدون هیچ درآمدی روانه خانه هایشان شدند تا از جان خود در مقابل ویروس کشنده کرونا محافظت کنند. آن بخش از کارگران که جامعه برای ادامه حیات خود حتی نمی توانست بطور موقت از کار آنها صرف نظر کند با وجود خطر ابتلا به ویروس کرونا و مرگ به کار خود ادامه دادند. پیشگامان و در واقع قهرمانان این بخش از طبقه کارگر، پرستاران و کارکنان بخش بهداشت و بیمارستانها بودند. این قهرمانان با امکانات کافی و یا مانند ایران حتی بدون حداقل امکانات در صف اول مبارزه مردم جهان علیه ویروس کرونا رشادتهای بیاد ماندنی از خود نشان دادند و بسیاری نیز جانشان را از دست دادند.

در ایران، خامنه ای که سالانه میلیاردها دلار حاصل از غارت مردم ایران را برای گسترش قدرت خود در منطقه خرج می کند میلیونها کارگر ایران را بدون تامین مالی به خانه فرستاد تا خود در مورد نوع مرگ خود تصمیم بگیرند: مرگ از فقر و گرسنگی یا مرگ از ویروس کرونا.

در ایران پرستاران و کارکنان بیمارستانها بعنوان قهرمانان طبقه کارگر با کمترین امکانات در صف مقدم مبارزه با ویروس کرونا قرار دارند و تا کنون بیش از صد نفر جانشان را از دست داده اند.

کارگران ایران در آستانه روز کارگر در منگنه مرگ از فقر و گرسنگی و یا مرگ از کرونا گرفتار آمده اند. خروج از حلقه شوم مرگ دو سویه از "گرسنگی یا کرونا" فقط با عبور کامل از کل نظام اسلامی ممکن است. امسال رژیم اسلامی آشکار تر از گذشته با اندک افزایش حداقل دستمزد مجددا مرتکب یک جنایت طبقاتی علیه کارگران شد و بخش دیگری از سفره تقریبا خالی میلیونها کارگر را چپاول کرد. برای خامنه ای و سپاه حفظ نظام اوجب واجبات است و نه رفاه و آسایش و تندرستی مردم. هر گونه اتکا به جناحها و نهادهای رژیم، هر گونه توهم به قوانین کار و ساختارهای آن، و هر گونه شکایت از رژیم اسلامی به نهادهای خود رژیم تنها به ادامه وضع موجود یعنی چهار دهه بی حقوقی، فقر و دیکتاتوری کمک می کند.

رهایی کارگران و مردم ایران در گرو ادامه راهی است که از دیماه ۹۶ شروع شد، با آبانماه و دیماه ۹۸ ادامه یافت و با بی اعتنایی به صندوقهای رای انتخابات مجلس در دوم اسفند تکمیل شد. هر گونه تلاش برای هدایت نارضایتی عمومی و عمیق مردم برای توسل به ساختارها، قوانین و جناحهای رژیم از پیش شکست خواهد خورد.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه
زنده باد روز جهانی کارگر
زنده باد جنبش نان کار آزادی
نان کار آزادی حکومت کارگری
اتحاد سوسیالیستی کارگری

نهم اردیبهشت ۱۳۹۹

تومار علیه عبور جنبش کارگری از ماده ۴۱ و یک جانبه گرایی

رضا مقدم

متن توماری که به بهانه اعتراض به تصمیم شورایعالی کار در تعیین حداقل دستمزد کارگران براه افتاده حرکتی است علیه مرزهای هویتی جنبش مستقل کارگری ایران. نویسندگان و تهیه کنندگان تومار(۱) شوراهای اسلامی را که شاخه کارگری یک جناح رژیم است، "نمایندگان کارگری" خطاب می کنند! سپس با تصمیم شورایعالی کار مخالفت می کنند چون "نمایندگان کارگری" آنرا امضا نکرده اند! مثلث ضد کارگری شورای اسلامی، کارفرما و دولت بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور که یک "یک جانبه گرایی" علیه کارگران است را با حقه بازی "سه جانبه گرایی" می نامند! و تعیین حداقل دستمزد را مجددا به همان نهاد "یک جانبه گرایی" می سپارند که طی چند دهه با استناد به نرخ تورم بانک مرکزی که اعلام آن مبنای سیاسی دارد نه اقتصادی، عامل بخاک سیاه نشاندن یک طبقه کارگر چند ده میلیونی با حداقل دستمزدهای یک ششم خط فقر است.

از سال ۹۲ و با پیشنهاد بخشی از کارگران ماهشهر که جنبش کارگری را به مبارزه برای حداقل دستمزد دو میلیون تومانی فراخواندند تا سال ۹۷ تشکلهای کارگری در ترکیبهای متفاوت در تعیین یک مبلغ متحد شدند تا مبارزه برای اضافه دستمزد را خارج از حیطه ماده ٤١ قانون کار، "یک جانبه گرایی شورایعالی کار" و در کل خارج از اتکا به جناحها و حیطه قوانین رژیم اسلامی و علیه کلیت نظام پیش ببرند. اعتراضات مردم ایران در دیماه ۹۶ که با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" علیه کلیت رژیم اسلامی جریان یافت در راستای همان روندی بود که جنبش کارگری ایران از سال ۹۲ آغاز کرد و به انتخاب بین بد و بدتر و اتکا به جناحهای رژیم در تمامی عرصه های مبارزه مردم ایران برای دستیابی به مطالباتشان پایان داد. حداقل دستمزد نزد نویسندگان و تهیه کنندگان تومار بهانه ای است برای اختلال در این روند تا مانع اعتراضات کارگران برای اضافه دستمزد علیه ساختارها و قوانین کل رژیم شود

متن تومار ترکیب بعضا متناقض نظرگاههای اصلاح طلبان، لیبرالها و گرایش راست جنبش کارگری در قبال چگونگی تعیین حداقل دستمزد است. فعالین گرایش راست جنبش کارگری که مابه ازای لیبرالها و اصلاح طلبان در جنبش کارگری بوده اند با شرکت در تهیه و نوشتن متن این تومار عصای دست تسهیل ورود اینها به "عرصه معیشت" شده اند که مدتها است صحنه جولان سوسیالیستهاست.

منتها قبل از شروع باید نکته ای را درباره تفاوت قضاوت ما نسبت به طراحان و نویسندگان متن تومار و امضا کنندگان صرف آن توضیح داد. مطابق روال جمع آوری امضا که برای همه ما آشناست، بسیاری بدون اینکه متن را بخوانند، یا با دقت بخوانند با یک توضیح تلفنی امضا می کنند. بسیار عادی است که یک نفر تلفنی موافقت می کند و نام چند نفر از اطرافیان و دوستان را برای اضافه شدن به لیست می دهد. به همین دلیل هیچ توماری نیست که عده ای تحت این عنوان که نامشان بدون اطلاع خودشان در لیست آمده و یا دلایل شبیه به آن امضایشان را پس نگیرند. به این اعتبار روی سخن این نوشته با طراحان و نویسندگان این نوشته است که از قرار فعلا مایل نیستند علنی از آنها نام برد. درباره آندسته از امضا کنندگان که در بالا آمد همینقدر لازم به یاد آوری است که اگر خودشان برای امضایشان ارزشی قایل نیستند نباید از دیگران انتظار داشته باشند که به امضایشان پای این یا آن نوشته اهمیتی بدهند.

فرصت باد آورده

در سال ۹۸ یک عامل اساسی باعث شد تا فعالین جنبش مستقل کارگری ایران که در سال ۹۷ با شعار معطوف به قدرت "نان کار آزادی" وارد یک دوران کاملا متفاوت با کل تاریخ جنبش کارگری ایران شدند، نتوانند مانند سالهای قبل در تعیین حداقل دستمزد و همچنین اعتراض به تصمیم شورایعالی کار متحد و قدرتمند عمل کنند.

بقیه درصفحه ۴۲

بقیه "تومار علیه عبور جنبش " از ص ۴۱

ظاهر قضیه که همه ما فورا می توانیم موارد آنرا ردیف کنیم خرده اختلافات بین "این و آن" یا "اینها و آنها"ست. ما همیشه این "بگو مگوها" را داشته ایم و در عین حال از روز کارگر سقز در سال ۸۳ تاکنون و با فراز و نشیبهای بسیار پیش رفته ایم. از نظر من اینها توضیح دهنده کرختی و بی عملی غیر قابل توجیه فعالین جنبش مستقل کارگری به ویژه سوسیالیستهای آن در قبال مسئله حداقل دستمزد سال ۹۹ نیست. مسئله بر می گردد به عدم شناخت کافی از روند اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و نقش و وظایف جنبش مستقل کارگری در شرایط کنونی؛ مسئله فقدان همنظری حول نقش و موقعیت جنبش مستقل کارگری در دل مبارزه مردم ایران علیه رژیم اسلامی است؛ مسئله به ویژه به نتیجه نرسیدن حول لیست کمبودها و اقدامات لازم برای رفع آنها بمنظور آماده شدن جنبش مستقل کارگری برای ایفای یک نقش اساسی در اتحاد میان جنبشهای مختلف اجتماعی و مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی است. درباره این موضوعات و غفلتی که فعالین و تشکلهای مستقل کارگری در قبال حداقل دستمزد سال ۹۹ کردند بعدا و بکرات باید نوشت.

در مساعدترین شرایط برای سازماندهی نارضایتی میلیونها کارگر به تصمیم شورایعالی کار ما بمعنای وسیع کلمه، یعنی جنبش مستقل کارگری ایران، بطرز هولناکی چنان منفعل بودیم که نویسندگان و تهیه کنندگان تومار یک فرصت باد آورده یافتند تا بکوشند وسیع ترین نارضایتی به میزان حداقل دستمزد در سالهای اخیر را "مدیریت" کنند تا از چارچوب تحمل کل نظام حاکم، جناحها و بنیادهای لیبرالی سه جانبه گرایی خارج نشود. به عبارت دیگر نویسندگان و تهیه کنندگان تومار شوراهای اسلامی که شاخه کارگری اصلاح طلبان است را نماینده کارگران نامیدند و خواهان مبارزه کارگران بر سر اضافه دستمزد در چارچوب اتکا به جناحهای رژیم و در حیطه کارکرد قانون کار نظام شدند تا مبارزه کارگران تقویت کننده روحیه و مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی نگردد. در صورتیکه مبارزات کارگران ایران هنگامی مورد حمایت عمومی قرار میگیرد و امکان پیروزی دارد که نه تنها به انحای گوناگون نشان دهد که بخشی از حرکت عظیم مردم ایران علیه رژیم است بلکه بعنوان ستون فقرات و رهبر مبارزات مردم ظاهر شود. هدف نویسندگان و تهیه کنندگان تومار ضربه زدن به پیوند جنبش مستقل کارگری با مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی است که با اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری در سال ۹۷ و با شعار معطوف به قدرت "نان کار آزادی" عروج کرد و با جنبش دانشجویی، جنبش زنان و معلمان و بازنشستگان متحد شد.

محور تحولات سیاسی در ایران بر افزایش شکاف بین مردم و رژیم اسلامی متکی است. این دوره از دیماه ۹۶ و علیه کلیت رژیم آغاز شد. این روند با اعتراضات مردم در آبانماه ۹۸ علیه گران شدن بنزین و اعتراضات مردم به شلیک عامدانه سپاه به هواپیمای مسافربری و کشتن ۱۷۶ نفر در دیماه ۹۸ ادامه یافت. اینها که با بی اعتنایی وسیع و بیسابقه مردم به انتخابات مجلس در دوم اسفند ۹۸ تکمیل شد، نشان داد مبارزه مردم ایران برای پایان دادن به عمر رژیم اسلامی ریشه در چهار دهه فعل و انفعالات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دارد و امری گذرا نیست. به این اعتبار حرکت "تومار یها" که متکی به جناحها و قوانین ضدکارگری رژیم است در ادامه روند مبارزات مردم ایران علیه کلیت رژیم اسلامی نیست و قطعا با شکست روبرو میشود.

تصمیم شورایعالی کار در افزایش حداقل دستمزد ۲۱ درصدی "با توجه" به تورم ۴۱ درصدی ادعایی خود رژیم میلیونها کارگر را شوکه کرده است. تصمیم شورایعالی کار که حتی بدون امضای شوراهای اسلامی صورت گرفت ماهیت ضد کارگری سه جانبه گرایی را برای میلیونها توده کارگر آشکار ساخت. و اینها سندی بود بر صحت تحلیلها و تصمیم جنبش مستقل کارگری از سال ۹۲ بر لزوم مبارزه کارگری برای افزایش دستمزد خارج از حیطه ماده ۴۱ قانون کار و سه جانبه گرایی شورایعالی کار. بان و لیبرالها توماری تهیه کردند تا مانع عبور میلیونها کارگر از ماده ۴۱ قانون کار و سه جانبه گرایی بعنوان یک اصل لیبرالی در منامنتها به دلایلی که بالاتر آمد عده ای از فعالین گرایش راست جنبش کارگری در همراهی با اصلاح طلبان کارگر و صاحبان

بقیه درصفحه ۴۳

بقیه "تومار علیه عبور جنبش ..." از ص ۴۲

سرمایه و صنایع شوند و بکوشند اعتراضات جنبش کارگری را در چارچوب قانون کار ضد کارگری رژیم اسلامی اسیر کنند.

نویسندگان و تهیه کنندگان تومار خواهان لغو مصوبه حداقل دستمزد شورایعالی کار و مذاکره مجدد هستند زیرا از نظر آنها چون شوراهای اسلامی زیر مصوبه را امضا نکرده و تصمیم شورایعالی کار فقط با دو رای دولت و کارفرما بوده، سه جانبه گرایی مراعات نشده است! در اینجا امضا کنندگان تومار مستقل از نیتی که داشته اند خواهان ادامه تعیین دستمزد در چرخه سه جریان ضد کارگر شورای اسلامی کار، کارفرما و رژیم اسلامی هستند که سال بعد از سال و طی چند دهه حداقل دستمزد کارگران را به یک ششم خط فقر رسانده اند و اعتراضات کارگری را با دستگیری، شکنجه و زندان پاسخ داده اند. امضا کنندگان تومار پشتوانه نویسندگان متنی شده اند که هدفش سرایت دروغ "بی طرفی دولت" در سه جانبه گرایی به جنبش کارگری است.

عبور از ماده ۴۱ و "یک جانبه گرایی" از سال ۹۲

در سال ۹۲ و پس از چند دهه تجربه اجرای ماده ٤١ قانون کار بخشی از کارگران ماهشهر مبارزه برای حداقل دستمزد ۲ میلیونی را خارج از ماده ٤١ قانون کار و سه جانبه گرایی پیشنهاد کردند. از سال ۹۲ تاکنون تشکلهای کارگری در ترکیبهای متفاوت هر سال کوشیده اند تا مبلغی را که تامین کننده مخارج زندگی یک خانواده کارگری ٤ نفره را تعیین و بکوشند تا مبارزه کارگران بر سر حداقل دستمزد را خارج از حیطه ماده ٤١ قانون کار و سه جانبه گرایی سازمان دهند. مستقل از ارزیابی چند ساله جنبش مستقل کارگری در این عرصه، افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد ماهیت همیشگی و ضدکارگری هر سه بخش شورایعالی کار و ماده ٤١ قانون کار را نزد میلیونها کارگر مجددا افشا کرد و باعث شد تا زمینه وسیع برای عبور میلیونها کارگر از سه جانبه گرایی و ماده ٤١ قانون کار فراهم آید. هدف نویسندگان تومار ایجاد مانع در راه عبور کارگران از موانع قانونی و نهادهای رژیم اسلامی در مبارزه برای اضافه دستمزد است.

افزایش دستمزد "باتوجه" و یا "متناسب" با نرخ تورم

تجربه چند دهه جنبش کارگری حاکی است اتکا و استناد به ماده ٤١ قانون کار درباره "افزایش حداقل مزد سالانه با توجه به نرخ تورم" کارائی ندارد و سال بعد از سال قدرت خرید کارگران را کاهش داده و به یک ششم خط فقر فعلی رسانده است. مطالبه جنبش کارگری ایران در دوران انقلاب ۵۷ این بود: افزایش اتوماتیک سالانه حداقل دستمزدها متناسب با نرخ تورم که برای زندگی یک خانواده پنج نفری کفایت کند. جنبش کارگری ایران برای تحمیل این خواستها به رژیم اسلامی و گنجاندن آنها در قانون کار مبارزه کرد. منتها رژیم ماهیت این خواست را تغییر داد. اتوماتیک را حذف کرد و بجای "متناسب" هم کلمه "باتوجه" را گذاشت. گویا پس از ۳۰ سال هنوز افرادی متوجه متن قانون کار نشده اند و اعتراض دارند که چرا حداقل دستمزدها "متناسب" با نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی که ٤١ درصد است اضافه نشده. عدم تسلط بر قانون کار توسط کسانی که اساسا فعالیتشان در چارچوب قانون رژیم اسلامی است کمی بیش از عجیب است! با حذف "اتوماتیک" و تغییر "متناسب" به "باتوجه" دخالت ارگانی بنام شورایعالی عالی کار لازم شد تا "باتوجه" به نرخ تورم که معنایش "باتوجه" به شرایط اقتصادی و سیاسی کشور، منافع کارفرماها و دولت است حداقل دستمزد را تعیین کنند. به همین دلیل در همه این سالها حداقل دستمزد همواره "با توجه" به منافع صاحبان سرمایه و صنایع تعیین شده است. در صورتیکه اگر ماده ٤١ قانون کار افزایش حداقل دستمزد "متناسب با نرخ تورم" بود هرگاه بانک مرکزی نرخ تورم را اعلام می کرد عملا درصد افزایش حداقل دستمزد سالانه را هم تعیین کرده بود و نیاز به سه جانبه گرایی و مذاکرات در این مورد نبود. "باتوجه"، جلسه سه ارگان ضد کارگری شوراهای اسلامی،

بقیه درصفحه ۴۴

بقیه "تومار علیه عبور جنبش ..." از ص ۴۳

کارفرماها و دولت را لازم کرده تا تصمیم بگیرد "با توجه" به نرخ تورم ۴۱ درصد حداقل دستمزدها را مطابق منافع صاحبان صنایع و سرمایه مستقل از دولتی و خصوصی ۲۱ درصد اضافه کند.

تفاوت اضافه دستمزد و ترمیم دستمزد

افزایش اتوماتیک حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم مانع کاهش قدرت خرید کارگران است و هر ساله دستمزد کارگرانرا اتوماتیک ترمیم می کند. یعنی کارگران برای جلوگیری از کاهش سطح زندگی خود نسبت به سال قبل نباید مبارزه کنند و توسط رژیم اسلامی اخراج، دستگیر، شکنجه شوند و به زندان بروند. "ترمیم" (و نه افزایش) اتوماتیک حداقل دستمزدها متناسب با نرخ تورم جایگاه این مطالبه را بهتر نشان می دهد. در این چارچوب افزایش دستمزد برای بهتر شدن هر ساله سطح زندگی و قدرت خرید کارگران است و افزایش اتوماتیک حداقل دستمزد سالانه متناسب با تورم در خدمت حفظ (نه افزایش) سطح زندگی کارگران. در رژیم اسلامی عملا قراردادهای دستجمعی وجود ندارد اما در کشورهای دیگر هنگام انعقاد قراردادهای دستجمعی که معمولا سه ساله است خواست افزایش دستمزد بالاتر از نرخ تورم است تا سطح زندگی کارگران هر ساله بهتر شود. در صورتیکه اگر حداقل دستمزدها فقط مطابق نرخ تورم بالاتر رود در بهترین حالت کارگران از نظر سطح زندگی همیشه درجا می زنند و پیشرفتی ندارند.

نرخ تورم بانک مرکزی

علاوه بر ماده ۴۱ قانون کار و سه جانبه گرایی فاجعه دیگر اعتماد به بانک مرکزی در تعیین نرخ تورم عمومی و استفاده از آن برای محاسبه حداقل دستمزد است. با کارکرد ماده ۴۱ طی چند دهه حداقل دستمزد کارگران تا یک ششم خط فقر سقوط کرده و به مرور مصرف بسیاری از اقلام خوراکی، پوشاکی، بهداشتی و رفاهی از زندگی دهها میلیون کارگر حذف شده است. سئوال اساسی این است که برای تعیین حداقل دستمزد چرا باید "باتوجه" به "نرخ عمومی تورم" که هر ساله توسط بانک مرکزی اعلام میشود، تصمیم گرفت. نرخ تورم سبد اقلام مصرفی کارگران همواره بالاتر از نرخ تورم عمومی است که شامل کالاهای لوکس هم هست که کارگران مصرف آنرا حتی به خواب هم نمی بینند اما در تعیین حداقل دستمزدشان بکار می رود. بعلاوه و مهمتر اینکه نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی مبنای سیاسی دارد نه اقتصادی. هر ساله بانک مرکزی نرخ تورم عمومی را برای مسئولین رژیم می فرستد تا آنها "باتوجه" به نیازها و منافع سیاسی و اقتصادی رژیم رقم مناسب را اعلام کنند.

دروغ بی طرفی دولت

سه جانبه گرایی در تعیین دستمزدها و یا هر مطالبه کارگری بر دروغ بزرگ لیبرالی "بی طرفی" دولت بنا شده است. اولین درسهای عملی کارگران پی بردن به دروغ بزرگ "بی طرفی" دولتها در اختلافات بین کارگر و کارفرماست. بعلاوه تا آنجا که به ایران بر می گردد رژیم اسلامی و نهادهای وابسته به آن بزرگترین صاحبان صنایع و سرمایه هستند. همه اقتصاددانان ایران اشتراک نظر دارند که بخش خصوصی در ایران در مقایسه با قدرت اقتصادی رژیم اسلامی بسیار کوچک و کم قدرت است. کارخانجات دولتی، موسسات زیر نظر خامنه ای مانندستاد اجرایی فرمان امام و بنیاد مستضعفان، نهادهای مذهبی نظیر آستان قدس، و قرارگاه خاتم الانبیا وابسته به سپاه بر بخش اعظم اقتصاد ایران مسلط هستند. نماینده "بی طرف دولت" در سه جانبه گرایی مدافع بزرگترین کارفرمای کشور در شورایعالی کار است. به این اعتبار یکی از سه ضلع سه جانبه گرایی که دولت است مستقیما بزرگترین منفعت اقتصادی را دارد تا کارگران بدون حق تشکل و اعتصاب ایران ارزان ترین نیروی کار در جهان باشند.

شوراهای اسلامی

از آنجا که ظاهرا در مورد ضدیت ضلع دوم یعنی کارفرماها علیه منافع کارگران نیازی به استدلال نیست، بپردازیم به ضلع سوم این سه جانبه گرایی که شوراهای

بقیه درصفحه ۴۵

بقیه "تومار علیه عبور جنبش ..." از ص ۴۴

اسلامی باشند. همین که قانون شوراهای اسلامی در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است برای ضد کارگری بودن آنها نزد سوسیالیستهای جنبش کارگری کفایت می کند. رژیم اسلامی که زندگی دهها میلیون کارگر و خانواده شان را با مخاطرات وحشتناکی روبرو ساخته تعیین کرده است که شوراهای اسلامی و نمایندگانشان باید چه مشخصاتی و چه وظایفی داشته باشند. از نظر جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری اینکه کارگران چگونه تشکلی باید داشته باشند هیچ ربطی به دولتها و مجلسها ندارد. دولت ها و مجلسها فقط باید حق تشکل کارگران را برسمیت بشناسند. فقط همین.

اعمال ضد کارگری شوراهای اسلامی، همکاری آنها با نهادهای امنیتی در شناسایی و دستگیری فعالین کارگری، همکاری شوراهای اسلامی در سرکوب مبارزات کارگری نیاز به باز گفتن ندارد. صلاحیت کاندیداهای شورای اسلامی توسط یک هیات تشخیص صلاحیت تعیین میشود که یکی از شروط آن التزام عملی به ولی فقیه است. وظیفه قانونی شوراهای اسلامی مطلع کردن پیشاپیش مقامات ذینفع از شکل گیری اعتراضات و اعتصابات کارگری است. اگر نویسندگان تومار از تاریخ سرکوب خونبار جنبش کارگری ایران پس از انقلاب بی خبرند؛ اگر از نقش "سه یار بهشتی" (محجوب، ربیعی و کمالی) و شوراهای اسلامی در سرکوب خونین شوراهای کارگری دوران انقلاب اطلاع ندارند که طبعا بعید است آیا حتی از تشکیل شورای اسلامی در هفت تپه در سال گذشته هم خبر ندارند! نویسندگان تومار، این "بی خبران" بدانند که چگونگی تشکیل شورای اسلامی هفت تپه در سال قبل بسیار شبیه تشکیل آنها در دوران انقلاب بود. یعنی رژیم اسلامی با سرکوب اعتراضات کارگران و اخراج، دستگیری، شکنجه و حبس فعالین و رهبران کارگران و انحلال شورای کارگری زمینه را برای تشکیل شوراهای اسلامی فراهم میکرد. اگر نویسندگان تومار از تاریخ سرکوب خونبار جنبش شورایی ما پس از انقلاب و بدست شوراهای اسلامی و "سه یار بهشتی" خبر ندارند نمی توانند و در واقع حق ندارند از چگونگی تشکیل شوراهای اسلامی در هفت تپه در سال گذشته بی اطلاع باشند. حق ندارند که ندانند چگونه اعتراضات کارگران هفت تپه توسط رژیم سرکوب شد، شورای کارگران را منحل کردند، فعالین و رهبران کارگران را تهدید، اخراج، دستگیر، شکنجه کردند و به زندان انداختند تا شرایط را برای تشکیل شورای اسلامی هفت تپه فراهم آورند. اطلاق نماینده کارگران به شوراهای اسلامی که "توماریون" همگی شاهد چگونگی تشکیل آن پس از قلع و قمع اعتصاب کارگران هفت تپه بودند یک اشتباه غیر قابل بخشش نویسندگان تومار است. مخالفت نویسندگان تومار با تصمیم شورایعالی کار بدلیل فقدان امضای شورای اسلامی معنایی جز این ندارد که تهیه کنندگان تومار شریک جرم شوراهای اسلامی در تمامی سالهایی هستند که پای مصوبه شورایعالی کار را امضا کرده اند تا زندگی دهها میلیون کارگر دچار فلاکت اقتصادی شود. شوراهای اسلامی، خانه کارگر و حزب اسلامی کار که وجوه مختلف یک پدیده هستند بر سرکوب جنبش شورایی کارگران در دوران انقلاب بنا شده اند و دستشان به خون نمایندگان شوراهای کارگری و فعالین آن آغشته است. خواست جنبش کارگری انحلال شوراهای اسلامی است و تلاش نویسندگان تومار در دفاع از شوراهای اسلامی راه بجایی نمی برد بجز بی اعتبار کردن خودشان نزد جنبش مستقل کارگری و تشکلهای فی الحال موجود آن.سه جانبه گرایی که بر دروغ "بی طرفی" دولت در اختلاف کارگر و کارفرما استوار است، در کل جهان ضد کارگری است. اگر ضلع تشکلهای کارگری در سه جانبه گرایی صد در صد منافع جنبش کارگری را نمایندگی کنند، تازه اکثریت "دو به یک" با نمایندگان دولت و کارفرماست که ضد کارگر هستند. در ایران که سه جانبه گرایی متشکل از سه ضلع شورای اسلامی، دولت و کارفرما است، "سه به هیچ" به نفع صاحبان سرمایه و صنایع است. تازه این جمع ضد کارگری "یک جانبه گرایی" که نویسندگان تومار با یک بزک طبقاتی آنرا "سه جانبه گرایی"

بقیه درصفحه ۴۶

بقیه "تومار علیه عبور جنبش ..." از ص ۴۵

می نامند استنادشان به نرخ تورمی است که بانک مرکزی بر مبنای سیاسی و نه اقتصادی آنرا اعلام میکند. نویسندگان تومار حداقل باید افشاگری مقامات رژیم درباره چگونگی تعیین و اعلام نرخ تورم در دوره احمدی نژاد را شنیده باشند. سه جانبه گرایی در ایران چنان غیر قابل دفاع و ضد کارگری است که حتی مدافعان عاقل و ایدئولوژیک سه جانبه گرایی قادر به دفاع از "نمونه ایرانی سه جانبه گرایی" که "یک جانبه گرایی" است، نیستند!

میلیونها کارگر خواهان اضافه دستمزدند. منتها مبارزه جنبش مستقل کارگری برای اضافه دستمزد نباید هیچ گونه توهمی نسبت به قوانین رژیم اسلامی، ماده ٤١ قانون کار، سه جانبه گرایی، جناحهای رژیم، شوراهای اسلامی و یا کلیت رژیم نزد کارگران ایجاد کند. این اصل اساسی در مبارزه جنبش مستقل کارگری ایران برای اضافه دستمزد است. مبارزه جنبش مستقل کارگری ایران برای اضافه دستمزد بخش جدایی ناپذیر از زنجیره مبارزات مردم علیه کلیت رژیم اسلامی و همه جناحهایش است. نقش نویسندگان تومار سرایت نظریه لیبرالی سه جانبه گرایی بر مبنای دروغ "بی طرفی دولت"؛ سرایت ایده تقسیم رژیم به جناح بد و خوب و آبرو خریدن برای شوراهای اسلامی است. اتکا به این "خرافات" نزد نویسندگان تومار همانقدر در عقب راندن رژیم اسلامی موثر است که "روغن بنفشه" علیه ویروس کرونا.

عقب راندن رژیم اسلامی از مصوبه حداقل دستمزد سال ۹۹ تنها با سازماندهی توده های وسیع کارگر در اعتراضات و اعتصابات کارگری ممکن است. جنبش مستقل کارگری ایران در دل سازماندهی کارگران برای اضافه دستمزد بزرگترین گام را برای ایجاد تشکلهای کارگری در محل کار، منطقه و سراسری نیز فراهم می آورد. باید دست بکار شد. لطمه ای که به ما بعنوان جنبش مستقل کارگری خورد بسرعت قابل جبران است.

ضمیمه:

۱ – متن تومار اعتراضی به مصوبه شورایعالی کار بر سر حداقل دستمزد

در نیمه شب بیستم فروردین ماه،» نمایندگان دولتی و کارفرمایی شورای عالی کار، بدون جلب نظر و توافق نمایندگان کارگری، صورتجلسه افزایش ۲۱ درصدی دستمزد کارگران در سال ۹۹ را امضا کردند. نمایندگان کارگری حاضر در جلسات مزدی، بعد از قریب به چهل ساعت مذاکره و چانه زنی، حاضر به پذیرش نظرات کارفرمایان و دولت کارفرمایی نشدند و بدون امضای صورتجلسه، نشست را ترک کردند.

چگونه در شرایطی که براساس اعلام بانک مرکزی در یازدهم فرودین ماه ۹۹، تورم سال ۹۸ بیش از ۴۱ درصد است و علاوه بر آن، نرخ سبد معیشت (سبد هزینه‌ی خانوار) در جلسات رسمی کمیته دستمزد، ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تعیین شده و نمایندگان رسمی دولتی و کارفرمایی، پای این رقم را امضا کرده اند، ساختار معیوب و ناکارآمد شورای عالی کار، به صورت دوجانبه و بدون در نظر گرفتن سه جانبه گرایی مورد نظر سازمان بین المللی کار، اقدام به تعیین نرخ ۲۱ درصدی افزایش دستمزد کارگران می‌کند؟!

افزایش ۲۱ درصدی دستمزد، نه تنها با بند دوم ماده ۴۱ قانون کار و نرخ سبد معیشت خانوار همخوانی ندارد، بلکه با معیار حداقلی نرخ تورم رسمی (موضوع بند یک ماده ۴۱) نیز تعارض جدی دارد؛ تعیین نرخ ۲۱ درصد برای افزایش مزد کارگران نشان می‌دهد که برای دولتی ها، قانون کار ورق پاره‌ای بیش نیست.

در ساختار معیوب شورای عالی کار در ایران، دولت بازیگرِ نقش میانجی و واسطه میان کارگران و کارفرمایان نیست و نمایندگان دولتی، نماینده بزرگترین و قدرتمندترین جناح کارفرمایی کشور است. با این حساب، سه نماینده کارگری، نه در مقابل سه نماینده کارفرما و سه نماینده‌ی بیطرف دولت، بلکه در مقابل شش نماینده سرمایه داران و گروه‌های ذینفع در استثمار طبقه کارگر، مجبور به چانه زنی و مذاکره هستند و بدیهی است هر زمان که قافیه بسیار تنگ آید، این شش

بقیه درصفحه ۴۷

پس گرفتن امضای تومار در سرزمین عجایب

رضا مقدم

تومار علیه مصوبه شورایعالی کار و در دفاع از سه جانبه گرایی و جا زدن شوراهای اسلامی بعنوان "نمایندگان کارگران" مباحث بسیاری را برانگیخته است. با توجه به روال معمول جمع آوری امضا، قابل پیش بینی بود عده ای که بدون خواندن متن آنرا امضا کرده باشند و حال محتوای آنرا مغایر مواضع خود بیابند بکوشند به نوعی امضای خود را پس بگیرند. در این میان نوشته «آقای رضا مقدم پس از انتشار طومار اعتراضی به حقوق کارگران: باید دست بکار شد"» از طرف "جمعی از فعالان کارگری" (این مطلب در سایت روشنگری با امضای "جمع نویسندگان" منتشر شده) روش حیرت آوری برای پس گرفتن امضای خود انتخاب کرده است.

"جمعی از فعالان کارگری" ابر و باد و مه و خورشید و فلک را بکار گرفته اند تا از نوشتن چند جمله ساده و روشن درباره اشتباهشان در امضای تومار پرهیز کنند. "جمعی از فعالان کارگری" می توانستند بنویسند تومار را بدون خواندن متن امضا کرده اند و حال که متوجه مغایرت محتوای متن با مواضع خود شده اند از جمله اینکه نویسندگان تومار شورای اسلامی "نمایندگان کارگران" نامیده اند، امضای خود را پس می گیرند و یا فراتر از آن به نقد محتوای متنی که بدون خواندن امضا کرده اند، بپردازند.

بقیه درصفحه ۴۸

بقیه "تومار علیه عبور جنبش ..." از ص ۴۶

نماینده، نظرات مشترک خود را با کنارگذاشتن اصل پذیرفته شده‌ی اجماع، به صورت غیرقانونی، به عنوان خروجی جلسه به جامعه عرضه کنند. اصلاح اساسی ساختار شورای عالی کار و بالا بردن وزن کارگران در این ساختار، یک مطالبه اساسی است که در این برهه زمانی همه کارگران و بازنشستگان بر سر آن توافق دارند.

ما امضاکنندگان بیانیه، قبل از هرچیز خواستار اصلاح ساختار شورای عالی کار و برخورداری کارگران ایران از حق تشکل یابی مستقل براساس مقاوله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار هستیم و ضمن حمایت از عملکرد نمایندگان کارگری شورای عالی کار در عدم پذیرش پیشنهادات ناعادلانه و غیرقانونی، اعلام می‌داریم که افزایش ۲۱ درصدی دستمزد به هیچ وجه وجاهت قانونی ندارد. باید خروجی جلسه شورای عالی کار به علت عدم رعایت سه جانبه گرایی، ملغی شده و مذاکرات مزدی با در نظر داشتن رقم ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومانی سبد معاش، به عنوان مبنای چانه زنی، از سر گرفته شود. هر نوع افزایش دستمزد کمتر از رقم توافق شده‌ی سبد معاش، در بحران فعلی کرونا که موجب بیکاری نیروی کار در مقیاس وسیع و افزایش قابل ملاحظه در هزینه‌های زندگی طبقه کارگر شده، برای کارگران و بازنشستگان پذیرفتنی نیست و بی شک اعتراض همه را در پی خواهد داشت. ما ضمن ابراز تشکر از عملکرد نمایندگان کارگری جلسه، خواستار برقراری مجدد مذاکرات مزدی و تعیین دستمزد براساس محاسبات سبد معاش هستیم.

اسامی برخی از امضاکنندگان بیانیه:

پرویز صداقت، علی دینی ترکمانی، فرشید یزدانی، پیام روشنفکر، آرش نصر اصفهانی، حسین اکبری، صادق کار، خسرو صادقی بروجنی، نسرین هزاره مقدم، کاظم فرج اللهی، عبدالله وطنخواه، فیروزه مهاجر، آرمان ذاکری، رضا توسلی، کاوه اخوان، هاشم نیافر، یوسف علیجانی، ناصر آقاجری، میکائیل صدیقی، میثم هاشمی، متین غفاریان، فرشین کاظم نیا، روزبه آقاجری، سینا چگینی، حسین غلامی، محمد موسیوند، سیدتقی مرتضوی، محمد کریم آسایش، علی سالم، پانید فاضلیان، مسعود امیدی، خسرو باقری، سیامک طاهری، جمال ملا و هدایت صالحی.

توضیح: صادق کار، مسئول کمیسیون کارگری فدائیان اکثریت و حزب چپ امضای خود را پس گرفته است.

۲۷ فروردین ۱۳۹۹

قلب حزب چپ رو به قبله می زند

رضا مقدم

صادق کار، مسئول کمیسیون کارگری حزب چپ (فدائیان خلق اکثریت) یکی از "توماریون" است که برای دهها میلیون طبقه کارگر ایران شوراهای اسلامی را بعنوان نماینده تعیین کرده اند! اکنون یک مقطع حساس تاریخی و محور تحولات ایران افزایش روز افزون شکاف بین مردم و رژیم اسلامی است. مردم ایران رژیم اسلامی را نماینده خود نمی دانند و با شهامت، دستان خالی و با از جان گذشتگی و تحمل دستگیری و شکنجه برای تغییر آن بپا خاسته اند، اما "توماریون" جنبش کارگری ایران را با تمام مبارزاتش، کشته ها، دستگیریها و شکنجه های فعالینش توسط رژیم اسلامی، هوادار رژیم جلوه داده اند!

"توماروین" بخشی از یک حرکت درون رژیمی هستند که هدفش مهار اعتراضات کارگری بر سر دستمزد در محدوده جناحها و قانون کار است تا مانند خیزش دیماه ۹۶، آبانماه و دیماه ۹۸ علیه کلیت نظام به حرکت در نیاید. شورایعالی کار در ادامه تصمیمات ضد کارگری هر ساله اش و با توجه به منافع صاحبان صنایع و سرمایه (دولتی و غیر دولتی) تنها اندکی به حداقل دستمزدها افزود. برای کلیت رژیم آشکار بود که تصمیم شورایعالی کار با مخالفت وسیع و میلیونی کارگران روبرو میشود و زمینه اعتراضات کارگری غیر قابل کنترل را فراهم خواهد کرد.

لذا رژیم اسلامی روال همیشگی اعلام حداقل دستمزد در روزهای پایانی اسفند را منتفی کرد تا از قبل خود را برای چگونگی رویارویی با نارضایتی کارگران آماده کند. هدف شورای اسلامی هر ساله

بقیه درصفحه ۴۹

بقیه "پس گرفتن امضای..." از ص ۴۷

منتها پس گرفتن امضا در سرزمین عجایب ایجاب کرده "جمعی از فعالان کارگری" نویسندگان و متن تومار را رها کنند و در نوشته ای مملو از حملات شخصی، عیب جویی و بهانه جویی، نویسنده مطلبی را شماتت کنند که باعث شده متوجه اشتباهشان در امضای تومار بشوند! خودتان را شماتت کنید. نویسنده مقاله "تومار علیه عبور جنبش کارگری از ماده ٤١ و یک جانبه گرایی" نقشی در فریب شما در امضای یک تومار مغایر با منافع جنبش کارگری نداشته است!

در نوشته "جمعی از فعالان کارگری" آمده است: "هر چند برخی افرادی که نامشان ذکر شده متن بیانیه طومار را تا ۱۵ آوریل و دریافت مقاله آقای مقدم ندیده و توسط دوستان ثبت شده اند، اما کلیّت کار در صورت اثر بخش نبودن بر خلاف آنطور که آقای مقدم می گوید، جنبش کارگری را کن فیکون نمی کند." و سپس انتقادات مقاله "تومار علیه عبور جنبش کارگری از ماده ٤١ و یک جانبه گرایی" به متن تومار را لیست کرده اند: «حرکت "توماریها" متکی به جناحها و قوانین ضدکارگری رژیم است. هدفشان سرایت دروغ "بی طرفی دولت" در سه جانبه گرایی جنبش کارگری است. فعالیت شان در چارچوب قانون رژیم اسلامی است. پای مصوبه شورای عالی کار را امضاء کرده اند. تقسیم رژیم به جناح بد و خوب خریدن آبرو برای شوراهای اسلامی» و این "اتهامات را واهی" دانسته اند.
منتها "جمعی از فعالان کارگری" برای اثبات نادرست بودن انتقادات ما به متن تومار دست به یک اقدام کاملا جدید و عجیب دیگر هم زده اند. آنها در یک شعبده بازی محیرالعقول قلمی خواننده را بجای رجوع به متن تومار به مقاله "مواضع در قبال شورای عالی کار" منتشره در فوریه ۹۲ یعنی هشت سال قبل ارجاع می دهند که نوشته غلام حسین حسینی است! مقاله "تومار علیه عبور جنبش کارگری از ماده ٤١ و یک جانبه گرایی" درباره متن تومار بود نه مقاله "مواضع در قبال شورای عالی کار" هشت سال قبل! "جمعی از فعالان کارگری" بجای این آسمان و ریسمان بافتن ها اگر چند جمله در نقد تومار می نوشتند برای همه کفایت می کرد. این کلاف سر در گم فقط برای اجتناب از یک توضیح ساده چند جمله ای درباره پس گرفتن امضای توماری است که "جمعی از فعالان کارگری" ادعا دارند محتوای آن مغایر مواضع آنها است.

۲۹ فروردین ۱۳۹۹

بقیه "قلب حزب چپ..." از ص ۴۸

"مدیریت نارضایتی" کارگران از تصمیم شورایعالی کار است تا کارگران دست به عمل مستقیم نزنند. تبلیغات وسیع هر ساله آنها در مورد خط فقر و هزینه معاش یک خانوار کارگری که بیشتر از حد مورد نظر دولت و کارفرماها بود هدفش در انتظار نگه داشتن کارگران تا تصمیم شورایعالی کار بود. شوراهای اسلامی هر ساله چند روز قبل از سال نو با غر و لند با حداقل دستمزد مورد نظر صاحبان صنایع و سرمایه موافقت می کردند. تصمیم حداقل دستمزد نزدیک به تعطیلات سال نو اعلام میشد تا فرصتی برای سازماندهی اعتراض باقی نماند و پس از تعطیلات هم اعتراض برای کارگرانی که فاقد تشکل هستند بسیار دشوار است.

امسال شوراهای اسلامی همان هدف هر ساله را با امضا نکردن حداقل دستمزد دنبال کردند. با وخامت اوضاع اقتصادی که حتی رژیم هم انتظار "شورش گرسنگان" را دارد اگر شوراهای اسلامی مانند روال هر ساله، علیرغم ژست نارضایتی از میزان افزایش حداقل دستمزد آنرا امضا می کردند کلیت نظام شانس خود را برای کنترل اعتراضات کارگری از درون از دست می داد. شوراهای اسلامی با صلاحدید کل نظام از امضای افزایش حداقل دستمزد سال ۹۹ خودداری کردند تا موقعیت خود را برای کنترل اعتراضات کارگری از درون از دست ندهند. چرا که صحنه برای فعالیت جناحهای رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری در سازماندهی نارضایتی و اعتراضات کارگری مهیا میشد و فقط نیروی سرکوب خشن برای رژیم باقی می ماند تا به اعتراضات پایان دهد.

از آنجا که اکنون کل ایران یک بشکه باروت است و هر لحظه ممکن است منفجر شود، برای کنترل اعتراضات کارگری به حداقل دستمزد اقدامات فراتر از سالهای قبل انجام شد. یک ارکستر هماهنگ براه افتاد تا اعتراضات کارگری از حیطه جناحها، ارگانها و قانون کار رژیم خارج نشود. شوراهای اسلامی با حداقل دستمزد موافقت نکردند. منتها شوراهای اسلامی مطابق قانونشان که در مجلس تصویب شده به ولی فقیه التزام عملی دارند و اگر خامنه ای لب تر کند زیر هر سیاستی را امضا خواهند کرد. تعدادی از نمایندگان مجلس خواهان افزایش بیشتر حداقل دستمزد شدند. اکنون پایان عمر همان مجلسی است که خامنه ای اجازه نداد در مورد قیمت بنزین اظهار کنند و هیچ وقعی به مخالفتشان با لایحه بودجه سال ۹۹ نگذاشت و فرستاد تا شورای نگهبان آنرا تصویب کند. دیوان عدالت اداری وصول شکایت از شورایعالی کار را اعلام کرد تا قوه قضائیه رسیدگی کند. این همان قوه فاسد قضائیه است که فعالین کارگری را که از جمله خواهان اضافه دستمزد هستند را دستگیر، شکنجه و به حبسهای طولانی محکوم میکند. ترکیبی از اصلاح طلبها، لیبرالها و فعالین گرایش راست جنبش کارگری به حرکت در آمدند و با جمع آوری امضا اعلام کردند که نماینده کارگران ایران خود رژیم اسلامی است! از شوراهای اسلامی که نقش اساسی در سرکوب جنبش کارگری داشته اند، حمایت کردند و خواستار بررسی مجدد حداقل دستمزد توسط شورایعالی کار شدند. هنگامی که حتی اصلاح طلبان از تلاش برای تغییرات از درون نظام دست برداشته اند، و مردم ایران علیه کل نظام هستند "تواریون" خواستار اصلاح ساختار شورایعالی کار شده اند! سه جانبه گرایی در بهترین حالت یعنی هنگامی که یک ضلع مثلث آن منافع کارگران را به تمامی نمایندگی کند دو به یک به ضرر کارگران است. در ایران سه جانبه گرایی سه هیچ به ضرر کارگران است. "تواریون" قصد دارند وزن شوراهای اسلامی را در ترکیب سه جانبه گرایی که در ایران شورایعالی کار نامیده میشود، زیاد کنند. "شورایعالی کار" نه نفره است. وزیر کار ریاست آنرا به عهده دارد، دو نفر به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیئت وزیران که یکی از آنها باید عضو "شورای عالی صنایع" باشد، سه نفر از نمایندگان سرمایه داران که یکی از آنها باید از بخش کشاورزی باشد، سه نفر نمایندگان شوراهای اسلامی که یکی از آنها باید از بخش کشاورزی باشد.

بقیه درصفحه ۵۰

بقیه "قلب حزب چپ..." از ص ۴۹

هدف این ارکستر هماهنگ که در این جا تمرکز ما بر شاخه "توماریون" آنست جلوگیری از هم راستا شدن مبارزات کارگری با مبارزات کل مردم ایران است که از دیماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" از کلیت نظام عبور کرد. مبارزات مردم ایران در آبانماه ۹۸، دیماه ۹۸ و عدم شرکت در انتخابات دوم اسفند که به آخرین خاک ریزهای رژیم که سپاه و ولایت فقیه است رسیده در ادامه خیزش دیماه ۹۶ بود. هنگامی که شعار مردم ایران علیه "اصل ولایت فقیه" به گوش جهانیان رسیده "توماریون" شوراهای اسلامی که التزام عملی به ولی فقیه دارند را نماینده کارگران جا زده اند. جنبش کارگری همراه و با اتحاد با دیگر جنبشهای اجتماعی که در برگیرنده کل مردم ایران است تشکلهای مستقل خود را ایجاد خواهند کرد، از سد شوراهای اسلامی و مدافعانش که "توماریون" هستند و کل رژیم اسلامی عبور خواهند کرد. "توماریون" روی عمر رژیم اسلامی زیادی حساب باز کرده اند!

اختلاف حاد درباره شوراهای اسلامی بین سوسیالیستهای جنبش کارگری با هواداران رژیم، لیبرالها و گرایش راست جنبش کارگری جدید نیست و با "توماریون" آغاز نشده است. گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری از همان ابتدا خواهان انحلال شوراهای اسلامی بودند و نقطه مقابلشان حزب توده و سازمان فدائیان خلق اکثریت قرار داشتند که از همان ابتدا با خواست انحلال شوراهای اسلامی مخالفت می کردند. فدائیان خلق اکثریت در مقاله "درباره نقشه کارسازمانگرانه در میان کارگران" (نشریه کار شماره ٤١)، سیاست خود را در قبال شوراهای اسلامی توضیح داده اند. طی این مقاله فدائیان اکثریت شوراهای اسلامی را "تشکل علنی، صنفی و قانونی و در برگیرنده کارگران" می دانند. از نظر فدائیان اکثریت خواست انحلال شوراهای اسلامی که از طرف سوسیالیستهای جنبش کارگری مطرح می شد "غیرمسئولانه" بود. (۱) سیاست فدائیان اکثریت ایجاد واحدهای سازمانی در درون شوراهای اسلامی و تسخیر آنها از درون بود. منتها به نظر می آید از دهه شصت تاکنون شوراهای اسلامی "روح و قلب" فدائیان اکثریت را تسخیر کرده اند و قلم و دهانشان را بدست گرفته اند تا علیه جنبش مستقل کارگری ایران، شوراهای اسلامی را نماینده کارگران بنامند.

فدائیان اکثریت برای اتحاد با رفقای سابقشان و ایجاد حزب چپ ده سال جلسه و سمینار گذاشتند و بحث کردند تازه جهت "احتیاط" سازمان خودشان را هنوز نگه داشته اند. منتها وقتی به جنبش کارگری میرسند صادق کار، مسئول کمیسیون کارگریشان و دیگر نزدیکانشان را روانه کرده اند تا طبقه کارگر ایران را تحقیر کنند و شوراهای اسلامی که تشکلی رژیمی، ایدئولوژیک اسلامی و ملتزم به ولی فقیه است را نماینده کارگران بنامند. شوراهای اسلامی با هیچ یک از معیارهای جهانی جنبش کارگری تشکل کارگری محسوب نمی شوند. تشکلی که در برگیرنده کارگران مستقل از جنسیت، عقیده، رنگ پوست و ملیت باشد و برای دستیابی به خواستهای کارگران علیه صاحبان صنایع و سرمایه و دولت حامی آنها مبارزه کند، تشکل کارگری است.

شرم آور است که از نظر "توماریون" و حزب چپ، لیاقت جنبش کارگری ایران نه تشکلهای مستقل کارگری بلکه همین شوراهای اسلامی ملتزم به ولی فقیه است! شورای اسلامی را نماینده کارگران نامیدن معنایی جز تایید زندگی فلاکت باری که رژیم و شورای اسلامی به میلیونها کارگر تحمیل کرده اند، ندارد.

---

۱ – فدائیان اکثریت در دهه شصت خواست انحلال شوراهای اسلامی را "غیر مسئولانه" می نامیدند اما اکنون "توماریون" عده ای با نام مستعار و جمعهای بدون شناسنامه راه انداخته اند تا به فعالین مستقل جنبش کارگری بد و بیراه بگویند و اتهام بزنند. تحمل این اراجیف در مقابل آنچه فعالین جنبش مستقل کارگری در زندانها و زیر شکنجه روسای شوراهای اسلامی متحمل می شوند، دشوار نیست.

اول اردیبهشت ۱۳۹۹

پاسخی به آیت نیافر یکی از "توماریون"

مسئله تومار نیست. محتوای آنست

رضا مقدم

تومار اعتراضی به تصمیم شورایعالی کار از زوایای گوناگون با مخالفتهای وسیع در جنبش کارگری روبرو شده است. آیت نیافر، یکی از "توماریون"، طی مطلبی بنام "پیرامون نامه اعتراض به افزایش حداقل دستمزد" (وبلاگ کار در ایران) در صدد پاسخ گویی به انتقادات متنوع به متن تومار بر آمده است. جا دارد تا انتقادات به "توماریون" بر نکات مهم و عمده ای متمرکز شود تا جنبش کارگری ایران بشکل شفافی متوجه اختلافات شود تا بتواند در مبارزه اش برای افزایش دستمزد آنها را بکار بگیرد.
نوشته آیت نیافر مانند همیشه متین است و با ادبیات کسانی که با نقاب، اسامی مستعار و یا تحت نام جمعهای بدون شناسنامه در دفاع از "توماریون" به ما اتهام می زنند و فحاشی می کنند فرسنگها فاصله دارد.

تومار یا محتوای تومار

بخش مهمی از نوشته آیت نیافر به دفاع از اعتراض به شکل تومار اختصاص یافته است. بخشهای مختلف یک طبقه کارگر فاقد تشکل و بدون ارتباط ارگانیک با یکدیگر اشکال مختلفی را برای مبارزه خود انتخاب می کنند. تعیین شکل مبارزه به عوامل بسیاری از جمله اوضاع سیاسی، نوع مطالبه، آمادگی کارگران، تجربه و سابقه مبارزاتی آن محل کار و رشته معین تولیدی و غیره دارد. ایجاد تشکل و سازماندهی اعتصاب و اعتراض در میان کارگران کارگاههای کوچک که بخش اعظم جمعیت دهها میلیونی طبقه کارگران را تشکیل میدهند، بسیار دشوار است و در یک شرایط ویژه سیاسی در سطح سراسری ممکن است. برای کارگران کارگاههای کوچک، تهیه تومار یکی از مطلوب ترین اشکال مبارزه است.

رژیم اسلامی با کشتار خونین پس از ۳۰ خرداد ۶۰ مابقی شوراهای کارگری دوران انقلاب، نظیر شورای بنز خاور که تا آن زمان مقاومت کرده بودند، را نیز منحل کرد. بدین ترتیب ماموریت شوراهای اسلامی هم پایان یافت و رژیم اسلامی در محلهای کار به انجمنهای اسلامی متکی شد که در آن زمان واحدهای حزب جمهوری اسلامی بودند. منتها در سال ۶۱ اعتراض به اولین پیش نویس قانون کار اسلامی که با رهنمود منتظری در "باب اجاره" نوشته شده بود، با جمع آوری تومار و از کارگاههای کوچک شروع شد و به بخشهای دیگر جنبش کارگری گسترش یافت. فراتر از جمع آوری تومار سخنرانی در مجامع عمومی کارخانجات بزرگ بود که اغلب سران رژیم نیز حضور می یافتند تا با قول رسیدگی به خواست کارگران جو متشنج در کارخانجات را آرام کنند. تهیه تومار و جمع آوری امضا بخشی از تاریخ جنبش کارگری ایران شده است.

بنابراین مسئله تومار نیست و محتوای تومار است. تومار نباید هیچ گونه توهمی نسبت به قوانین رژیم اسلامی و جناحهایش، قانون کار، سه جانبه گرایی و شوراهای اسلامی نزد کارگران ایجاد کند. اعتراض بشکل تومار در عین حال نباید با تجمع، اعتصاب و تظاهرات کارگری مخالفت کند و یا باعث این توهم شود که تنها با اتکا به تومار می توان رژیم اسلامی و کارفرماها را عقب راند. در فقدان تشکلهای کارگری سراسری، آنچه باعث پیروزی جنبش کارگری میشود مجموعه ای متنوع نظیر تجمع، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی و جمع آوری تومار است و آنچه همه این اشکال مبارزه را به هم پیوند می دهد و متحد می کند خواست و شعار واحد است. در این مسیر ما شرایط لازم را فراهم می کنیم تا تشکلهای محل کار، منطقه ای و سراسری کارگری را ایجاد کنیم. بنابراین باید رفت سراغ متن تومار.

سه جانبه گرایی

از نظر آیت نیافر، سه جانبه گرایی "حاصل تجارب و توافق هایی است که بین کارگران معترض و اعتصابی با کارفرمایان بدست آمده، حاصل تجربیات و زحمات سالها مبارزه است". خیر. چنین نیست.

برخلاف نظر آیت نیافر سه جانبه گرایی "حاصل تجربیات و زحمات سالها مبارزه" کارگران نیست بلکه حاصل شکست جنبش کارگری از رژیمهایی است که حامی نظریه لیبرالی و دروغ "بیطرفی" دولت در مناسبات کارگران و صاحبان سرمایه و صنایع اند.

بقیه درصفحه ۵۲

بقیه "مسئله تومار نیست..." از ص ۵۱

سازمان جهانی کار بر سه جانبه گرایی استوار است اما از نظر جنبش مستقل کارگری در جهان این یک "دو جانبه گرایی" است که یکسوی آن طبقه کارگر و در سوی دیگر کارفرماها و دولتشان است. به همین دلیل عضویت تشکلهای مستقل کارگری در سازمان جهانی کار بمعنای موافقت با سه جانبه گرایی نیست بلکه ادامه اوضاع در کشور خودشان یعنی همدستی دولت و کارفرماها علیه کارگران است. در جامعه سرمایه داری مبارزه کارگران همواره صاحبان سرمایه و صنایع و رژیم حامی آنها را در مقابل خود داشته است. نظریه دروغ "بی طرفی" دولت در منازعه کارگر و کارفرما یک "ضد آگاهی" ایدئولوژیک لیبرالی است علیه روند شناخت طبقه کارگر از نقش رژیمها در جوامع طبقاتی.

جنبش کارگری در سطح جهانی از صاحبان صنایع و سرمایه و رژیمهای مدافع آنها شکست خورد و طرف پیروز قوانین را با زبان خودش نوشت و "دو جانبه گرایی" را "سه جانبه گرایی" نامید. با اتکا به تجربه عملی چند صد ساله جنبش کارگری هیچ رژیمی "بی طرف" نیست. فقط دیدن جامعه سرمایه داری با عینک ایدئولوژیک لیبرالی است که دروغ "بی طرفی" دولت را در منازعه بین کارگران و کارفرماها باور می کند. ضرورت وجودی رژیمهای حامی منافع صاحبان سرمایه و صنایع حفظ و استمرار بنیانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی نظامی است که به آنها سپرده شده. در ایران که بیش از نیمی از ثروت و اقتصاد کشور متعلق به رژیم اسلامی، نهادهای مذهبی و نظامی وابسته به رژیم است، ادعای "بی طرفی" دولت کمی بیش از مضحک است.

از نظر آیت نیافر مخالفت با سه جانبه گرایی و شرکت در جلسات و سمینارهای سازمان جهانی کار (آی ال او) با هم منافات دارد. چنین نیست. به نظر می آید آیت نیافر فقط تیتر اخبار حضور فعالین جنبش کارگری و مدافعانشان را در "آی ال او" خوانده است! درست برعکس "توماریون" که شورای اسلامی را نماینده کارگران ایران و رژیم ایران را "بی طرف" می دانند، فعالین جنبش کارگری در اجلاس "آی ال او" هر سال شرکت می کنند تا به حضور شوراهای اسلامی بعنوان نماینده کارگران ایران اعتراض کنند و سیاستهای "با طرفانه" ضد کارگری رژیم اسلامی علیه طبقه کارگر و دستگیری و شکنجه فعالین جنبش کارگری را افشا کنند. از قضا، عدم اعتراض آنها به متن تومار با شرکتشان در اجلاسهای "آی ال او" منافات دارد. اعتراض به متن تومار ادامه اعتراض هر ساله فعالین جنبش کارگری علیه رژیم و شوراهای اسلامی در اجلاسهای "آی ال او" است.

شوراهای ملتزم به ولی فقیه اسلامی

شوراهای اسلامی تشکل کارگری نیستند. تشکل کارگری در بر گیرنده کارگران مستقل از رنگ پوست، جنسیت، دین، عقیده و ملیت برای مبارزه با کارفرماها و دولت حامی آنهاست. شوراهای اسلامی تشکلی ایدئولوژیک و اسلامی هستند. صلاحیت کاندیدهای انتخابات شوراهای اسلامی توسط یک هیات مشخص میشود که دو معیار مهم آن "التزام عملی به ولی فقیه" و "عدم گرایش به احزاب و سازمان ها و گروه های غیر قانونی و گروه های مخالف جمهوری اسلامی" است. در ترکیب مرجع تائید صلاحیت کاندیدها _ نوعی شوراهای نگهبان _ کارگران اکثریت ندارند. اعضای "هیئت تشخیص صلاحیت" سه نفرند. نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه ای که کارخانه تحت پوشش آن است و نماینده منتخب مجمع عمومی کارکنان. آیا یک تشکل کارگری خواهان "التزام عملی" نمایندگانش به "ولی فقیه" میشود؟ و یا تائید صلاحیت کاندیدها را به دو نماینده از دو وزارت خانه دولت می سپارد؟

شوراهای اسلامی مطابق ماده بیست قانونشان باید "مراجع ذیصلاح" را از "زمینه های اجتماعی بروز حوادث" مطلع کنند و "همکاری های لازم" را مبذول دارند. برای همه روشن است منظور سیل و زلزله نیست و شوراهای اسلامی در زمینه اعتراضات و اعتصابات کارگری باید "مراجع ذیصلاح" را مطلع و برای سرکوبش با آنها همکاری کنند. آیا یک تشکیلات

بقیه درصفحه ۵۳

بقیه "مسئله تومار نیست..." از ص ۵۲

کارگری همکاری با مقامات رژیم در پایان دادن به "ناآرامی در محیط کار" را در شرح وظایف خود می نویسد؟

موضوع مهم دیگر "هیئت موضوع ماده ۲۲" است. ماده ۲۲ شرح وظایف "مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی کار" است که یکی از آنها "منحل کردن شورای اسلامی کار در صورت تخلف از وظایف قانونی" است. اگر شوراهای اسلامی از وظایف خود عدول کنند و از جمله در سرکوب اعتراضات کارگری همکاری نکنند "هیئت موضوع ماده ۲۲" برای مجازات آنها وارد عمل میشوند. "مرجع تشخیص..." یک هیات ۷ نفره و در سطح منطقه تشکیل میشود و اعضایش سه نفر نمایندگان شوراهای اسلامی در منطقه، سه نفر نمایندگان مدیران کارخانجات منطقه مربوطه و یک نفر نماینده وزارت کار هستند. مدیران کارخانجات و نماینده وزیر کار در این هیات اکثریت دارند و می توانند شورای اسلامی را منحل کنند. تشکیل "هیئت موضوع ماده ۲۲" بر تشکیل شورای اسلامی تقدم دارد. این هیات باید ابتدا تشکیل شود تا امکان تشکیل شورای اسلامی فراهم گردد. ابتدا ارگان کنترل و انحلال شورای اسلامی بعد ایجاد شورای اسلامی. از نظر رژیم اسلامی در امور مربوط به کارگران "کار از محکم کاری" عیب نمی کند. آیا یک تشکیلات کارگری حق انحلال خود را به یک هیات با اکثریت مدیران کارخانجات و نماینده وزیر کار می دهد؟

شوراهای اسلامی یکی از ارگانهای رژیم در کارخانجات هستند و مانند دیگر نهادهای رژیم قانونشان در مجلس تصویب شده است. حتی اگر دهها میلیون کارگر ایران عضو شوراهای اسلامی باشند حق تغییر "قانون تشکل خودشان" را ندارند. تغییرات مورد نظر باید به مجلس برود و اگر تصویب شد به تائید شورای نگهبان برسد و در غیر اینصورت باید به مجمع تشخیص صلاحیت برود!

تصمیم گیری در تمامی امور یک تشکیلات کارگری مربوط به خود کارگران است و هیچ نهادی چه کارفرما، مدیریت، دولت، سپاه و مجلس حق دخالت در امور تشکلهای کارگری را ندارد. البته در ایران نه تنها رژیم اسلامی بلکه حتی "توماریون" هم حق تعیین نماینده برای کارگران سراسر ایران را دارند! در واقع در رژیم اسلامی تنها کسانی که حق دخالت در امور کارگران را ندارند، خود کارگران هستند! لیست بلند بالای اخراج، دستگیری، شکنجه، حبس و اعدام فعالین کارگری در طول حاکمیت رژیم اسلامی گویای همین "بی حقی" کارگران برای دخالت در مسائل مربوط به خودشان نظیر، دستمزدهای زیر خط فقر، ساعات کار طولانی، قراردادهای موقت و سفید امضا، شرکتهای پیمانکاری، حق تشکل مستقل و حق اعتراض و اعتصاب و غیره است.

شوراهای اسلامی شریک پرونده سنگین جنایت رژیم علیه کل طبقه کارگر ایران از ابتدا تاکنون هستند و شرح آنرا برای نسل جوان جنبش کارگری باید به فرصت دیگری موکول کرد. اما در اینجا فقط برای اینکه "توماریون" به بهانه "بی خبری" از تاریخ سرکوب خونین جنبش شورایی در دوران انقلاب نتوانند از زیر بار اشتباه عظیمی که مرتکب شده اند، شانه خالی کنند فقط اشاره به دو نمونه متاخر اعمال شورای اسلامی در سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه کافی است.

شورای اسلامی و سندیکای کارگران واحد

کارگران شرکت واحد بر خلاف "توماریون" شورای اسلامی را تشکل کارگری نمی دانستند و پس از سالها تدارک و جلسات تصمیم گرفتند سندیکای کارگران واحد را تشکیل دهند و یا به تعبیری سندیکای قدیمی خود را احیا کنند. کارگران واحد چون خود محلی برای جلسات نداشتند از ابتدای سال ۸۴ از محل انجمن صنفی خبازان در میدان حسن آباد در تهران استفاده می کردند. هنگامی که عوامل متعدد رژیم اسلامی متوجه اراده مصمم کارگران واحد در تشکیل سندیکای خود شدند در ۱۹ اردیبهشت ۸۴ به محل تجمع کارگران واحد در میدان حسن آباد حمله کردند، به وسائل دفتر انجمن صنفی خبازان صدمه زدند و آنها را به تاراج بردند و کارگران حاضر در

بقیه درصفحه ۵۴

بقیه "مسئله تومار نیست" از ص ۵۳

محل را شدید کتک زدند، زخمی کردند و از جمله زبان اسانلو را بریدند. این یورش، کارگران واحد را مصمم تر کرد که سندیکای خود را بسازند و ساختند.

حسین اکبری و کاظم فرج الهی دو تن از "تومایون" از جزئیات حمله به کارگران واحد و نهادها و افراد آن اطلاع دارند. جهت اطلاع بقیه "تومایون"، رهبران شوراهای اسلامی که در کنار عوامل امنیتی و حراست به کارگران واحد حمله کردند اینها بودند: حسن فرجی (رئیس شورای اسلامی شهرستان ورامین)، احمدی پنجکی (رئیس هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان)، حسن صادقی (رئیس هیات مدیره کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار). شوراهای اسلامی تشکلهایی که در تاریخ جنبش کارگری آنها را زرد می نامند، نیستند. شوراهای اسلامی تشکلهای باند سیاهی و ارگان سرکوب مستقیم جنبش کارگری هستند.

از سال ۸٤ تا کنون فعالین سندیکای واحد بطور دائم در معرض تهدید، اخراج، آزار و اذیت، دستگیری، شکنجه و زندان بوده اند زیرا شورای اسلامی شرکت واحد را بعنوان تشکل کارگری قبول ندارند. امثال ابراهیم مددی و رضا شهابی زیر شکنجه و تحمل سالها زندان حاضر نشدند شورای اسلامی را نماینده کارگران بدانند.

حسین اکبری و کاظم فرج الهی چطور می توانند در چشم مددی و شهابی نگاه کنند و شورای اسلامی را نماینده کارگران بدانند؟ چه جوابی برای داود رضوی و حسن سعیدی دارند که هر دو همین الان زیر حکم زندان هستند برای دفاع از سندیکای واحد و مخالفت با شورای اسلامی بعنوان نماینده کارگران.

مورد شورای اسلامی نیشکر هفت تپه مانند سندیکای واحد مربوط به ۱۵ سال پیش نیست و "تومایون" حق ندارند که از آن بی خبر باشند. مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۹۷ یکی از تاثیر گذارترین اعتراضات کارگری چند دهه اخیر بود. مطالبات کارگران از جمله علیه خصوصی سازی، سخنرانی های زنان کارگر، سخنرانی های اسماعیل بخشی، نه تنها بر کل جنبش کارگری تاثیرات عمیق گذاشت بلکه الهام بخش دیگر جنبشهای اجتماعی نظیر جنبش دانشجویی، زنان و اعتراضات معلمان و بازنشستگان نیز شد تا پایه های اتحاد آنها با جنبش کارگری حول شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" را فراهم سازد. نیروی نظامی ویژه، آدمکشان وزارت اطلاعات و قضات قوه فاسد قضائیه با تهدید، اخراج، دستگیری، شکنجه و حبس فعالین و رهبران اعتصاب شورای کارگری را منحل کردند تا بتوانند شورای اسلامی را در هفت تپه مستقر کنند. "تومایون" با نماینده کارگران نامیدن شوراهای اسلامی به جنبش مستقل کارگری و فعالینش آشکارا دهن کجی کردند. "تومایون" مبارزه فعالین جنبش مستقل کارگری را به ریشخند گرفته اند که تمام سختی ها را برای خود و خانواده خود به جان خریدند تا طبقه کارگر ایران از سد شوراهای اسلامی بگذرد و تشکلهای خود را ایجاد کند.

"تومایون" و خیزش آبانماه ۹۸

آیت نیافر برای لاپوشانی تناقض آشکار بین متن تومار و خیزش مردم در "دیماه ۹٦، آبانماه و دیماه ۹۸" که علیه کل رژیم بود، مسائل بی ربطی را بمیان کشیده است. از جمله اینکه "جنبش ۹۹ درصدی ها نه با نام و پرچم شما رادیکالهای تند و تیز به خیابان ها آمدند و نه با رهبری شما". سوسیالیستهای جنبش کارگری چنین ادعایی نکرده اند و حمله به جای خالی مشکل "تومایون" را حل نمیکند.

کارگران ایران دارای تشکل های مستقل خود نیستند تا بشکل سازمان یافته و زیر پرچم و شعارهای تشکل خود علیه رژیم تظاهرات کنند. همانند دوران شاه، کارگران بعنوان ستون فقرات "۹۹ درصدی" ها در تظاهرات عمومی مردم در "دیماه ۹٦، آبانماه و دیماه ۹۸" شرکت داشتند و آنرا با بی اعتنایی به انتخابات مجلس در دوم اسفند ۹۸ تکمیل کردند. . "تومایون" باید به این تناقض جواب دهند که چرا کارگری که بعنوان بخشی از

بقیه درصفحه ۵۵

بقیه "مسئله تومار نیست" از ص ۵۴

"۹۹ درصدی"ها در خیابان مخالف رژیم است بعنوان کارگری که خواهان اضافه دستمزد است توسط "توماریون" طرفدار رژیم جلوه داده میشود و شورای اسلامی را نماینده خود می داند؟ چرا "توماریون" بخش "۴۳ میلیون" نفری این "۹۹" درصدی ها که در خیابان خواهان عبور از رژیم اسلامی هستند را بر سر مسئله حداقل دستمزد نه تنها طرفدار رژیم جلوه دادند بلکه فراتر از آن یک ارگان رژیم را نماینده آنها دانستند. طبقه کارگر چند ده میلیونی ایران دچار "سندروم استکهلم" نیست که شوراهای اسلامی سرکوب کننده جنبش کارگری را نماینده خود و رژیم اسلامی را هم "بی طرف" بداند.

کارگری که در در "دیماه ۹۶، آبانماه و دیماه ۹۸" علیه رژیم به خیابان آمده در مبارزه اش برای اضافه دستمزد طرفدار رژیم نمی شود و شورای اسلامی را نماینده خود نمی داند! کارگرانی که در "دیماه ۹۶، آبانماه و دیماه ۹۸" از رژیم عبور کرده اند در تومار خود برای اضافه دستمزد از سه جانبه گرایی دفاع نمی کنند؛ شورای اسلامی را نماینده خود نمی دانند؛ هیچ توهمی نسبت رژیم، جناحها و قوانین کار آن ایجاد نمی کنند؛ و از این طریق مبارزه برای اضافه دستمزد خود را به بخشی از اعتراضات "دیماه ۹۶، آبانماه و دیماه ۹۸" تبدیل میکنند تا موجب تقویت هم شوند. به همین سادگی.

مواضع جنبش مستقل کارگری ایران در قبال دستمزد هم رادیکال و طبقاتی است و هم عملی. لذا دو قطبی مواضع "عملی توماریون" و "رادیکالیسم انتزاعی پاسیو" که آیت نیافر پیش کشیده کاذب است. بعلاوه وی می داند که حتی فرض نادرست بودن مواضع جنبش مستقل کارگری در مبارزه برای اضافه دستمزد به معنای درستی متن تومار نیست. آیت نیافر باید بتواند از متن تومار مستقلا دفاع کند. این روش کهنه و نخ نمای فعالین گرایش راست است که مواضع خود را "عملی" و مواضع گرایش سوسیالیست جنبش کارگری را "غیر عملی" جلوه می دهند تا ناتوانی در دفاع از سیاستهای راست روانه خود را پنهان کنند.

در پایان لازم است اضافه کنم که افتخار مواضع "عملی" شورای اسلامی را نماینده کارگران جا زدن و دولت را در منازعه بین کارگر و کارفرما "بی طرف" جلوه دادن ارزانی "توماریون". سوسیالیستهای جنبش کارگری و یا به زبان شما "رادیکالیسم انتزاعی پاسیو" اخراج، دستگیری، شکنجه و زندان را به جان خریدند و با افتخار و سر افراشته بر مواضع "غیر عملی" خود که شورای اسلامی نماینده کارگران نیست پای فشردند! و هرگز زیر بار "بی طرفی" دولت در مبارزه کارگر و کارفرما نرفتند!

پنجم اردیبهشت ۱۳۹۹

بیداری طبقاتی توماریون

رضا مقدم

انتقاد ما به "توماریون" بسیار کوتاه، خلاصه و شفاف این است:

۱ - شوراهای اسلامی ضد کارگرند و نمایندگان کارگران ایران نیستند. ۲ - سه جانبه گرایی در بهترین حالت دو به یک به ضرر کارگران است اما در ایران سه به هیچ به نفع کارفرماهاست. ۳ - ماده ۴۱ قانون کار هیچ نفعی برای کارگران ندارد و حاصل اجرای چند دهه آن حداقل دستمزدهای یک ششم خط فقر با معیارهای خود رژیم اسلامی است. ۴ - نرخ تورمی که بانک مرکزی علنی اعلام می کند مبنای سیاسی دارد تا اقتصادی. بنابراین ارجاع نارضایتی و اعتراض به حداقل دستمزد به همین ساختار دهها سال امتحان پس داده، تشویق کارگران به ادامه اسارت در یک دور باطل است.

تمام تشکلهای فی الحال موجود کارگری و یا منتسب به کارگران در اطلاعیه های روز کارگر سال ۹۹ به حداقل دستمزد تعیین شده توسط رژیم اسلامی اعتراض کردند بدون اینکه مانند "توماریون" از سه جانبه گرایی و ماده ۴۱ قانون کار حمایت کنند و یا شورای اسلامی را نماینده کارگران بدانند. محتوای بیانیه های روز کارگر پاسخی بود به محتوای بیانیه "توماریون" منتها کاظم فرج الهی و حسین اکبری خود را به "کوچه علی چپ زده

بقیه درصفحه ۵۶

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۵۵

زده اند" و هر یک به نوعی هنوز از فعالین جنبش مستقل کارگری می خواهند که بجای انتقاد از "توماریون"، "راه های عملی تر و بهتر اعتراض را نشان" دهند. اکنون حتی برای هر ناظر کما بیش کم اطلاع از جنبش کارگری نیز محتوای انتقاد اطلاعیه های روز کارگر مواضع جنبش مستقل کارگری در اعتراض به حداقل دستمزدهاست نه آنچه "توماریون" بیان کردند. اطلاعیه های روز کارگر در عین حال بیانیه شکست "توماریون" بود که به عبث کوشیدند نارضایتی از حداقل دستمزد را به سمت اتکا به ساختار و قوانین رژیم اسلامی سوق دهند. اکنون "توماریون" به گذشته تعلق دارند و آنچه در مقابل جنبش مستقل کارگری قرار دارد چگونگی سازماندهی مبارزات کارگری برای اضافه دستمزد بعنوان بخش جدایی ناپذیر مبارزه عمومی مردم ایران علیه کلیت رژیم اسلامی است. به این دلیل باید به بحث درباره جوانب مختلف دو خط مشی متفاوت برای اضافه دستمزد ادامه داد تا زمینه های حرکت بزرگ جنبش مستقل کارگری علیه دستمزدهای "خط مرگ" و کل رژیم اسلامی فراهم آید.

"بیداری طبقاتی" حسین اکبری

مدافعان رنگارنگ "توماریون" که شامل لیبرالها، اصلاح طلبان و فعالین گرایش راست جنبش کارگری است هر یک مطابق نظرگاههای خود از متن تومار دفاع می کنند. حسین اکبری با نوشته "چگونگی بیداری طبقه کارگر ایران در پیکارهای جنبش های اجتماعی"، نشان می دهد که وی از مدافعان ساده دل "توماریون" نیست و مانند بسیاری تلفنی و بدون خواندن متن تومار آنرا امضا نکرده است.

حسین اکبری در مقاله "چگونگی بیداری..." یک "آسمان و ریسمان" تحلیلی بافته تا "تقصیر" اتکا به ساختارهای امتحان پس داده رژیم اسلامی را از خود و "توماریون" رفع کند و آنرا به گردن فقدان "بیداری طبقاتی" کارگران بیاندازد! از نظر حسین اکبری چون جنبش کارگری از "بیداری طبقاتی" شایسته در موقعیت فعلی برخودار نیست لیاقتش همان است که شوراهای اسلامی نماینده اش باشند، خواهان اجرای کامل ماده ٤١ باشد، هر چند دهه ها امتحانش را با فلاکت اقتصادی کارگران پس داده است و همچنین اسیر دور باطل سه جانبه گرایی بماند!

در "چگونگی بیداری..." آمده: "این نوشتار بر آن است تا با نمایاندن وضعیت و موقعیت طبقه کارگر ایران در سال‌های اخیر نشان دهد که آیا آن گونه که برخی محافل روشنفکری فکر و بیان می‌کنند در موقعیت اعتلای انقلابی قرار دارد و یا به جهاتی از چنان رشد و بالندگی برخوردار شده است که علاوه بر امکان بالفعل گسستن زنجیر دیگران در راه رهایی خود نیز آگاهانه گام گذاشته و طی مسیر می‌کند؟ یا این ارزیابی بی‌پایه و اساس است و برای چنین شرایطی تنها عصیان و همراهی با آشوب‌های اجتماعی کفایت نمی‌کند و الزاماً آن بیداری طبقاتی به عنوان وضع طبقه کارگر که شایسته چنین موقعیتی در پیکارهای جنبش‌های اجتماعی باشد، هنوز رخ نداده است".

مستقل از اینکه جنبش کارگری به "بیداری طبقاتی" رسیده یا نه، شوراهای اسلامی ضد کارگرند و نماینده کارگران نیستند. ضد کارگری بودن شورای اسلامی وابسته به "بیداری طبقاتی" کارگران نیست. قانون شورای اسلامی و اعمال ضد کارگری آن تعیین کننده ماهیت آنهاست. مستقل از اینکه جنبش کارگری به "بیداری طبقاتی" رسیده یا نه، حاصل چند دهه تعیین حداقل دستمزد مطابق ماده ٤١ قانون کار حداقل دستمزدهای یک ششم خط فقر است. مستقل از اینکه جنبش کارگری به "بیداری طبقاتی" رسیده یا نه، سه جانبه گرایی در بهترین حالت دو به یک به ضرر کارگران است اما در ایران سه به هیچ به نفع کارفرماهاست. فقدان "بیداری طبقاتی" نه تنها استتار مناسبی برای "توماریون" نیست بلکه افشاگر ماهیت متن تومار است.

به فرض که ارزیابی حسین اکبری از موقعیت طبقه کارگر درست

بقیه درصفحه ۵۷

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۵۶

است و جنبش کارگری هنوز به "بیداری طبقاتی" نرسیده. سوال اساسی این است که آیا حسین اکبری و "توماریون" خواهان "بیداری طبقاتی" کارگران هستند یا فقدان "بیداری طبقاتی" علیه به میدان آوردن جنبش کارگری برای دخالت آگاهانه در اوضاع حاد کنونی تعبیه شده است؟

آیا "بیداری طبقاتی" با فعالیت "توماریون" که شورای اسلامی را تشکل کارگری می نامند، به سه جانبه گرایی متوسل می شوند و به ساختار و قانون کار رژیم اسلامی اتکا می کنند، "رخ" می دهد؟ قطعا خیر. درست بر عکس است. "بیداری طبقاتی" هنگامی "رخ" می دهد که بی مهابا تضاد منافع بنیادی کارگران با صاحبان سرمایه و صنایع، رژیم حامی آنها و قوانین کارشان برای کارگران تشریح شود. در صورتیکه نتیجه فعالیت حسین اکبری و "توماریون" درست برعکس است و به "خواباندن طبقاتی" کارگران کمک می کند. اگر حسین اکبری در پی "بیداری طبقاتی" جنبش کارگری بود کمک میکرد تا طبقه کارگر منافع مستقل خود را در دل بیزاری عمومی از رژیم اسلامی درست تشخیص دهد تا "علاوه بر امکان بالفعل گسستن زنجیر دیگران در راه رهایی خود نیز آگاهانه گام گذاشته و طی مسیر" کند. در صورتیکه اقدام "توماریون" در راستای توسل به رژیم اسلامی، جناحها و قوانین کارش و سه جانبه گرایی در راستای "گمراهی طبقاتی" کارگران است و نه "بیداری طبقاتی" آنها.

سوال دیگر این است که یک جنبش کارگری که از دید حسین اکبری دارای "بیداری طبقاتی" است چه موضعی در قبال شوراهای اسلامی، ماده ٤١ قانون کار و سه جانبه گرایی دارد؟ پیشاپیش آشکار است جنبش دارای "بیداری طبقاتی" در قبال حداقل دستمزد سال ۹۹ همان موضع "توماریون" را نخواهد داشت. زیرا اگر جنبش "بیدار طبقاتی" همین موضع "توماریون" را داشت دیگر نیازی نبود تا حسین اکبری برای لاپوشانی موضع "توماریون" فقدان "بیداری طبقاتی" را پیش بکشد!

حسین اکبری فقدان "بیداری طبقاتی" را پیش میکشد تا سوق دادن جنبش کارگری در جهت خلاف حرکت عمومی مردم علیه رژیم اسلامی را عاقلانه و طبیعی نشان دهد. هنگامی که به "توماریون" هشدار دادیم که چرا در تلاشید تا جنبش مستقل کارگری را که از سال ۹۲ اعتراضش به دستمزد را از هر گونه اتکا به ساختار و استناد به قوانین رژیم جدا کرده را به سمت عکس این روند چند ساله سوق می دهید، حسین اکبری پای "بیداری طبقاتی" را بعنوان "دلیل" پیش کشید. بنابراین "بیداری طبقاتی" برای لاپوشانی مسیر خلاف جهت "توماریون" با حرکت جامعه ایران است که از دیماه ۹٦ و با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" و پایان دور باطل انتخاب بین "بد و بدتر"، آغاز شد. از آنزمان اوضاع ایران دو مشخصه اصلی دارد و تمام جریانات حتی جناحهای رژیم هم سیاستهای خود را بر این دو پایه استوار کرده اند: الف - شکاف رو به افزایش بین مردم و رژیم اسلامی. ب- بی اعتمادی گسترده مردم به کل حاکمیت، نهادها، قوانین و جناحهایش. نتیجه عمل "توماریون" در کنار شکایت ارگانهای رژیم از همدیگر نگه داشتن نارضایتی و اعتراضات کارگران به حداقل دستمزد در چارچوب رژیم و مقدوراتش، یعنی علیه روند عمومی حرکت مردم ایران از دیماه ۹٦ تا کنون است. اطلاعیه های روز کارگر سال ۹۹ بروشنی نشان داد که اعتراض فعالین جنبش مستقل کارگری به حداقل دستمزد بدون اینکه از سه جانبه گرایی و ماده ٤١ قانون کار حمایت کنند و یا شورای اسلامی را نماینده کارگران بدانند، همراستا

بقیه درصفحه ۵۸

نان کار آزادی. حکومت کارگری

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۵۷

با جنبش عمومی مردم ایران علیه رژیم اسلامی است. این راهی است که به "بیداری طبقاتی" کل جنبش کارگری کمک می کند و مبارزه برای منافع آنی و آتی طبقه کارگر را بهم پیوند می دهد.

آیا مصوبه حداقل دستمزد غیر قانونی است؟

"توماریون" برای دفاع از سه جانبه گرایی بعضا ادعا می کنند که تصمیمات شورایعالی کار با اجماع آرای هر سه ضلع مثلث شورای اسلامی، کارفرما و دولت گرفته می شود. هدف این ادعا القای این شبهه است که شورایعالی کار تصمیمی که شوراهای اسلامی با آن مخالف باشند، نمی گیرد. بعضی از "توماریون" که زیرک ترند با ایجاد یک فضای غبار آلود و بدون استناد به روش تصمیم گیری شورایعالی کار ادعا می کنند که مصوبه این شورا با اجماع عمومی معتبر است و بدون رای موافق شورای اسلامی وجاهت قانونی ندارد و غیر قانونی است.

شورایعالی کار متشکل از سه هیات یعنی شورای اسلامی، کارفرما و دولت است. هر هیات سه عضو دارد و هر عضو داری یک رای است. تصمیمات شورا با اکثریت آرا و در صورتیکه همه اعضا شرکت داشته باشند با پنج رای موافق معتبر است. قانون کار تهیه دستور العملهای مربوط به مقررات چگونگی تشکیل و نحوه اداره شورایعالی کار و... را به عهده وزیر کار و تصویب هیات وزیران گذاشت. در این مقررات یک باصطلاح تبصره به روال عملی تصمیم گیری با اکثریت آرا اضافه شد. بدین نحو که اکثریت پنج رای هنگامی معتبر است که از هر هیات، که سه عضو دارد، حداقل یک نفر به مصوبه رای داده باشد. بدین معنی اگر هر سه نفر نماینده شورای اسلامی با تصمیمی مخالفت می کردند هیچ طرحی رای نمی آورد. به عبارت دیگر هیچ پیشنهادی با سه رای دولتی و دو رای کارفرماها که می شود پنج رای تصویب نمی شد و باید حداقل یک نفر از هیات سه نفره شورای اسلامی هم به آن پیشنهاد رای موافق می داد. مثلا هر تصمیمی با اکثریت پنج رای که شامل سه رای کارفرما، یک رای دولت و یک رای شورای اسلامی میشد، معتبر بود زیرا حداقل از هر هیات یک نفر رای مثبت به مصوبه مورد نظر داده بود. احمدی نژاد این نوع ویژه اکثریت پنج رای در شورایعالی کار را تغییر داد و از آنزمان تاکنون تصمیمات شورایعالی کار با اکثریت باصطلاح "ساده" پنج رای معتبر است. دولت تدبیر و امید مورد حمایت اصلاح طلبان از تغییرات دوره احمدی نژاد حمایت کرد و نحوه تصمیم گیری در شورایعالی کار مانند روال قبل ادامه یافت. بنابراین مصوبه شورایعالی کار در مورد حداقل دستمزد سال ۹۹ حتی با امتناع شورای اسلامی از رای دادن معتبر است و نمیتوان آنرا "غیرقانونی" دانست. سه جانبه گرایی در رژیم اسلامی سه هیچ به ضرر کارگران است. "توماریون" با مغلطه در سیستم تصمیم گیری شورایعالی کار نمی توانند ماهیت ضد کارگری سه جانبه گرایی را از دید جنبش کارگری ایران پنهان کنند.

امتناع از امضا، هشدار شورای اسلامی به رژیم

"توماریون" شورای اسلامی را "نمایندگان کارگری" نامیدند و امتناع آنها از امضای مصوبه حداقل دستمزد سال ۹۹ را ستایش کردند. در صورتیکه شوراهای اسلامی به وظیفه قانونی و ضد کارگری خود مندرج در ماده بیست قانون شوراهای اسلامی عمل کردند. مطابق ماده بیستم: "شورای اسلامی باید در زمینه های اجتماعی بروز حوادث، مراجع ذیصلاح را مطلع و همکاری های لازم را معمول دارد." علیرضا محجوب به رژیم هشدار داده که "دستمزد هیچ کارگر و بازنشسته ای نباید کمتر از ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان باشد. نگذارید با کارگران در خیابان مواجه شوید." البته در این برهه حساس تاریخ ایران عمل به ماده بیست تنها به شورای اسلامی محدود نمانده و شامل خاتمی، رهبر اصلاح طلبان هم شده است. حمیدرضا جلائی‌پور نیز در راستای عمل به ماده بیست به رژیم اسلامی و "مراجع ذیصلاح" هشدار داده است: "اعتراضات ۹۹ در راه است، حاکمیت بیدار شود".

بقیه درصفحه ۵۹

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۵۸

شوراهای اسلامی با امتناع از امضای مصوبه شورایعالی کار و همچنین علیرضا محجوب، هر دو، مطابق ماده بیست، بشکل علنی "مراجع ذیصلاح" را از "زمینه های اجتماعی" به خیابان ریختن کارگران مطلع کرده اند. با توجه به دو خیزش بزرگ مردم در دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸، از نظر علیرضا محجوب نارضایتی کارگران از حداقل دستمزد می تواند به اعتراضات خیابانی در یک جامعه آماده انفجار منجر شود. اگر مطابق تحلیل علیرضا محجوب اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران مانند سالهای قبل بود، نمایندگان شوراهای اسلامی با غر و لند علنی مصوبه شورایعالی کار را در پشت دربهای بسته امضا می کردند و به "مراجع ذیصلاح" اطمینان می دادند که خطری رژیم اسلامی را تهدید نمی کند. نمایندگان شوراهای اسلامی حتی از نظر رژیم هم شایسته "مدال" نیستند زیرا وظیفه قانونی خود را در بیداری و هشیاری کلیت رژیم انجام داده اند. البته در غیر این صورت امثال علیرضا محجوب می توانستند به "سرنوشت" عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور دچار شوند که در خطر استیضاح قرار گرفت و با قول لاریجانی، رئیس مجلس به بعد از انتخابات مجلس در دوم اسفند موکول شد. منتها شیوع کرونا، تعطیلی مجلس و همچنین عمر کوتاه مجلس به داد وزیر کشور رسید. نمایندگان مجلس قصد داشتند وزیر کشور را به دلیل تحلیل نسنجیده اش در مورد گران کردن قیمت بنزین استیضاح کنند. به گفته مطهری: "وزیر کشور به حاکمیت گفته بود که نگران نباشید. نرخ را افزایش می‌دهیم و اتفاقی هم نمی‌افتد. ولی در هزار نقطه شهری اعتراض شد و ایران در منطقه لغزنده خاورمیانه با تخریب بیش از هزار بانک و صد فروشگاه بزرگ و صد آمبولانس روبرو گردید".

بر خلاف روایت و تفسیر "توماریون"، "نمایندگان کارگری" در شورایعالی کار مانع تصمیم شورایعالی کار نشدند. با امتناع از رای دادن به افزایش ۲۱ درصد حداقل دستمزد از عواقب این تصمیم که علیرضا محجوب آنرا به خیابان ریختن کارگران می داند، از خود سلب مسئولیت کردند. هدف شورای اسلامی جلوگیری از تصمیم نظام در شورایعالی کار نبود. "بمب خبری" امتناع شوراهای اسلامی از رای دادن، به اندازه کافی "مراجع ذیصلاح" در ماده بیست را بیدار و هشیار کرد و هدف هم همین بود و شایسته هیچ حمایتی نبود و نیست.

برای جلوگیری از تبدیل نارضایتی گسترده کارگران به تظاهرات خیابانی، ارگانهای مختلف رژیم با یک طرفین وسطین حیرت آور از یکدیگر شکایت کردند! در حلقه بعدی همین جریاناتی که خود مسبب اوضاع فلاکت بار اقتصادی دهها میلیون کارگر هستند به هم قول دادند که به شکایات از یکدیگر رسیدگی می کنند! کلیت رژیم با این "شکایت بازی" وانمود می کند که معضل دستمزد کارگران در چارچوب ارگانهای رژیم حل خواهد شد و نیازی به خیابان آمدن کارگران نیست. خاتمی رهبر اصلاح طلبان کارگران و دیگر مردم معترض را به کشتار تهدید می کند. "توماریون" نیز بعنوان بخشی از این ارکستر بجای فراخوان به کارگران برای اتکا به نیروی خود، آنها را به ساختارها و قوانین رژیم اسلامی ارجاع دادند و چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در راستای سیاست کلی نظام بر سر مسئله دستمزد قرار گرفتند.

توماریون و استحاله پذیری شورای اسلامی

ضد کارگری دانستن شوراهای اسلامی یک آگاهی عمومی در جنبش مستقل کارگری ایران و حاصل سالها فعالیت جناح چپ جنبش کارگری است که هرگز شورای اسلامی را تشکل کارگری ندانستند. حسین اکبری اما شوراهای اسلامی را استحاله پذیر می داند، لذا با تحریم آنها مخالف است و با مبارزه سوسیالیست های جنبش کارگری برای انحلال شوراهای اسلامی موافق نیست. وی مخالفت جنبش مستقل کارگری ایران با شورای اسلامی را یک "دشمنی کور" و "ستیزی فاقد آگاهی طبقاتی" می داند. در این راستا وی "بیداری

بقیه درصفحه ۶۰

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۵۹

"بیداری طبقاتی" را از ادبیات گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری عاریه گرفته تا از فعالیت برای استحاله شورای اسلامی دفاع کند. نظر حسین اکبری بعنوان یکی از فعالین گرایش راست جنبش کارگری نسبت به شورای اسلامی زیر مجموعه یک نگاه کلان در برخورد به کلیت نظام حاکم، قوانین و نهادهای آن است.

حسین اکبری موضع غیر قابل دفاع خود برای فعالیت در شوراهای اسلامی را به گردن فقدان "بیداری طبقاتی" کارگران می اندازد. فرق حسین اکبری که خود را دارای "بیداری طبقاتی" می داند با کارگران فاقد "بیداری طبقاتی" چیست هنگامیکه هر دو فعالیت در شورای اسلامی را تایید می کنند؟ اگر یک ناظر جنبش کارگری از "بیداری طبقاتی" حسین اکبری اطلاع نداشته باشد، چگونه وی را از کارگران فاقد "بیداری طبقاتی" فعال در شورای اسلامی تشخیص میدهد؟ چرا "بیداری طبقاتی" حسین اکبری در خدمت سامان بخشیدن تحلیلی به فعالیت کارگران "ناآگاه" در شوراهای اسلامی است و نه در بر حذر داشتن آنها از شریک شدن در سرنوشت یک نهاد رژیم اسلامی علیه کارگران.

پیشینیان ما در جنبش کارگری برای بیداری طبقاتی کارگران بیش از صد و هفتاد سال پیش مانیفست و بیست سال بعد از آن کتاب سرمایه را منتشر کردند. در قرن هجدهم کارگران از گستردگی آگاهی های عمومی و سواد خواندن و نوشتن فعلی برخوردار نبودند و پیشینیان ما از فقدان "بیداری طبقاتی" کارگران سواستفاده نکردند تا تشکلهایی نظیر شورای اسلامی را نماینده کارگران بدانند و بی طرفی دولتها را در مبارزه کارگر و کارفرما موعظه کنند.

مواضع "توماریون" درباره "سه جانبه گرایی" شورایعالی کار، ماده ٤١ قانون کار و شورای اسلامی بخشی از یک مشی کلان در قبال کل رژیم اسلامی است. بطور مثال دفاع از "خودداری نمایندگان کارگری از امضای مصوبه مزدی" بخش کوچکی از یک طرح بزرگ برای فعالیت در شورای اسلامی است که بر استحاله پذیر بودن آنها استوار شده. از نظر حسین اکبری شوراهای اسلامی استحاله پذیرند و "خودداری نمایندگان کارگری از امضای مصوبه مزدی" یکی از نشانه های آن است. از نظر وی آنها که "اساسا نگاه تحریمی به این تشکل ها دارند، بسیار طبیعی است که روند استحاله را باور نداشته باشند".

توماریون و علت فقدان تشکل کارگری

در مشی کلان حسین اکبری نسبت به رژیم و یکی از نهادهایش که شورای اسلامی است، "بیداری طبقاتی" رل یک "آچار فرانسه" را برای توجیه فعالیت گرایش راست در جنبش کارگری بازی می کند. از نظر وی علت تشکل نداشتن کارگران نیز نا "بیداری طبقاتی" کارگران است. حسین اکبری از فعالین جنبش مستقل کارگری می پرسد که آیا "این میزان از بیداری طبقاتی کارگران علی العموم منجر به سازمانیابی کارگران شده است یا نه؟" و مجددا سئوال می کند "اگر میزان بیداری طبقاتی منجر به سازمان یافتگی بیشتر در طبقه کارگر نشده است چرا در پیکارهای اجتماعی همگانی در ارزیابی از میزان بیداری طبقاتی کارگران مبالغه صورت می‌گیرد؟" وی حتی فقدان تشکلهای مستقل کارگری را نیز به نا "بیداری طبقاتی" کارگران نسبت می دهد و نه دیکتاتوری رژیم اسلامی.

علت تشکیلات نداشتن طبقه کارگر ایران ناآگاهی و فقدان "بیداری طبقاتی" نیست. علتش دیکتاتوری و خشونت لجام گسیخته اوباش شوراهای اسلامی، شکنجه گران وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه، قضات فاسد و گوش بفرمان نهادهای امنیتی و انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر رژیم نظیر سپاهو یگان ویژه است. کمیته های اعتصاب در دوران انقلاب ۵۷ یکی از بزرگترین اعتصابات عمومی قرن بیستم در جهان را سازمان دادند. این کمیته ها پس از قیام به تشکلهای کارگری و از جمله به شوراهای کارگری تبدیل شدند که کنترل تولید و توزیع را در بسیاری از

بقیه درصفحه ۶۱

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۶۰

کارخانجات بدست گرفتند. آیا این شوراهای کارگری بدلیل فقدان "بیداری طبقاتی" منحل شدند یا با اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین شوراهای کارگری توسط ارگانهای رژیم و با همکاری شوراهای اسلامی؟ حسین اکبری چه منفعتی دارد که تنها عامل نابودی شوراهای کارگری را که سرکوب خونین رژیم اسلامی بود، پنهان می کند؟ کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۹۷ و در دل اعتراضات خود یک شورای کارگری ایجاد کردند. آیا شورای کارگران هفت تپه منحل شد چون کارگران فاقد "بیداری طبقاتی" بودند؟ آیا کارگران فولاد اهواز در دل اعتراضاتشان در سال ۹۷ تشکل مستقل خود را ایجاد نکردند، چون فاقد "بیداری طبقاتی" بودند؟ آیا کارگران اعتصابی فولاد اهواز که مدتها بدون اجازه از مقامات رژیم هر وقت اراده کردند در خیابانهای اهواز تظاهرات بر پا داشتند، از لزوم ایجاد تشکل مستقل کارگری "بی اطلاع" و یا فاقد "بیداری طبقاتی" بودند؟ کارگران فولاد اهواز بدرست و یا غلط می پنداشتند که اگر تشکل ایجاد کنند فعالین اعتصاب شدیدتر و سریعتر با اخراج، دستگیری، شکنجه و حبس روبرو خواهند شد. کارگران برای چگونگی ادامه اعتصابشان چندین بار مجمع عمومی برگزار کردند که در جریان هر کدام می توانستند تشکل مستقل کارگران فولاد اهواز را نیز ایجاد کنند و نکردند. دلیل آن هر چه بود و یا هست، فقدان "بیداری طبقاتی" نبود و نیست.

مشخص کردن موانع ایجاد تشکل کارگری در ایران ربط مستقیم پیدا میکند به سازماندهی مبارزه کارگران برای رفع آن موانع. هنگامی که حسین اکبری درجه سازمانیافتگی کارگران را به "میزان بیداری طبقاتی" مربوط می کند طبعا برای رفع موانع تشکل یابی، کارگران را به مبارزه علیه دیکتاتوری حاکم فرا نمی خواند. درست بر عکس اگر حسین اکبری علت فقدان تشکلهای مستقل کارگری را مطابق با دانش عمومی طبقه کارگر ایران، اختناق و دیکتاتوری بداند برای ایجاد تشکل مستقل به ناچار باید کارگران را فرابخواند تا علیه دیکتاتوری و رژیم اسلامی مبارزه کنند. و این با خط و خطوط کلان گرایش راست جنبش کارگری نسبت به رژیم اسلامی منافات دارد. طرح "بیداری طبقاتی" بعنوان عامل بی تشکلی کارگران از طرف حسین اکبری یک آدرس غلط است تا جنبش کارگری را از مبارزه با دیکتاتوری که عامل بی تشکلی است دور کند، کارگران عملا بدون تشکل بمانند و بخش "ناآگاه" آنها به فعالیت در شورای اسلامی روی آورند.

دشنمی کور تشکلهای کارگری رسمی و غیر رسمی

از نظر حسین اکبری هم شورای اسلامی تشکل کارگری است و هم سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه. اگر تفاوتی هست در "رسمی" و "غیر رسمی" بودن آنهاست. وی نوشته "در حال حاضر دو دسته تشکل کارگری در ایران حضور دارند یکی تشکل های سه گانه‌ای که براساس قانون کار شکل گرفته اند که بر اساس چگونگی شکل گیری، آنها تشکل های مستقل و دموکراتیکی شناخته نمی شوند و دیگری تشکل هایی که به اراده ی خود کارگران برپا شده اند که از سوی دولت به رسمیت شناخته نمی شوند".

حسین اکبری تشکلهای رژیم ساخته را تشکل کارگری می داند که نه از دید وی بلکه از دید "شخص ثالث" که جنبش مستقل کارگری است "مستقل و دموکراتیکی شناخته نمی‌شوند". از سوی دیگر تشکلهای کارگری هم هستند که باز نه از دید وی بلکه از دید "شخص ثالث" که دولت است "به رسمیت شناخته نمی‌شوند". جدال و "دشمنی کور" این دو نوع تشکل کارگری "رسمی" و "غیر رسمی"، فعالین گرایش راست جنبش کارگری را به ستوه آورده است. "توماریون" و حسین اکبری مخالف مبارزه قاطع جنبش مستقل کارگری با شورای اسلامی هستند. فعالین گرایش راست جنبش کارگری خواهان همکاری دو سوی این جدال هستند زیرا مبارزه جنبش مستقل کارگری علیه شورای اسلامی آنها را دچار "نفس تنگی" کرده و فضای

بقیه در صفحه ۶۲

بقیه "بیداری طبقاتی" از ص ۶۱

فعالیت "آشتی کنانی" برایشان باقی نگذاشته است. جنبش کارگری ایران سر آشتی با کلیت رژیم اسلامی، نهادهایش و از جمله شورای اسلامی ندارد.

از نظر حسین اکبری "متاسفانه فعالان و روشنفکران کارگری در برخورد باهر دو مورد، دچار ضعف و ناتوانی نظری و در عین حال فروبستگی و دگماتیسم و تنگ نظری هستند. درهر دو نوع این تشکل ها به ستیزی که فاقد آگاهی طبقاتی است با دیگری برخاسته اند. هر دو نوع تشکل هیچ تلاشی برای فهم و درک مشترکات خود ندارند. البته پابرجایی این دشمنی کور، مانع از این درک متقابل گردیده است".

عصبانیت حسین اکبری و نسبت دادن "ناتوانی نظری... فروبستگی و دگماتیسم و تنگ نظری" به سوسیالیستهای جنبش کارگری قابل درک است اما جای بی استدلالی وی را پر نمی کند. حسین اکبری قاطعیت جنبش مستقل کارگری علیه شوراهای اسلامی را "دشمنی کور" می نامد و آنرا ناشی از "ستیزی که فاقد آگاهی طبقاتی است"، می داند! وی بعنوان یکی از نظریه پردازان گرایش راست جنبش کارگری دچار خیال باطل همکاری سندیکای واحد و سندیکای هفت تپه با شوراهای اسلامی است! این معنای وارونه "بیداری طبقاتی" و "ستیزی فاقد آگاهی طبقاتی" نزد فعالین گرایش راست جنبش کارگری است.

همکاری طبقاتی در تمام سطوح اختلاف کارگر و کارفرما اصل اساسی فعالیت گرایش راست جنبش کارگری است. به همین دلیل فراخوان تشکلهای مستقل کارگری برای مبارزه حول حداقل دستمزد خارج از ماده ٤١ و شورایعالی کار که از سال ۹۲ در جنبش کارگری آغاز شده با مواضع کلان گرایش راست نسبت به قوانین رژیم اسلامی خوانایی ندارد. این نگاه کلان پشتوانه "توماریون" است که به عبث کوشیدند مبارزات کارگری برای حداقل دستمزد را از ریل عدم اتکا به شورای اسلامی، قوانین و ساختار رژیم اسلامی خارج کنند و به دوران قبل از سال ۹۲ برگردانند. همچنین فراخوان به کارگران برای مبارزه با دیکتاتوری رژیم اسلامی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری با مواضع کلان گرایش راست نسبت به کلیت رژیم هم راستا نیست و لذا کوشیدند اعتراض و نارضایتی کارگران از حداقل دستمزد را از مبارزه عمومی مردم ایران علیه کلیت رژیم اسلامی جدا کنند و آنرا به سوی دالانها و دهلیزهای مخوف رژیم اسلامی بکشانند. در صورتیکه درست بر عکس، همراهی جنبش مستقل کارگری با حرکت مردم ایران رژیم را تضعیف می کند و ایجاد تشکل مستقل کارگری را میسر میسازد. به این اعتبار تلاش شکست خورده "توماریون" در جدا کردن اعتراض کارگران از حرکت مردم علیه کلیت رژیم که از دیماه ۹۶ آغاز شده اقدامی برای دور کردن جنبش کارگری از مسیر ایجاد تشکلهای مستقل کارگری بود.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹

کاظم فرج الهی از تحلیل گری به توجیه گری

رضا مقدم

با انتقادات گسترده به "توماریون"، صادق کار مسئول کمیسیون کارگری فدائیان اکثریت و حزب چپ که از امضا کنندگان تومار بود، امضایش را به دلیل حمایت "توماریون" از شورای اسلامی پس گرفت. "توضیحاتی درباره ی سخنان صادق کار در نشست پرسش و پاسخ تریبون سرزمین من" نام مطلب کاظم فرج الهی، یکی از "توماریون" سرشناس است در پاسخ به انتقادات صادق کار. متاسفانه اطلاعی از مباحث جلسه "دستمزد و تشکل" که صادق کار در روز دوازدهم اردیبهشت برگزار کرده ندارم اما از پاسخهای کاظم فرج الهی بر می آید که اظهارات صادق کار بر مخالفت با شورای اسلامی متمرکز بوده و مثلا شامل انتقاد به ماده ٤١ قانون کار یا سه جانبه گرایی نشده است. از سال ۹۲ و به مرور تشکلهای فی الحال موجود جنبش مستقل کارگری از دور باطل قوانین کار و ساختار رژیم اسلامی در تعیین دستمزد خارج شدند. آنها با تعیین یک رقم برای حداقل دستمزد کوشیدند مبارزه برای حداقل دستمزد را با اتکا به قدرت بسیج خود کارگران پیش ببرند. مخالفت صادق کار و حزب چپ با شورای اسلامی و ماندن در چنبره ماده ٤١ قانون کار و یک جانبه گرایی شورایعالی کار ادامه گرفتاری در دور باطل است.

نوشته کاظم فرج الهی دفاعی مغشوش، فاقد انسجام درونی، متناقض و توجیه گرانه از "توماریون" است. البته وی تحلیل گر بی تجربه ای نیست اما فشار طاقت فرسایی که بر "توماریون" است از وی نویسنده ای شبیه تازه کارها ساخته که حتی نمی توان از وی انتظار نوشتن مطلبی دارای انسجام درونی داشت. دفاع آگاهانه کاظم فرج الهی از "توماریون" وی را اسیر این چنبره متناقض کرده است. او تصمیم گرفته همچنان از "توماریون" دفاع کند؛ به ناگزیر و ظاهرا خود را با بخشی از انتقادات به شورای اسلامی همراه نشان دهد اما همچنان به تغییراتی در "نسل جدید" فعالین شوراهای اسلامی امیدوار باشد؛ و فراخوان به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را "سبکسرانه و سهل انگارانه" بنامد!

نظریه معیوب "بی طرفی" دولت

فرج الهی بعنوان یک امتیاز مثبت مدعی است "توماریون" به ساختار معیوب شورایعالی کار انتقاد کرده اند: "در ساختار معیوب شورایعالی کار در ایران، دولت بازیگر نقش میانجی و واسطه میان کارگران و کارفرمایان نیست". "توماریون" ابتدا دروغ "بی طرفی" دولت در مناقشه کارگر و کارفرما را باور کرده اند و حال متعجب شده اند که چرا رژیم ایران در شورایعالی کار "میانجی و واسطه" نبوده است. ساختار شورایعالی کار معیوب نیست. نظریه دروغ لیبرالی که دولت را "بی طرف" می داند معیوب است. موقعیت کارگران در سه جانبه گرایی در سطح جهان انعکاس وضعیت آنها در مبارزه با صاحبان صنایع و سرمایه و دولت حامی آنهاست. در ایران اوضاع از این هم بدتر است و هر سه عضو شورایعالی کار علیه کارگران هستند و حداقل دستمزد کارگران با "یک جانبه گرایی" تعیین میشود. مادام که "توماریون" با نگاه ایدئولوژیک لیبرالی نقش دولت را در اختلاف کارگر و کارفرما "بی طرف" می دانند، نباید از تعجب خود تعجب کنند. به ویژه که خبرها از جلسات شورایعالی کار حاکی است که نمایندگان دولت تدبیر و امید اصلاح طلبان بر مبلغ حداقل دستمزد تصویب شده بیشتر اصرار و ابرام داشته اند و نه نمایندگان کارفرماها.

تعیین نماینده برای کارگران توسط "توماریون"

کاظم فرج الهی از صادق کار می خواهد که انتقاد به "توماریون" که شوراهای اسلامی را نماینده کارگران دانسته اند و از آنها حمایت کرده اند را با استناد به "مفاد صریح بیانیه" بیان کند. وی حتی استناد صادق کار به نوشته یکی از "توماریون" را با بیان اینکه "لابد نظر شخصی ایشان است ولی چه ربطی به مفاد صریح بیانیه دارد؟" رد میکند. اما فرج الهی خودش ناچار می شود "مقررات بحث" را رعایت

بقیه در صفحه ۶۴

بقیه "کاظم فرج الهی از..." از ص ۶۳

نکند و برای آرام کردن منتقدین، شورای اسلامی را تشکلی "ایدئولوژیک و زرد و وابسته به دولت و کارفرما" بنامد که البته با "مفاد صریح بیانیه" در دفاع از شورای اسلامی تناقض دارد! منتها نباید انتظار داشت که اذعان کاظم فرج الهی به "ایدئولوژیک و زرد و وابسته به دولت و کارفرما" بودن شوراهای اسلامی تاثیری بر ادامه دفاع وی از "توماریون" که شورای اسلامی را نماینده کارگران میدانند، داشته باشد. صحه گذاشتن به ماهیت ضد کارگری شورای اسلامی توسط فرج الهی فقط برای کاستن از فشاری است که کمر "توماریون" را خم کرده است.

به "توماریون" انتقاد شده که چرا از شوراهای اسلامی حمایت کرده اید و آنها را نماینده کارگران دانسته اید؟ کاظم فرج الهی ادعا دارد که در متن تومار از "نماینده کارگری شورایعالی کار" نام برده شده و "در هیچ جای این بیانیه که در ۴ پاراگراف و ۴۵۰ کلمه تنظیم شده از شورای اسلامی کار و کانون های آن یا دیگر تشکل های رسمی و همچنین از خانه کارگر" نه نام برده شده و نه حمایت شده است.

اعلام تعداد پاراگراف و کلمات متن تومار در اینگونه مباحث یک ترفند نخ نما برای ساختن یک تصویر باور پذیر از نویسنده است تا خواننده خودش سراغ متن تومار نرود، اما ما می رویم. در متن تومار این موارد هست: "بدون جلب نظر و توافق نمایندگان کارگری"، "نمایندگان کارگری حاضر در جلسات مزدی"، "با این حساب، سه نماینده کارگری"، "ضمن حمایت از عملکرد نمایندگان کارگری شورای عالی کار"، "ما ضمن ابراز تشکر از عملکرد نمایندگان کارگری جلسه". این عبارات نشان می دهد که "توماریون" بارها نمایندگان شورای اسلامی را نمایندگان کارگری نامیده اند. آیا در یک متن ٤٥٠ کلمه ای امکان داشت که بیشتر از این نمایندگان شورای اسلامی را نماینده کارگری نامید؟

کاظم فرج الهی "حمایت" و "تشکر" از "نمایندگان کارگری حاضر در جلسات مزدی" را دفاع از شورای اسلامی نمی داند و فقط با یک درجه تخفیف آنرا دفاع "فقط از عمل خودداری از امضا و ترک جلسه" قلمداد میکند! آیا وی نوشته اش را قبل از انتشار خوانده است؟ وی مدعی است "توماریون" از "عمل خودداری از امضا"ی نماینده شوراهای اسلامی در شورایعالی کار دفاع کرده اند نه از "خود" شوراهای اسلامی. این شاهکار توجیه گری است! این استدلال بیاد ماندنی، جاودانی و ابدی است! زیرا هرگز "خود" شوراهای اسلامی نمی توانند در جلسه شورایعالی کار شرکت کنند و همواره ناچارند سه نفر نماینده بفرستند و دفاع از این نمایندگان دفاع از شورای اسلامی نیست! با این استدلال می توان از اراجیف نماینده رژیم اسلامی در سازمان ملل دفاع کرد بدون اینکه دفاع از رژیم محسوب شود؟ مثال ها بسیارند. در فصل دهم قانون کار که به شورایعالی کار اختصاص دارد آمده: "سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کانون عالی شورای اسلامی کار". دفاع از نمایندگان شورای اسلامی در شورایعالی کار دفاع از خود شورای اسلامی است. نزد "توماریون" این بدیهی نیست و باید تکرار کرد.

"توماریون" و امداد از فریبرز رئیس دانا

کاظم فرج الهی برای تقویت موضع "توماریون" در دفاع از نمایندگان شورای اسلامی اظهار می دارد که "زنده یاد دکتر رئیس دانا خطاب به نمایندگان کارگری شورایعالی کار گفتند: اگر ذره ای عرق کارگری در وجودتان هست هنگامی که رقم مزد مصوب تا این اندازه پایین است مصوبه را امضا نکرده جلسه را ترک کنید و سرانجام پس از چند سال این حادثه رخ داد". آیا رئیس دانا از شورای اسلامی خواسته تا با امتناع از امضا و ترک جلسه زمینه حمایت از خود را توسط کسانی شبیه "توماریون" فراهم کند یا هدفش جلوگیری از تصمیم شورایعالی کار بوده؟ اگر هدفش دومی و به نوعی فلج کردن نحوه تصمیم گیری شورایعالی کار را مد نظر داشته، توصیه اشتباهی کرده است. نمایندگان شورای اسلامی "مصوبه را امضا نکرده جلسه را ترک" کردند و آب از آب تکان نخورد. جهت اطلاع توماریون"! اگر می خواهید مانع تصمیم گیری شورایعالی کار شوید از شورای اسلامی بخواهید

بقیه در صفحه ۶۵

بقیه "کاظم فرج الهی از" از ص ۶۴

"از شرکت در جلسه خودداری کنند. مطابق ماده ۱٦۸، "جلسات شورا با حضور هفت نفر از اعضا رسمیت می یابد و تصمیمات آن با اکثریت آرا معتبر است".

قبل از ادامه، "توماریون" بمنظور آبرو خریدن برای "سه جانبه گرایی" در بیانیه خود نمایندگان دولت و کارفرما در شورایعالی را متهم به "کنار گذاشتن اصل پذیرفته شده‌ی اجماع" کرده اند در صورتیکه شورایعالی کار در یک جلسه هفت نفره حتی با ٤ رای موافق هم می تواند تصمیم بگیرد!

مطابق ماده ۱٦۸ با غیبت سه نفر نماینده شورای اسلامی، جلسات شورایعالی کار رسمیت ندارد و قادر به تصمیم گیری نیست. البته با فلج شدن شورایعالی کار اضافه دستمزد عاید کارگران نمیشود اما به آگاهی کارگران از ماهیت شورای اسلامی می افزاید. زیرا طولی نمی کشد که یکی از مقامات دون پایه دفتر خامنه ای به رهبران شورای اسلامی پیغام می دهد تا آنها مطابق قانونشان که "التزام عملی به ولی فقیه" دارند بسرعت در جلسه حاضر شوند و برای جبران مافات زیر هر تصمیمی را حتی بدون هیچ غرولندی امضا کنند. امید به شورای اسلامی و "یک جانبه گرایی" شورایعالی کار واهی است. جنبش کارگری ایران فقط باید به قدرت خودش امید ببندد.

برداشت دکتر رئیس دانا از شوراهای اسلامی اگر مانند "توماریون" بوده با منافع جنبش مستقل کارگری سازگار نیست. متاسفانه رئیس دانا دیگر در میان ما نیست تا منظورش را بیان کند اما مطابق آنچه که فرج الهی از وی نقل کرده، به نظر می آید وی نظیر "توماریون" شورای اسلامی را ولو با انتقاداتی تشکل کارگری می دانسته. شورای اسلامی تشکل کارگری نیست. آنها ارگان و نهاد متعلق به رژیم در کارخانجات اند و بود و نبودشان به حیات رژیم اسلامی گره خورده است. سوسیالیستهای جنبش کارگری هرگز خواهان فعالیت در آنها، استحاله و یا تسخیر آنها از درون نبوده اند و همیشه خواهان انحلال شوراهای اسلامی بوده و هستند.

شورای اسلامی بعنوان یک نهاد نظام

قانون شوراهای اسلامی نظیر قانون وزارت اطلاعات در مجلس تصویب شده و سپس شورای نگهبان آنرا مغایر شرع اسلام و قانون اساسی ندانسته است! حتی بالاترین اجلاسهای شورای اسلامی کوچک ترین اختیاری در تغییر وظایف، ساختار و... خود ندارند. هر نوع تغییر در قانون شوراهای اسلامی مانند قانون وزارت اطلاعات و یا هر ارگان دیگر رژیم تنها با تصویب مجلس و تائید شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام امکان دارد.

شورای اسلامی یک نهاد نظام است برای کمک به اجرای سیاستهایش در امور مربوط به کارگران. تا پایان سال شصت رژیم اسلامی تمام شوراهای کارگری را منحل و فعالینش را اخراج، دستگیر، شکنجه، حبس و یا اعدام کرد. با سرکوب جنبش کارگری دیگر رژیم نیازی به شوراهای اسلامی نداشت و توکلی، وزیر کار، طی بخشنامه ای آنها را منحل کرد. علیرغم سرکوب خونین جنبش کارگری اولین پیش نویس قانون کار اسلامی در پائیز سال ٦۱ با مخالفت گسترده کارگران روبرو شد. کارگران دو خواست عمده داشتند: پس گرفتن لایحه کار اسلامی و شرکت نمایندگان کارگران در تهیه و تصویب قانون کار.

احمد توکلی، وزیر کار وقت، لایحه قانون کار اسلامی را پس گرفت. رژیم اسلامی شوراهای اسلامی را که خودش مرخص کرده بود دوباره فراخواند تا از طرف رژیم مامور شوند برای دخالت در تهیه و تدوین قانون کار نقش نمایندگان کارگران را بازی کنند. اعتراضات کارگران علیه قانون کار به رژیم اسلامی فهماند که هیچ درجه ای از سرکوب جنبش کارگری، طبقه کارگر ایران را از پا نخواهد انداخت و برای کنترل و سرکوب جنبش کارگری به یک ارگان دائمی نظیر شورای اسلامی نیاز دارند. در اولین پیش نویس قانون کار اسلامی که در "باب اجاره" نوشته شده بود، طبعا هیچ تشکلی و از جمله شورای اسلامی نیز پیش بینی نشده بود.

ابتدا شورای اسلامی را به پیش نویسهای بعدی لایحه کار اضافه کردند. منتها چون جنبش کارگری

بقیه در صفحه ۶۶

بقیه "کاظم فرج الهی از" از ص ۶۵

ایران بسیار بیشتر از پیش بینی های رژیم اسلامی در مقابل تصویب قانون کار مقاومت می کرد، آنها منتظر تصویب قانون کار که شورای اسلامی نیز بخشی از آن بود نشدند. در دل مبارزه کارگران علیه قانون کار و در بهار سال ۶۳ فصل مربوط به شوراهای اسلامی از پیش نویس قانون کار جدا شد و مستقلا و تحت عنوان "قانون شوراهای اسلامی کار" از طرف دولت به مجلس ارائه گردید. قانون شوراهای اسلامی کار در دیماه ۶۳ در مجلس تصویب شد و در بهمن ماه مورد تائید شورای نگهبان قرار گرفت. آئیننامه انتخابات شوراهای اسلامی در مرداد ۶۴ از طرف میر حسین موسوی، نخست وزیر ابلاغ شد و هیئت وزیران در مهر ۶۴ آئیننامه اجرایی قانون شوراهای اسلامی را که از طرف وزارت کار پیشنهاد شده بود، تصویب کرد. بدین ترتیب شوراهای اسلامی بعنوان یک نهاد جدایی ناپذیر از ساختار نظام رسما و قانونا به مجموعه ارگان هایی پیوستند که عامل کنترل اعتراضات کارگری وعامل اجرای سیاست های رژیم در طبقه کارگر هستند .

با تصویب قانون کار تعیین حداقل دستمزد از جمله وظایف شورایعالی کار شد و ایفای نقش نمایندگان کارگران نیز لاجرم بعهده شورای اسلامی افتاد. شوراهای اسلامی از طرف نظام در جلسات شورایعالی کار شرکت میکنند تا رژیم نزد ساده دلانی امثال "توماریون" وانمود کند که کارگران را در تعیین حداقل دستمزدشان شرکت و دخالت داده است!

چون شوراهای اسلامی نماینده رژیم هستند مستقل از اینکه در چند کارخانه تشکیل شده و یا منحل شده اند، همواره به "نمایندگی" از طرف دهها میلیون کارگر ایران در جلسه شورایعالی کار شرکت می کنند. شوراهای اسلامی در اوج خود در اواخر دهه شصت که رژیم اسلامی برای تصویب قانون کار به آنها نیاز داشت، در حدود هزار و دویست محل کار تشکیل شده بودند. با سیاست بیکارسازی های وسیع در دوره رفسنجانی، اعتراضات به شوراهای اسلامی هم شروع شد. روشی که سریعا در بسیاری از کارخانجات معمول شد تحریم انتخابات شوراهای اسلامی بود. در آنزمان رسمیت جلسه مجمع عمومی برای انتخابات شورای اسلامی نیاز به حضور نصف باضافه یک کارگران داشت. وقتی چندین بار مجمع عمومی به حد نصاب نمیرسید و تجدید انتخابات برگزار نمی شد، زمان شورای اسلامی موجود به اتمام می رسید و منحل می شد. از این طریق و طی نزدیک به پنج سال تعداد شوراهای اسلامی نصف شد. برای جلوگیری از انحلال تدریجی شوراهای اسلامی رژیم مقررات مجمع عمومی را تغییر داد. اگر برای بار اول و دوم مجمع عمومی به حد نصاب نصف باضافه یک نمی رسید، انتخابات شورای اسلامی در مجمع عمومی سوم با هر تعداد کارگر شرکت کننده برگزار میشد! این راز ادامه زندگی ننگین شوراهای اسلامی است. این رویه روند انحلال شوراهای اسلامی را کند کرد. اما بسیاری از آنهایی هم که منحل نشدند مورد نفرت کارگران بودند زیرا در انتخاباتی با شرکت تعداد اندکی از کارگران یک کارخانه نماینده شده بودند. "توماریون" که ادعا دارند از نزدیک دستی در آتش دارند می دانند که شوراهای اسلامی حتی "منتخب" یک صدم درصد از کارگران ایران نیز نیستند و با این حال مورد حمایت "توماریون" در تعیین حداقل دستمزد دهها میلیون کارگرند. اظهار نظر عباس عبدی در مورد انتخابات مجلس برای "توماریون" باید عبرت آموز باشد: "اگر من در انتخابات اخیر مجلس شرکت کرده بودم و رای هم آورده بودم غیر ممکن بود پایم را در مجلس بگذارم. اصلا آبرویی برای آدم نمی ماند که با ۲۰ درصد مشارکت کننده اسم خود را نماینده مجلس بگذارد. من اصلا نمیدانم آقای قالیباف نماینده کیست؟ واقعا نمی دانم. حیران مانده ام و من نمی فهمم ماجرا چطوری است!"

فرج الهی و شفاعت شورای اسلامی

کاظم فرج الهی با صادق کار برای نقش شوراهای اسلامی در سرکوب تشکلهای کارگری پس از انقلاب و دهه شصت هم صدا می شود و همدردی می کند تا نزد وی

بقیه درصفحه ۶۷

بقیه "کاظم فرج الهی از" از ص ۶۶

برای شوراهای اسلامی "امروزی" شفاعت کند. از نظر کاظم فرج الهی "شوراهای اسلامی کار امروزی را ضمن آن که نمی توان و نباید به آنها دخیل بست اما نباید با شوراهای دهه ی اول پس از انقلاب یکسان پنداشت و همه ی رفتار ها و موضع گیری های آن ها را از دریچه خانه کارگر و نهادی حراستی و امنیتی نگاه کرد." با این حساب حمله اوباش شوراهای اسلامی به کارگران شرکت واحد در سال ۸٤ و همچنین تشکیل شورای اسلامی در هفت تپه پس از دستگیریها و سرکوب اعتراضات کارگران در سال ۹۷ را اگر از "دریچه خانه کارگر و نهادی حراستی و امنیتی نگاه" نکنیم از کدام دروازه باید نگاه کرد؟

شوراهای اسلامی ارگانهای نظام در محلهای کار هستند و ماهیت آنها با تغییر نسل و عوض شدن فعالینش تغییر نمیکند. شوراهای اسلامی تشکل کارگری نیستند که نمایندگانشان را با معیار یک تشکل کارگری مرسوم سنجید. بعنوان یک اسلوب تحلیلی آیا کاظم فرج الهی همین روش تغییر نسل را در تحلیل ارگانهای دیگر رژیم هم بکار می برد؟ بعنوان مثال آیا مردن خمینی، خلخالی، لاجوردی و محمدی گیلانی و... ماهیت سرکوبگری و آدمکشی رژیم اسلامی را تغییر داده است.

کاظم فرج الهی و حسین اکبری سالهاست که "نگاه مثبت" به شورای اسلامی دارند. منتها با اطلاع آنها از نفرت کارگران از شوراهای اسلامی "دعوت علنی" به حمایت از آنها را یک پروژه دراز مدت می دانستند و لذا ابتدا در صدد فرهنگ سازی بر آمدند. از سالها پیش و به مرور در نوشته های این دو سر و کله "تشکلهای رسمی" پیدا شد و آنرا بجای شورای اسلامی بکار می بردند. ابداع و ساختن واژه "تشکل رسمی" بخشی از "کار فرهنگی" دراز مدت آنها بود. منتها امتناع نمایندگان شورای اسلامی از امضای مصوبه دستمزد سال ۹۹ آنها را دچار اشتباه محاسبه کرد و زمان را برای "دعوت علنی" به دفاع از شورای اسلامی مناسب دانستند. الان با اطمینان می شود گفت که شکست سنگین "تواریون" از جنبش مستقل کارگری برنامه ریزی و "زحمات" چندین ساله آنها را برای متداول کردن نام "تشکل رسمی" برای شورای اسلامی را بر باد داد.

فراخوان "سبکسرانه و سهل انگارانه"

فرج الهی فعالیت کارگران در شورای اسلامی را به "دلیل نداشتن آگاهی طبقاتی" تایید میکند و به مخالفان فعالیت در شورای اسلامی می گوید: "البته می توان سبکسرانه و سهل انگارانه گفت و توصیه کرد که خب بروند برای خودشان تشکل و سندیکای مستقل برپا کنند".

در اوایل دهه هشتاد عده ای از فعالین قدیمی گرایش راست جنبش کارگری با ایجاد یک تشکل که به "هیات موسس سندیکاها" معروف شد با فعالیت در شوراهای اسلامی مخالفت کردند و "سبکسرانه و سهل انگارانه" به کارگران توصیه کردند "برای خودشان تشکل و سندیکای مستقل برپا کنند". سندیکای واحد در ارتباط و تحت تاثیر مستقیم این فعالیت ها و توصیه های "سبکسرانه و سهل انگارانه" ایجاد شد. آیا کاظم فرج الهی خودش بخشی از فعالیت "هیات موسس سندیکاها" نبود؟ چرا الان توصیه به چرا الان توصیه به کارگران برای ایجاد تشکل مستقل کارگری را "سبکسرانه و سهل انگارانه" می داند؟

در دهه هشتاد ایجاد تشکلهای کارگری به سندیکای کارگران شرکت واحد محدود نماند و جنبش کارگری ایران وارد دوران نوین "ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق ممکن است" شد. اگر راه نجاتی برای کارگران ایران وجود داشته باشد، که دارد، برای رهایی از یک زندگی مشقت بار با حداقل دستمزدهای یک ششم خط فقر باید تشکلهای مستقل کارگری را ایجاد کرد. نتیجه راهی که "تواریون" با دفاع از شورای اسلامی به جنبش کارگری توصیه می کنند، ادامه زندگی در "جهنم" فعلی است.

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹

نوید افکاری را کشتند!

مبارزه برای لغو اعدام ادامه دارد!

امروز جلادان ولی فقیه نوید افکاری را کشتند. نوید افکاری کارگر گچکار و نایب قهرمان کشتی جوانان ایران به همراه دو برادرش حبیب و وحید به دلیل شرکت در اعتراضات مردمی مرداد ۹۷ در شیراز دستگیر شده بودند. نوید زیر شکنجه به ناچار به کشتن یک کارمند حراست سازمان آب در شیراز اعتراف کرد. آنها بارها تاکید کردند که شکنجه شده اند و اعترافاتشان صحت نداشته است. با این وجود قاضی های تابع اراده نهادهای امنیتی در بیدادگاه رژیم نوید افکاری را به دو بار اعدام و وحید افکاری را به ۵۴ سال زندان و حبیب افکاری به ۲۷ سال زندان محکوم کردند. با پخش صحبتهای نوید از زندان مردم ایران و جهان از وقوع یک جنایت هولناک مطلع شدند. دیری نپائید که مردم و نهادهای حقوق بشری و ورزشی در داخل و خارج کشور به این حکم جنایتکارانه اعتراض کردند. از جمله عفو بین الملل، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک، اتحادیه جهانی کشتی، فدراسیون جهانی فوتبال و بسیاری دیگر از چهره های سرشناس در داخل و خارج کشور به این حکم اعتراض کردند و خواهان لغو آن شدند. اما امروز نوید افکاری اعدام شد.

رژیم اسلامی که همواره اعدام، شکنجه و زندان از جمله ابزارهای قوی سرکوبش طی چهل و دو سال حاکمیت بوده، اکنون با موانع بسیاری روبرو است. فشار اعتراضات توده ای به وضعیت معیشت و دیکتاتوری افزایش یافته و شاهد بودیم که در جریان اجرای حکم اعدام سه معترض آبان ۹۸ اعتراضات گسترده و از جمله طوفان توئیتری دوازده میلیون نفری نه به اعدام به راه افتاد و مانع اجرای حکم شد. رژیم اسلامی که می دانست برای نجات جان نوید افکاری موج میلیونی اعتراض هر روز گسترده تر میشود، با عجله دست به این جنایت زد و حتی وی و خانواده اش را از "آخرین دیدار و وداع" محروم کردند.

هر چند این جنایت رقم خورد اما رژیم در واقع فرار به جلو کرد. نهادهای بین المللی نتوانستند از اعدام نوید افکاری جلوگیری کنند اما مردم ایران قادر بودند این کار را بکنند و به همین دلیل دستگاه قضایی در اعدام او با عجله دست به کار شد. مردم مدتی است که اعدام و شکنجه توسط رژیم اسلامی را به شدت به چالش کشیده اند و هر چند این پروسه ادامه دارد اما تاثیرات آن هر روز بیشتر می شود. حتی پس از اعدام نوید افکاری نیز می توان با موج وسیع اعتراضی از اعدام نوید افکاری های دیگر جلوگیری کنیم و یا حداقل تعداد آنها را کاهش دهیم.

مبارزه برای لغو اعدام، شکنجه، زندان و سرنگونی جمهوری اسلامی دور از دسترس نیست و با توجه به بحران همه جانبه که رژیم اسلامی را در بر گرفته و در مقابل طبقه کارگر و مردمی که چند بار زیر خط فقر زندگی می کنند و سرشار از کینه و نفرت طبقاتی هستند، امکان استفاده رژیم از اعدام و شکنجه کمتر و کمتر می شود. مبارزه علیه رژیم آدم کش اسلامی در همه عرصه ها ادامه دارد و هر چه فراگیرتر شود رژیم ضعیف تر خواهد شد.

ما به سهم خود ضمن تسلیت به خانواده نوید افکاری و مردم مخالف مجازات اعدام، این جنایت را محکوم می کنیم و خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی و از جمله برادران نوید افکاری هستیم.

ننگ و نفرت بر شکنجه گران و آدم کشان رژیم اسلامی!

نان کار آزادی حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۲ شهریور ۹۹

***

جنایت جمهوری اسلامی ایران

علیه کارگران افغانستان در روز جهانی کارگر

بیش از پنجاه نفر از کارگران افغانستانی که برای فروش نیروی کار راهی ایران بودند، در منطقه مرزی درهٔ ذالفقار توسط عوامل جمهوری اسلامی دستگیر و به شدت شکنجه شدند. پس از شکنجه و رفتار غیر انسانی بیش از بیست نفر از آنها به رودخانهٔ هری رود انداخته شدند که تعدادی از آنها کشته و عده ای هم مفقود هستند. گزارشها حاکی است مفقود شدگان نیز جان باخته اند اما اجسادشان هنوز پیدا نشده است. جمهوری اسلامی طبق معمول جنایت و انسان ستیزی خود را منکر شده و گفته در این باره تحقیق خواهد کرد. جمهوری اسلامی طی چهل سال حاکمیت خود نه تنها علیهٔ کارگران و مردم ایران جنایات بی شماری انجام داده بلکه در منطقه نیز جنایات متعددی مرتکب شده است. از همان ابتدا کارگران افغانستانی به شدت مورد آزار و اذیت بوده اند و بارها فجایع زیادی در این مورد رقم خورده است. سرکوب کارگران افغانستانی با استثمار شدید و با کمترین دستمزد و حقوق انسانی همراه بوده است. جمهوری اسلامی فرهنگ ضدیت علیه افغان ها را در ایران به شدت رواج داد و بارها آنها چه در جنگ ایران و عراق و چه در جنگ سوریه مورد سو استفاده قرار گرفته اند. اکنون نیز بار دیگر جنایتی را رقم زده که در کارنامهٔ سیاهش باقی خواهد ماند.

رژیم های حاکم بر افغانستان و از جمله رژیم اشرف غنی-عبدالله و حامیان جهانی آن-ها نیز در رقم خوردن همهٔ این فجایع و جنایات شریکند. آنها چنان شرایط وخیم اقتصادی برای کارگران و مردم ایجاد کرده اند که برای بسیاری چاره ای جز مهاجرت برای بدست آوردن کار و لقمه ای نان باقی نمانده است. افزایش فاصلهٔ طبقاتی و گسترش بیکاری کارگران را ناچار به پذیرش ریسک مهاجرت به ایران و دیگر کشورها کرده است. رژیم سرمایه داری غنی-عبدالله با صدور نیروی کار به دیگر کشورها، در واقع کارگران افغانستان را به مسلخ می فرستد و بدین ترتیب آنها مسئول و شریک در این جنایت هستند.

کارگران ایران و افغانستان متحد و با همبستگی تمام این جنایت را محکوم می کنند و خواهان مجازات عاملان و آمران آن هستند. ما از همهٔ سازمان ها و نهادهای کارگری و مردمی می خواهیم تا این جنایت را محکوم کنند و اعتراض خود را نسبت به این فاجعه ابراز نمایند. ما کارگران مرز و وطن نداریم. همه در کنار هم و متحد علیه حکومت ها و از آن جمله حکومت های اسلامی ایران و افغانستان مبارزه می کنیم و هر گونه تبعیض نژادی و تبعیض ملیتی و جنایت علیه بشریت را محکوم می نماییم. این کارگران که در روز کارگر کشته شدند نماد هزاران و میلیون ها کارگر جان باخته هستند که سرمایه داران آنها را به قتل رسانده اند.

ننگ و نفرت بر شکنجه گران و آدم کشان!
زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!
سرنگون باد رژیم های سرمایه داری و اسلامی ایران و افغانستان!
سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان
اتحاد سوسیالیستی کارگری

۷ می ۲۰۲۰ ؛ ۱۸ ثور /اردیبهشت ۱۳۹۹

بقیه "اول ماه می..." از ص ۷۱

که سهم طبقات پایینی جامعه از این همه کمک های بین-المللی در افغانستان در دو دهۀ اخیر در حد هیچ بوده است؛ میلیون ها کارگر در افغانستان همچنان بیکارند و با فقر دست و پنجه نرم می کنند و بیکاری همچنان به مثابۀ یکی از بزرگترین بحران های اجتماعی است. و این در شرایطی است که آمریکا راه سازش با جریان قرون وسطایی و تروریستی طالبان را پیش برده است که در آستانۀ به سرانجام رسیدن است. رژیم اشرف غنی نیز پیرو این سیاست تعداد زیادی از زندانیان طالبان را آزاد کرده و پروژۀ سهیم شدن طالبان در قدرت رقم خورده است. این در حالی است که طالبان و دیگر نیروهای ارتجاعی از قبیل القاعده، داعش و ... همچنان مشغول جنایت و کشتار مردم هستند. در جریان پروژۀ سازش آمریکا با طالبان ثابت شد که نمی توان به امید قدرت های امپریالیستی و رژیم سرمایه داری اشرف غنی بود. کارگران و مردم تنها به نیروی خود قادرند در مقابل جریانات ارتجاعی مسلح و دولت ایستاده-گی کنند. همانطور که بارها در جریان تهاجم نیروهای طالبان به مناطق مختلف افغانستان، این مردم بودند که خود انگیخته و مستقل از دولت و حامیان جهانی آن، از هستی و شهر و روستاهای شان دفاع کردند.

تاریخ افغانستان و جنگ های خونین قومی، ناسیونالیستی، مذهبی و قدرت های بزرگ و نیروهای دولتی ثابت کرده است که هیچیک راه حل رهایی مردم افغانستان نیستند، بلکه فقط کارگران و مردم افغانستان هستند که مستقلانه و با متشکل شدن خود می توانند منفعت خود را پیش ببرند و آیندۀ بهتری را رقم بزنند. جامعۀ افغانستان و تقابل طبقاتی در آن بیش از پیش قطبی شده و مناسبات و روابط سرمایه داری زنده-گی کارگران و مردم را به چالش کشیده است؛ میلیون ها کارگر افغانستانی در کشورهای ایران، پاکستان، کشورهای حوزۀ خلیج فارس و غیره به بزرگترین نیروی کار خارجی ارزان و بی حقوق تبدیل شده اند و در این رابطه مقصری وجود ندارد مگر سرمایه داران حاکم بر افغانستان که این شرایط را ایجاد کرده اند. آنها از قِبل صدور نیروی کار ارزان به دیگر کشورها منفعت می برند و حق و حساب خود را می گیرند. بزرگترین صادرات افغانستان اکنون نیروی کار کارگران است. کارگرانی که نه فقط به شدت استثمار می شوند بلکه تحقیر شده و اشکال متنوعی از ستم اجتماعی و نژادی را نیز باید تحمل نمایند. میلیون ها کارگر افغانستانی در داخل و خارج با پوست و گوشت خود چهرۀ واقعی سرمایه داری و قدرت حاکم را حس می کنند. کارگران با افزایش آگاهی و گسست از خرافات و مذهب و مبارزه برای مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود می توانند شرایط جاری را تغییر دهند و افق و آیندۀ روشنی را رو به جامعه ترسیم نمایند.

تنها و تنها با ایجاد تشکل های کارگری، شورایی و مردمی است که می شود شرایط را تغییر داده و منفعت طبقاتی خود را پیش ببریم. ما کارگرانیم که دنیا را می سازیم اما از آن بی بهره ایم، می توانیم آن را زیرو رو کنیم. هیچ قدرتی توان رویارویی با طبقۀ کارگر و مردم تهی دست را که یکپارچه به میدان مبارزه آمده باشند ندارد. طبقۀ کارگر یک طبقۀ جهانی است و مرز نمی شناسد و لذا با همبسته-گی و اتحاد می تواند به یک نیروی قدرتمند جهانی تبدیل شود که ویرانگر جامعۀ کنونی و نوید دهندۀ زنده-گی نو باشد. پیش به سوی دنیایی فارغ از استثمار، پیش به سوی آزادی.

زنده باد اول ماه می!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۷ حمل /فروردین ۱۳۹۸ ؛ ۱۵ اپریل ۲۰۲۰

***

نان کار آزادی. حکومت کارگری

بقیه "اول ماه می..." از ص آخر

به جیب زده اند اما حاضر نیستند آن را برای کارگران و مردم هزینه کنند و بیماری و بیکاری هر روز بیشتر دامن طبقهٔ کارگر در این دو کشور را می-گیرد. میلیون ها نفر زنده-گی شان در آستانهٔ فروپاشی است و فقر مطلق آنها را تهدید می کند. این شرایط کینه های طبقاتی کارگران را افزایش می دهد تا در دورهٔ پسا کرونا مقصران اصلی را به چالش بکشند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران گرفتار در چنبرهٔ یک بحران چند جانبه راه برون رفتی از آن ندارد و سیاست ادامهٔ بقا را با سرکوب و عقب نشینی گام به گام ناچار است پیش ببرد. در ایران مدت مدیدی است که کارگران و مردم زحمتکش جمهوری اسلامی را به مبارزه طلبیده اند و در هر مرحله پیش رفته اند. در دورهٔ شیوع کرونا مطالبات و مبارزه برای حفظ جان کارگران نیز به دیگر مطالبات و مبارزات افزوده شده و در دورهٔ پسا کرونا موج های بیشتری از مبارزهٔ کارگران به راه خواهد افتاد. ته مانده های خرافات مذهبی به شدت در این دوره زیر سوال رفته و در جهان نیز چنین است. اما اگر مردم دنیا در دوران پسا کرونا به بانک ها بدهکارتر خواهند بود، در ایران کارگران و مردم زحمتکش پرچمدار نان و آزادی خواهند بود. بحران کرونا بر بحران اقتصادی و سیاسی می افزاید و شرایط در دوران پس از کرونا بیشتر بحرانی خواهد بود. رفتاری که جمهوری اسلامی در دوران شیوع بیماری کرونا داشته، یک جنایت تمام عیار است. از زمان شیوع آن و مخفی کاری رژیم گرفته تا هزینه نکردن برای درمان و پرداخت دستمزد در دورهٔ قرنطینه و غیره همه و همه پروندهٔ جنایات جمهوری اسلامی را سنگین-تر خواهد کرد و کارگران اینها را فراموش نمی کنند.

کارگران ایران تنها نیرویی هستند که قادرند پرچم نان، کار، آزادی را بر افراشته کنند و از تمام آلترناتیوهای بورژوایی گذر نمایند. کارگران تنها نیرویی هستند که می توانند با متحد شدن با مردم زحمتکش رژیم جمهوری اسلامی را به روش انقلابی سرنگون کنند و باز هم این کارگران هستند که می توانند حکومتی شورایی ایجاد کنند تا جامعه به معنای واقعی از شر سرمایه داری رها شود.

در همین دوره نیز بخشی از کارگران با اعتصاب و اعتراض خواهان ایجاد مراقبت های لازم و تعطیلی با حقوق محیط کار شدند. کارگران حق دارند از دستمزدهای انباشته شدهٔ خود در صندوق های حکومتی بهره مند شوند تا این دورهٔ بحرانی را با کمترین هزینهٔ جانی و مالی سپری کنند. در چنین شرایطی که درصد تورم طی یک سال گذشته دهها درصد بود، شورای عالی کار دستمزد یک میلیون و پانصد هزار را فقط به یک میلیون وهشتصد هزار تومان افزایش داد و بیست و یک درصد افزایش دستمزد اعلام شد و این در حالی است که آمار رسمی دولتی تورم بیش از چهل درصد را نشان می-دهد که داده های آماری تورمی بیش از این را ترسیم می کند. واضح است که تعیین دستمزد توسط این نهاد دست نشانده در جهت منافع کارگران نخواهد بود. متاسفانه تشکل های کارگری معتبر و مستقل نتوانستند رقم واحدی را به عنوان شاخص دستمزد مطرح کنند و این مرجع معتبر که هرسال شاخص مطالبهٔ طبقاتی کارگران در مورد دستمزد بود دستخوش پراکنده گویی و تشتت شد. اما به هر شکل مطالبهٔ افزایش دستمزد یکی از اصلی ترین مطالبات طبقاتی کارگران است.

در افغانستان هزاران کارگر از ایران و پاکستان بازگشته اند ولی نه از بیمه و نه از حقوق بیکاری خبری هست و نه شرایط برای جذب آنها به بازار کار وجود دارد. طی سالیان زیادی حکومت غنی-عبدالله و قبل از آن نیز حاکمان فاسد فقط به انباشت ثروت از راه فساد مشغول بوده اند،از قدرت خرید طبقهٔ کارگر و مجموع طبقات فرودست معلوم است

بقیه درصفحه ۷۰

زنده باد جنبش نان کار آزادی

بیانیه مشترک سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان و اتحاد سوسیالیستی کارگری

اول ماه می تعطیل نمی شود!

درحالی به استقبال اول ماه می می رویم که ویروس کرونا جان هزاران نفررا در جهان گرفته و کارگران و مردم تهی دست بیشتر از همه در معرض خطر مرگ قرار دارند. اگر اپیدمی کرونا باعث شده تا مراسم اول ماه می را در میادین و خیابان ها نتوانیم برگزار کنیم اما ذره یی از اتحاد و همبسته-گی طبقاتی ما کم نمی شود. از هر طریق ممکن از خانه ها و محیط کار و از هر رسانه یی صدای خود را به گوش هم طبقه یی هایمان می رسانیم.

بحران اقتصادی ناشی از شیوع کرونا هرچند ساختاری نیست اما به شدت بر بحران ساختاری تاثیر می گذارد و از آن تاثیر می پذیرد و دود آن قبل از همه به چشم طبقهٔ کارگر جهانی می رود. سالها سیاست تعدیل اقتصادی و "صرفه جویی" نئولیبرالیستی در عرصهٔ جهانی وضعیت اسفناکی را در همهٔ عرصه ها و به خصوص بهداشت و درمان به جا گذاشته است که اکنون با شیوع پاندومی کرونا خود را نشان می دهد. میلیون ها کارگر بدون بیمه و یا با حد اقل بیمه های درمانی در شرایط وخیمی قرار گرفته اند. امکانات موجود برای درمان و بهداشت در شرایط معمولی نیز برای بسیاری از کارگران و مردم زحمتکش دور از دسترس است، چه رسد به شرایط بحرانی که امکانات و آماده-گی سیستم درمانی وسیعی لازم است. با وجود اینکه علم و تکنولوژی در زمینهٔ درمان و بهداشت همانند دیگر عرصه ها بسیار پیشرفت کرده، اما دسترسی به این امکانات محدود و محدودتر شده است. از بزرگترین اقتصاد سرمایه داری یعنی آمریکا گرفته تا دیگر اقتصادهای بزرگ و کوچک هر یک در ابعاد فاجعهٔ شیوع کرونا به نوعی ناتوانی خود را نشان دادند. تناقضات شدید سیستم سرمایه داری و مشخصاً نئولیبرالی خود را نشان داد و میلیون ها نفر را به کام مرگ کشید. در آمریکا و بسیاری کشورهای دیگر کارگران باید سر کار بروند و نمی توانند از دسترنج انباشته شدهٔ خود در دست سرمایه داران برای دورهٔ قرنطینه و محفوظ ماندن برخوردار باشند. آنها باید تا پای جان کار کنند تا مبادا سودهای سرشار سرمایه داری کم شوند. اما با وجود چنین فاجعه یی کارگران و مردم بیشتر ماهیت ناکار آمد این سیستم را شناختند و چهرهٔ واقعی روابط پدیده ها و حتی نقش مذاهب را تا حدودی کشف کردند.

کارگران ایران و افغانستان نیز نه تنها از این قاعده مستثنا نیستند بلکه شرایط اقتصادی به مراتب بدتری دارند. سرمایه داران حاکم در ایران و افغانستان که از قِبل استثمار کارگران ثروت های نجومی

بقیه درصفحه ۷۱

اطلاعیه مشترک

جنایت جمهوری اسلامی ایران علیه کارگران افغانستان در روز جهانی کارگر

صفحه ۶۹

تلویزیون به پیش! در ماهواره یاست

ماهواره: یاست

ترانسپندر: ۹۰

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

زمان: سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰شب به وقت ایران

باز پخش: چهارشنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح